

کوبا پس از کاسترو

نابرابری جدید و ائتلاف ثنوپولیست‌ها

در صفحه ۱۲

قتل زهرا کاظمی جمهوری اسلامی را با بحران حادی مواجه کرده است

● خبرنگار ایرانی - کانادایی پس از دستگیری بر اثر شکنجه و ضربات وارده به سر وی به قتل رسید. قاضی سعید مرتضوی شخصا بازجویی از وی را به عهده داشت

● پرونده قتل زهرا (زیبا) کاظمی ابعاد بین‌المللی یافته و همچون قتل‌های زنجیره‌ای پای رهبران حکومت به میان آمده است

تهران افشاء کرد. لیبراسیون به نقل از روزنامه‌نگار خود «ژان پیر پرن» که گزارشگر ویژه مربوط به مسائل ایران است می‌نویسد: «قاضی سعید مرتضوی خود شخصا بازجویی خانم زهرا کاظمی را به عهده داشته است و زهرا کاظمی با ضربات کفش قاضی سعید مرتضوی که به سر وی اصابت کرده، در اثر خونریزی مغزی جان باخته است.» ژان پیر پرن می‌نویسد خانم زهرا کاظمی سه روز در زندان اوین تحت بازجویی و شکنجه قرار داشته است و اتهامی که به او نسبت داده شده، جاسوسی برای دولت کانادا بوده است.

او می‌نویسد زهرا کاظمی پس از اینکه بیهوش می‌شود به بیمارستان سپاه پاسداران در تهران انتقال می‌یابد و پس از

این جنایت مادر وی که در شیراز زندگی می‌کند، مورد تهدید و فشار قرار گرفته تا کتابا به دفن زهرا کاظمی در شیراز رضایت بدهد.

این اعمال فشار پس از پیگیری‌های استنفان کاظمی فرزند زهرا کاظمی بمنظور کالبدشکافی جسد مادرش صورت گرفته است. او می‌نویسد سیدمحمد ابیطی معاون سیدمحمد خاتمی در روز برعلاشدن جنایت اعلام داشته است که خانم زهرا کاظمی قصد داشته است از ایران تصویر سیاهی به جهانیان نشان دهد. ژان پیر پرن می‌نویسد شخصی به نام میثم که امروز دست راست قاضی سعید مرتضوی محسوب می‌گردد، کسی است که سعید امامی را به قتل رسانده است. یک روزنامه‌نگار دیگر

تهران افشاء کرد. لیبراسیون به نقل از روزنامه‌نگار خود «ژان پیر پرن» که گزارشگر ویژه مربوط به مسائل ایران است می‌نویسد: «قاضی سعید مرتضوی خود شخصا بازجویی خانم زهرا کاظمی را به عهده داشته است و زهرا کاظمی با ضربات کفش قاضی سعید مرتضوی که به سر وی اصابت کرده، در اثر خونریزی مغزی جان باخته است.» ژان پیر پرن می‌نویسد خانم زهرا کاظمی سه روز در زندان اوین تحت بازجویی و شکنجه قرار داشته است و اتهامی که به او نسبت داده شده، جاسوسی برای دولت کانادا بوده است.

زهرا کاظمی خبرنگار و عکاس ایرانی - کانادایی در دوم تیرماه دستگیر شد. وی بر اثر شکنجه و شکستگی جمجمه در حال اغما به بیمارستان انتقال یافت و در اثر جراحات وارده درگذشت. مرگ زهرا (زیبا) کاظمی که گفته می‌شود توسط سعید مرتضوی دادستان تهران به قتل رسیده است، بازتاب وسیع ملی و بین‌المللی داشت و مورد توجه ویژه رسانه‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفت. در زیر گزارشهایی در این زمینه را می‌خوانید.

سعید مرتضوی دادستان تهران عامل قتل زهرا کاظمی است روزنامه لیبراسیون در شماره روز هفده ژوئیه خود نام قاتل زهرا کاظمی روزنامه‌نگار و عکاس کانادایی، ایرانی‌الصل را با ارایه یک گزارش موقق از

فرانسوی نیز می‌گوید: موضوع‌گیری‌های سیدمحمد خاتمی شبیه یک بازی با کارت توسط یک روانشناس است که او را محمد خاتمی می‌نامند. چرا که ابیطی چند روز بعد به دنبال پیگیری‌های دولت کانادا تغییر موضع داده و فرسایشی‌کردن پرونده و حوادث متعدد داخلی ایران می‌تواند از اهمیت موضوع بکاهد.

این تشکل خبر داد که هرگونه اقدام برای بازداشت نامبرده تحت نظر دادستان عمومی و انقلاب تهران بوده است. امور حقوقی کمیسیون حقوق بشر اسلامی، با بیان اینکه هم‌اینک انتظار می‌رود مسئولان کشور به مسئولیت حقوقی خود عمل کنند و شرایط پس از دستگیری وی دقیقاً روشن شود؛ اعلام کرده است: آنچه روشن است اینکه در قبال همه این مصادیق لازم است از ابتدا چند نهاد خسار از دستگاه‌های عمل‌کننده و ترجیحا مستقل و به طور خاص خانواده‌ها در جریان قرار بگیرند تا بعدا هیچ شک و شبه‌ای از حیث روند رعایت ضوابط قانونی و انسانی وجود نداشته باشد و در مواردی امکان تعبیر و تفسیرهای مختلف خلاف واقعیت نیز فراهم نشود.

ادامه در صفحه ۳



اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حکومت ایران

مسئول قتل زهرا کاظمی است

عاقبت، دروغبارکنی‌های بی‌شمارانه برای لاپوشانی جنایت هولناک قتل خانم زهرا کاظمی خبرنگار کانادایی - ایرانی در زندان جمهوری اسلامی ایران، به جایی نرسید و مقامات حکومت ایران ناگزیر شدند اعتراف کنند که خانم کاظمی بر اثر اصابت ضربه به سر او، شکستن جمجمه و خونریزی مغزی، جان خود را از دست داده است.

در عین حال، تلاش گسترده‌ای از سوی حکومت ایران آغاز شده است تا چنین القا شود که بدین «تخلف» رسیدگی و «متخلف» مجازات خواهد شد. این حرف‌ها را کسی باور نمی‌کند، زیرا:

اولا موارد قبلی قتل شهروندان به دست عوامل حکومت، از قتل فروهرها و مختاری و پوینده گرفته تا قتل عزت ابراهیم‌نژاد و موارد دیگر، از سوی حکومت لاپوشانی شد.

ثانیا قتل خانم زهرا کاظمی، چنان که تلاش می‌شود القا شود، مطلقا کار محافل خودسر و بی‌نام و نشان نیست بلکه کار دستگاه‌های اطلاعاتی و قضایی است که مستقیما از ولی امر دستور می‌گیرند، و دولتی هم که، در بهترین حالت، نمی‌تواند جان شهروندان خود و اتباع خارجی را در برابر این دستگاه‌های جنایت‌صیانت کند، کار هیات تحقیق انتسابی‌اش قطعاً مستقل نخواهد بود.

ثالثا در حالی که نامی دیگر جز جنایت نمی‌توان بر قتل خانم کاظمی گذاشت، مقامات حکومت ایران فقط سخن از «تخلف» می‌گویند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قتل خانم کاظمی را محکوم می‌کند و خواهان رسیدگی به این جنایت توسط یک هیات تحقیق بین‌المللی است. جدا از این که دولت کانادا چقدر برای زندگی اتباع خود ارزش قائل است و بر استرداد پیکر خانم کاظمی و تحقیق مستقل در باره این قتل اصرار ورزد یا نه، ما ایرانیان باید این را از نهادهای بین‌المللی بخواهیم. اگر حکومت ایران با موج سنگین محکومیت و تحریم‌های سیاسی بین‌المللی در واکنش نسبت به این جنایت مواجه نشود، دست به جنایات بیشتری خواهد زد. هم‌اکنون، خیل بزرگی از همتایان ایرانی خانم کاظمی و جوانان، دانشجویان و دگراندیشان ایرانی به دست قاتلان خانم کاظمی اسیرند. برای پیشگیری از لوٹ پرونده قتل خانم کاظمی برای نجات جان این هم‌میهن‌انمان باید این پرونده را نه فقط به یک پرونده ملی، که به یک پرونده بین‌المللی تبدیل کنیم. جهان ما دیگر نباید این گونه جنایات را تحمل کند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۶ تیر ۱۳۸۲

در راه سازماندهی و تداوم مبارزه

در صفحه ۳

در این شماره

ما هستیم، پس اعتراض می‌کنیم!

علی صد
در صفحه ۷

پیرامون اعتراضات خرداد - تیر ۸۲

چه به دست آورده‌ایم؟

ف. تابان
در صفحه ۸

ذات یک پندار

انتقاد از ذات‌باوری اصلاح‌طلبان دینی در نمونه سروش

محمدرضا نیکتر
در صفحه ۹

وضعیت جاری جنبش ایران

دارا گلستان
در صفحه ۱۰

بیانیه کانون نویسندگان ایران در مورد بازداشت‌های اخیر

اکنون در بند است. شمار دیگری از روزنامه‌نگاران نیز از جمله حسین باستانی، سعید فروغزاد و سعید فقیه نصیری، در روزهای اخیر بازداشت شده‌اند و روزهای دیگری به بیانه‌های وافی و البته به جرم نوشتن، روانه زندان می‌شوند. اسماعیل جمشیدی، روزنامه‌نگار، نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران، هم

رفتارهای ظالمانه نیست. تشکیل مجمع عمومی کانون نویسندگان را مانع شدند. از نشستهای ماهانه بی‌بهره ماندیم و اهل قلم، همچنان یکی پس از دیگری به بیانه‌های وافی و البته به جرم نوشتن، روانه زندان می‌شوند. اسماعیل جمشیدی، روزنامه‌نگار، نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران، هم

روزی نیست که در این سرزمین با خبر ناگواری روبرو نشویم، با آنکه پس نوشته‌ایم و گفته‌ایم و هیچ گوش شنوایی نبوده است، هرگز از گفتن و نوشتن، باز نمی‌مانیم. باری ما را از این اعتراضها که مکرر و مکرر می‌شود، گزیری نیست که ما نویسنده‌ایم و نوشتن حرفه ما است و خسوشی چاره این

دانشجویی که شکمش دریده شد!

بهداری اوین مورد عمل جراحی قرار می‌گیرد که بدلیل عدم دقت و رعایت اصول بهداشتی از ناحیه شکم دچار عفونت شدید می‌شود. بعد از آن برای معالجه وی را به بیمارستانی در تهران منتقل می‌کنند که به رغم آن ۴ بار دچار عفونت می‌شود. بنا به اخبار رسیده، خانواده وی بشدت تحت فشار هستند تا از وضعیت فرزندشان سخنی نگویند. از سوی دیگر نماینده سی ان ان در تهران نیز بر حسب اعلام مسئولین مربوطه، از سی ان ان خواسته است تا این فیلم را پخش نکند چرا که در صورت پخش آن، دانشجوی نامبرده اعدام خواهد شد.

منزل وی کشف شده است. او در آن زمان اعلام کرد که متهم برای خارج شدن دیسکت فیلم از طریق عمل جراحی به بیمارستان انتقال یافته و تحت نظر است. سایت امروز تصور می‌کرد که این فرد همان زهرا کاظمی است اما اینک روشن است که وی دانشجویی بنام حمید است که فیلمی از حمله به خوابگاه دانشجویی طرشت را برای شبکه خبری سی ان ان ارسال کرده و ظاهرا نسخه دیگری از آن را هنگام دستگیری می‌بلعد.

سایت دانشجویی امریکایی می‌نویسد: سایت امروز نوشت سعید مرتضوی دادستان تهران دو هفته پیش در نشستی با مدیران مسئول مطبوعات، اعلام کرد دانشجویی که برای کشورهای خارجی جاسوسی می‌کرده و مشغول عکسبرداری برای خارجی‌ها بوده دستگیر شده که به دلیل روابط جاسوسی دیسکت فسیلمبرداری را در مواجهه با ماورین بلعیده است. وی تاکید کرد که در صندوق عقب خودرو وی دستگاه‌های پیشرفته مخابراتی وجود داشته است و پس از بازجویی، متهم به جاسوسی اعتراف کرده و دستگاه‌های پیشرفته‌تری از

از سرگیری قتل‌های زنجیره‌ای

می‌گویند پس از قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷، محمد خاتمی گفت دیگر اجازه تکرار چنین جنایاتی را نخواهد داد. این وعده رئیس جمهور نیز پوچ از آب درآمد و زهرا کاظمی خبرنگار کانادایی ایرانی، در اسارت به دست عوامل حکومت کشته شد. ماموران نظام اسلامی آنقدر بر سر زهرا کاظمی کوبیدند که این زندانی بی‌دفاع بر اثر خونریزی مغزی درگذشت. تنها گناه زهرا کاظمی این بود که می‌خواست از ایران گزارش مصور تهیه کند.

قتل زهرا کاظمی نزد اکثر حکومتی‌ها، از محافظه کار گرفته تا اصلاح‌طلب، نخست با سکوت برگزار شد. آندسته از حکومتی‌های اصلاح‌طلب مانند خاتمی و میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز که سخن گفتند، از تخلف دم زدند، گویی کسی اتومبیل خود را در منطقه ممنوعه پارک کرده است. نه اظهار همدردی با بازماندگان قربانی این جنایت، نه واکنشی که حاکی از تکان خوردن حضرات از این واقعه هولناک باشد. مدعیان اصلاح‌طلبی، چهره واقعی خود را نشان دادند. آنها ثابت کردند که جان امثال زهرا کاظمی برایشان ارزشی ندارد.

زهرا کاظمی «خودی» نبود و استحقاق نداشت تا سرنوشت او، حضرات را برآشوبد. هیچ انسان آزاده‌ای نیست که از این گفته میردامادی احساس انزجار نکند؛ نباید گذاشت این حادثه به پای نظام نوشته شود. از قضا باید هر آنچه در توان داریم به کار گیریم تا نشان دهیم مسئولیت قتل زهرا کاظمی بر عهده نظام جمهوری اسلامی است، نظامی که قاتلان زنجیره‌ای پنج سال پیش را آزاد کرد و در عوض، وکلای مدافع قربانیان را به زندان انداخت. نظامی که رئیس جمهوری در همان روزهایی که ظاهرا حکم رسیدگی به ماجرای قتل کاظمی را می‌دهد، مزاح می‌گوید و گویی خیل زندانیان دیگری را که زیر دست قاتلان کاظمی مانده‌اند، به ریشخند می‌گیرد. نظامی که جان انسان در آن ارزشی ندارد.

قتل زهرا کاظمی در شرایط پورش گسترده رژیم جمهوری اسلامی به شبکه‌های اطلاع‌رسانی صورت گرفت. هم سایت‌های اینترنتی را فیلتر گذاشته و هم صدای فرستنده‌های ماهواره‌ای را خاموش کرده‌اند. حکومت بر آنست که از این طریق، جنایت هولناکی را که در زندان‌هایش مرتکب شده است لاپوشانی کند.

دستور خاتمی برای تحقیق در مورد مرگ زهرا کاظمی تنها پاسخی ناگزیر به یک رسوایی بزرگ است، پاسخی که در عین حال تلاش برای رهایی‌بخش گریبان حکومت از این رسوایی محسوب می‌شود. واکنش

ادامه در صفحه ۲

حکومت از انسداد جریان اطلاعات طرفی نمی‌بندد

ادامه از صفحه اول

همزمان با تداوم فیلترگذاری سایتهای سیاسی مخالف یا منتقد حکومت، جمهوری اسلامی اقدام به اخذ لایحه در کار شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای نیز کرده است. پس از آنکه پخش پارازیت سرطان‌زا در خود ایران با اعتراض مردم و افکار عمومی روبرو شد، از روز یکشنبه ۱۵ تیرماه، انتقال سیگنال همه شبکه‌هایی که از آمریکا و از طریق ماهواره تلساتر - ۱۲ برنامه پخش می‌کردند، مختل شد. از آنجا که قطع این برنامه‌ها محدود به ایران نیست و در اروپا نیز دیگر دریافت سیگنال این شبکه‌های فارسی‌زبان شامل (NITV به مدیریت ضیا آتابایی، کانال یک، تلویزیون آزادی، تلویزیون صدای آمریکا و چند کانال دیگر) قطع شده است، منبع پارازیت جدید نزدیک به منشأ سیگنال (آمریکای شمالی) است. آنچه این ظن را تقویت کرد، این نکته است که انتقال سیگنال از اروپا به ایران از طریق ماهواره تلساتر - ۱۲ کماکان امکان‌پذیر است (به عنوان نمونه، تلویزیون مجاهدین هنوز دریافت می‌شود).

این شواهد، شرکت گرداننده ماهواره تلساتر - ۱۲ (لورال سکای نت) را بر آن داشت تا شرکت آمریکایی تی. ال. اس. را که در یافتن منشأ سیگنالها تخصص دارد، به کار یافتن منشأ سیگنال مزاحم گمارد. نتایج این ردیابی نشان می‌دهد منشأ پارازیت، ۲۰ کیلومتری هاوانا پایتخت کوبا است.

هنوز دولت کوبا درباره این گزارشها که اعتراض مسئولان صدای آمریکا را نیز برانگیخته، واکنش نشان نداده است. ردیابی پارازیت نشان می‌دهد مسیر سیگنال حداقل ایستگاه زمینی در ایالت ویرجینیا واقع در ساحل شرقی آمریکا و ماهواره تلساتر - ۱۲ پر فراز شرق اقیانوس اطلس، مورد حمله سیگنال مزاحم قرار گرفته است. این امر نیز موید این است که منشأ پارازیت باید در نزدیکی اقیانوس اطلس باشد. کوبا در ایجاد اختلال در برنامه‌های رادیو تلویزیونی دارای تجربه و دانش کارشناسی است. سالهاست فرستنده‌هایی مانند رادیو مارتی که از میامی آمریکا پخش می‌شود هدف پارازیت ارسال شده از سوی دولت کوبا است. اکنون به نظر می‌رسد کوبا این خدمات را به جمهوری اسلامی نیز فروخته است. از آنجا که کوبا دهها سال است مورد تحریم همه‌جانبه ایالات متحده قرار دارد، امکانات اعمال فشار آمریکا بر این کشور محدود است و علاوه بر این، معلوم نیست دولت آمریکا علاقه چندانی به اعمال چنین فشاری داشته باشد.

در اینجا سخن بر سر انگیزه‌های دولت کوبا برای همکاری با جمهوری اسلامی در انسداد جریان اطلاعات نیست. اگر دخالت دولت کوبا مسجل شود (هنوز به لحاظ حقوقی و با احتمال صد در صد ثابت نشده است)، بدیهی است که آزادخواهان ایرانی این اقدام را محکوم می‌کنند. دولت کوبا باید به یاد داشته باشد که در اعمال سانسور، با حکومتی همکاری می‌کند که دستش تا مرقی به خون هزاران تن از دمکراتها، کمونیستها و مبارزان چپ ایرانی آلوده است.

با این حال، بدون اینکه قصد توجیه این اقدام احتمالی در میان باشد، می‌توان تصور کرد که کوبا برای نزدیکی به جمهوری اسلامی چه انگیزه‌هایی دارد. کوبا بیش از چهل سال است از تحریم همه‌جانبه اقتصادی از سوی بزرگترین کشور جهان که مهمترین همسایه کوبا نیز هست، رنج می‌برد. بد عنوان نمونه، اقتصاد نحیف کوبا به شدت به نفت نیاز دارد، و تأمین این نیاز می‌تواند انگیزه‌ای نیرومند برای همکاری با جمهوری اسلامی باشد.

آرزیایی مناسبات کوبا و آمریکا و نقش آن در رفتار دولت کوبا را به فرصتی دیگر می‌سپاریم. آنچه برای ما ایرانیان اهمیت دارد، این واقعیت است که جمهوری اسلامی خود را ناگزیر از اقدامات ماجراجویانه (احتمالا به بهای هزینه کردن میلیونها دلار از کیسه مردم ایران) برای انسداد جریان اطلاعات دیده است. زمان شروع ارسال پارازیت، تصادفی انتخاب نشد. در آستانه ۱۸ تیر، جمهوری اسلامی از این هراس داشت که مانند وقایع خردادماه، شبکه‌های ماهواره‌ای نقش موثری در انتقال اخبار تظاهرات ۱۸ تیر ایفا کنند.

کسی که آشنایی با تکنولوژی اطلاعات داشته باشد، می‌داند که می‌توان با اقدامات اخذ لایحه جمهوری اسلامی مقابله کرد. هم در اینترنت و هم برای پخش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، امکاناتی وجود دارد که می‌توان از آن استفاده کرد (مثلا هنوز می‌توان از طریق اروپا برای ایران برنامه تلویزیونی پخش نمود). حکومت ایران، از انسداد جریان اطلاعات طرفی نخواهد بست و هموطنان ما، همواره راه‌های خنثی کردن ترندهای حاکمان را خواهند یافت.

متوسل شدن حکومتی که ادعای ثبات دارد به اقداماتی مانند سدود کردن جریان اطلاعات، نشانه ضعف حکومت است نه قدرت آن. حکومتی به چنین اقدامات روی می‌آورد که از مردم می‌ترسد.

همبستگی جوانان ایرانی مقیم خارج با دانشجویان ایران

با اوج گیری حرکات دانشجویی در داخل ایران و بسویژه در ماه خرداد و مشخص تر شدن جهت این حرکتها، دانشجویان جوان ایرانی ساکن خارج از کشور نیز تحرک بیشتری یافته و با تلاش برای سازماندهی خود به صورت محلی دست به اقداماتی در جهت حمایت و اعلام همبستگی با حرکت اعتراضی دانشجویان در بند ایران زدند. تجلی نمونهای از این حرکات در شهر کلن آلمان و در تورنتو کانادا بود. در کانادا ترکیب دانشجویان به گونه‌ایست که بیشتر آنها تحصیلات دیرستانی خود را در ایران داشته و از این جنبه پیوندشان با حرکات داخل ایران

از سرگیری قتل‌های زنجیره‌ای

حکومت به «بد» و «خوب» را تکرار کند. او بر آنست که دامن «نظام» را از ننگ این جنایت برهاند. نباید گذاشت احدی این بازی را باور کند. «سیدگی» منصوبین خاتمی به جایی نخواهد رسید. حداکثر، «متخلف» یا کسی را که به جای او می‌گیرند، مدتی به زندان خواهند فرستاد و آنگاه از آسیاب افتاد، به اسم مرخصی یا تحت هر عنوان دیگر، به بیرون خواهند فرستاد. آیا این است نتیجه‌ای که افکار عمومی ایران و جهان از رسیدگی به قتل وحشیانه یک زندانی بی‌دفاع انتظار دارند؟ کسانی که ذره‌ای وجدان در وجودشان مانده است، چگونه تاب تحمل این مضحکه ننگین را نتوانند داشت؟

زهراکاظمی، مظهر مظلومیت ایرانیان مهاجری است که از جور حکومت ایران و جبر زمان، ناگزیر شده‌اند، اما در آنجا نیز علیرغم داشتن مدرک شهروندی، شهروند درجه دومند. غیر از این، چگونه می‌توان این واقعیت را توضیح داد که واکنش دولت کانادا نسبت به قتل کاظمی، چنین ملایم است؟ وقایع بسیار کوچکتر از این در دنیای ما، برای قطع

اظهارات سیمین بهبهانی در مورد دستگیری نویسندگان

و وضعیت کانون نویسندگان ایران

خانم سیمین بهبهانی شاعر گرانقدر ایران و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در ارتباط با بیانیه اخیر کانون در ارتباط با دستگیری اسماعیل جمشیدی و آخرین وضعیت کانون، توضیحاتی به رادیو فردا داده است. سیمین بهبهانی در مورد علت انتشار آخرین بیانیه کانون با عنوان پرسش بی پاسخ گفت: برای این که یکی دیگر از اعضای ما دوباره به زندان افتاده بود، مجبور بودیم که یک اعلامیه‌ای بدهیم و این اواخر کار ما تقریبا هر دو هفته یک بار اعلامیه‌ها دادند. هر روز می‌بینیم که یک کس رفتار می‌شود یا یک وضع ناهنجاری پیش می‌آید. امیدوارم که این

وضع خیلی زود به آرامش و یک هنجار معقول برگردد. آقای زرافشان هنوز در زندان است، آقای علیرضا جباری در زندان است. اینها همه اعضای کانون نویسندگان هستند. آقای محمد خلیلی در زندان بود که آزاد شده. الان آقای اسماعیل جمشیدی در زندان است، از ایشان هیچ خبری در دست نیست، و خانواده‌اش بسیار نگران هستند. به ناچار ما این اعلامیه را دادیم. به علاوه این خیرنگار ایرانی وضع ناهنجاری برایش پیش آمد، متأسفانه بسیار وحشتناک بود و ما از این بابت هم متأسف هستیم و در اعلامیه هم ذکر کردیم. خوب، در چنین مواقعی کار ما فقط همین است که یک بیانیه‌ای بدهیم. دیگر چه کار می‌توانیم

دوست و همراه همیشه‌مان ژیلگزار درگذشت

یاری می‌گرفت. ژیلدا در طول این زمان رنجبار کوشید تا معنای والاتری برای زندگی بیابد. مگر می‌شد به همین آسانی آمد و فهمید و احساس کرد و رفت؟ مگر می‌شد به همین آسانی نیست شد؟ نه! این پاسخ او بود و می‌کوشید تا برای خود و دیگران روشن کند که چرا نه! ژیلدا در طول بیماری به جاهای مختلفی سفر کرد. در خانه‌اش تا توانست میهمانی برپا کرد. تا توانست آواز خواند و رقصید و خندید و خنداند. حتی هنگامی که دیگر ریه‌اش بر اثر بیماری در آستانه از کار افتادن بود اگر فرصتی و نفسی پیدا می‌کرد ترانه‌های محبوب خودش را می‌خواند. او هرگز نومیثد و نمی‌خواست که بشود. حضور دوستان را مثل حضور زندگی احساس می‌کرد و

با اندوه سنگین نبود او زمان را با نگرش باطنی می‌گذراند. دوست و همراه همیشه‌مان ژیلگزار درگذشت

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در گرامی‌داشت ۱۸ تیر

۱۸ تیر، چهارمین سالگرد یکی از مهمترین رویدادهای سالهای اخیر در جنبش دانشجویی و در جامعه، فرا می‌رسد. در این روز، پس از هجوم فاجعه‌بار نیروهای انتظامی و گروههای فشار به خوابگاه دانشجویان در شب پیش از آن، دانشجویان حرکتی اعتراضی را آغاز کردند که ۵ روز ادامه یافت و سرانجام با خشونت حاکمیت به آن خاتمه داده شد.

اهمیت این رویداد از آن روست که سالهای اخیر تاریخ کشور ما سالهای تجربه اصلاح‌طلبی حکومتی برای جامعه بوده‌اند و جنبش دانشجویی متحرک‌ترین حرکت درون جامعه در این سالها. این جنبش، در رأس آن حرکت ۱۸ تیر، بلحاظ تحرک آن به شاخصی برای محک رفتار اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به مطالبات و تحولات جامعه تبدیل شده است. موضع تردیدآمیز و سرانجام مقابله‌آمیز بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی، و شخص آقای خاتمی، که چهار سال پیش نسبت به ۱۸ تیر اخذ کردند آشکارکننده یک لحظه تاریخی در حرکت آنان و اصلاح‌طلبی حکومتی بود و موضع امروزی‌شان در قبال حرکات یک ماهه اخیر دانشجویان نیز آشکارکننده یک لحظه تاریخی دیگر. پس از گذشت و موضع آنان نسبت به حرکات فعلی دانشجویان است که آشکار می‌کند امریت و ولایت فقیه بر کل حاکمیت جمهوری اسلامی جاری است.

اهمیت ۱۸ تیر همچنین از این روست که در مقایسه‌اش با حرکات امروز دانشجویان، گام بلندی را که جنبش دانشجویی در طول این چهار سال به جلو برداشته است آشکار می‌کند. اکنون قریب یکماه است که حرکت دانشجویان کل فضای سیاسی اجتماعی جامعه ما را تحت تاثیر خود گرفته است. این حرکت یک‌ماهه جمع‌بندی روشن جنبش دانشجویی از تجربه اصلاح‌طلبی حکومتی، دایره بر خاتمه رسالت آن را آشکار کرده است و ارتقا حرکت دانشجویان را به جنبشی با اهداف مشخص، سازمان‌یافته و برخوردار از حمایت نسبی جامعه به نمایش گذاشته است.

در آستانه ۱۸ تیر، بار دیگر دانشجویان، فداکار و هشیار، در صف مقدم جنبش آزادخواهانه مردم، قرار گرفته‌اند. انتساب حرکت آنان به بیگانگان و تخطئه آن، سرکوب و دستگیری‌های هزاران نفره از آنان، توطئه‌چینی برای حذف رهبران، بی‌توجهی مطلق به خواسته‌ها و پاسخ منفی به درخواست به حق آنان برای راهپیمایی در روز ۱۸ تیر، ... آنان را از حرکتشان باز نداشته است. دانشجویان عزم خود را برای تداوم حرکاتشان تا نیل به خواسته‌هایشان اعلام کرده‌اند و این، هر روز با حمایت بیشتر و طنین گسترده‌تری در میان نیروهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و مردم کشورمان همراه شده است.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سالگرد ۱۸ تیر را گرامی می‌دارد، بر حرکت دانشجویان ارجح می‌گذارد و به اندک درود می‌گوید، و حمایت خود را از خواسته‌های آنان و تداوم حرکت هوشیارانه تا حصول به این خواسته‌ها اعلام می‌دارد.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۶ تیر ۱۳۸۲

داریم که جلسات مشورتی تشکیل دهیم و با دوستانمان مشورتی داشته باشیم، و نه می‌توانیم جلسه عمومی را تشکیل دهیم و انتخابات مجدد بگیریم. الان ما سفیرانی هستیم که مدتی از مسئولیتمان گذشته و هنوز مجبوریم به کارمان ادامه دهیم و نمی‌توانیم که یک انتخاباتی داشته باشیم و این مسئولیت را لاقلا به یک عده تازه‌نفس تر بسپاریم. به هر حال

تسلیت

سیری می‌کنند. خاطر د زیبا و انسانیتش برای ما گرامی است و در هر همایش آراسته به مهر و دوستی شمع خاطر د وی را روشن خواهیم داشت. درگذشت ژیلای خوبمان را به همسر ایشان، دوست ارجمند محمد سلیمانی، به پدر و مادر و فرزندان ایشان، به همه اعضای خانواده سلیمانی و گلزاری، و به خانواده بزرگ آرمانی او، خانواده شریف‌چپ، که برای کاستن از رنج و افزودن بر شادی انسانها تلاش می‌کند تسلیت می‌گوییم. یادش گرامی باد. دوستان ژیلدا و محمد سلیمانی در استکهلم ۱۴ جولای ۲۰۰۳

نشریه کار

نشریه کار فقدان ژیلدا گلزاری را به رفیق محمد سلیمانی و دیگر اعضای خانواده و دوستان وی تسلیت می‌گوید.

قتل زهرا کاظمی جمهوری اسلامی را با بحران حادی مواجه کرده است

ادامه از صفحه اول

سخنوی دولت کانادا:
دولت ایران باید پاسخگو باشد
در پی سرگ عکاس زن ایرانی، مقیم کبک کانادا «بیل گراهام» سخنگوی دولت کانادا خواستار توضیح مسئولان ایرانی در قبال مرگ زهرا کاظمی، ۵۴ ساله شد.
«گراهام» همچنین خواستار ملاقاتی با مسئولان ایرانی شد تا در مورد چگونگی مرگ این روزنامه‌نگار و عکاس کانادایی توضیحاتی ارائه شود. پس از دستگیری زهرا کاظمی، مقامات کانادایی پیش از این نیز خواستار مذاکره با مسئولان ایرانی در «اوتوا» شده بودند که تا این لحظه واکنشی از سوی مسئولان ایرانی دیده نشده است.

«تانیچا چرچ ماج» رئیس انجمن روزنامه‌نگاران و عکاسان حرفه‌ای کانادا در گفتگو با شبکه CTV با اشاره به ابهامات مرگ کاظمی مدعی شد: این عکاس تنها به خاطر گرفتن عکسهای خبری بازداشت و بعد از آن به علت شدت جراحات وارده به بیمارستان منتقل می‌شود که در کما فوت می‌کند.

رئیس انجمن روزنامه‌نگاران و عکاسان حرفه‌ای کانادا در ادامه می‌گوید: ما از مسئولان دولت کانادا خواستاریم این موضوع را هر چه سریعتر پی‌گیری کنند تا روشن شود سر زهرا کاظمی چه آمده است. همچنین مادر زهرا کاظمی با مراجعه به سفارت کانادا در تهران، خواستار روشن شدن وضعیت دخترش شد. وی در گفتگو با بخش شبکه CTV ضمن ابراز ناخشنودی از رفتاری که با دخترش صورت گرفته گفت: دوستان زهرا وقتی به ملاقاتش رفتند دیدند که موهای سرش را زده‌اند و آثار جراحات روی صورت و سر او دیده می‌شود.

یکی از مسئولان دولت کانادا اضافه می‌کند که «بیل گراهام» سخنگوی دولت کانادا با پسر کاظمی صحبت کرده و به او اطمینان داده است که در پیگیری مرگ خانواده کاظمی از حمایت‌های دولت‌های کانادا و آمریکا برخوردار خواهند شد. خانواده کاظمی برای روشن شدن علت مرگ زهرا کاظمی خواستار آن هستند چنانچه وی برای خاکسپاری در کانادا تحویل مقامات کانادایی شود. لیلیان تامپسون سخنگوی اتحادیه زنان کانادا نیز امروز در گفتگو با روزنامه‌های کانادا خواستار پیگیری هر چه سریعتر این موضوع شد.

استفان کاظمی: از ایران و کانادا شکایت می‌کنم
فرزند زهرا کاظمی، عکاس ایرانی تبعه کانادا، خواستار بازگرداندن پیکر مادرش به کانادا برای انجام کالبدشکافی شده است. به گزارش بی‌بی‌سی، استفان هاشمی، فرزند خانم کاظمی، در یک نشست خبری در کانادا گفت: من می‌خواهم برای بازگرداندن پیکر زهرا به کانادا تلاش کنم. این تنها چیزی است که هم‌اکنون مهم است. فرزند زهرا کاظمی دولت کانادا را متهم می‌کند که برای نجات مادر او جدیت به خرج نداده و می‌گوید قصد دارد از هر دو دولت ایران و کانادا به محاکم بین‌المللی شکایت کند. به گفته او دولت کانادا می‌توانسته است تمام قدرت خود برای نجات جان مادرش استفاده کند اما با وجود گذشت چندین روز از بازداشت او هیچ اقدام فاطمی انجام نداد.

در راه سازماندهی و تداوم مبارزه

جمهوری اسلامی توانست با دستگیری هزاران نفر، مسدود کردن سایت‌های اینترنتی، اخلاف در امواج ماهواره‌ای، آوردن هزاران تن از اعضای واحدهای ضدشورش به خیابانها و بازداشتن دست جنایتکارترین عوامل خود معروف به لباس شخصی‌ها، تظاهرات ۱۸ تیر را در ابعاد محدود نگه دارد. اکنون شمار زیادی از هموطنان جوان ما در کنار روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی در زندانهای حکومت به سر می‌برند و بسیاری از آنها تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفته‌اند. افراد فرومایه‌ای مانند سعید مرتضوی حاکم بر جان این هم‌میهنان ما شده‌اند و اگر نبود ترس حکومت از خشم مردم و واکنش افکار عمومی جهان، چه بسا احکام اعدام در مورد گروهی از بازداشت‌شدگان را تاکنون اعلام و اجرا کرده بودند.

از اصلاح‌طلبان درون حکومت خبر چندانی نیست. بخشی از آنها در سرکوب جنبش آزادخواهانه یا محافظه کاران همدستند و مابقی ترجیح می‌دهند موقعیت خود را فدای دفاع از خواسته‌های مردم نکنند. بیم آن می‌رود که مجموعه این فضا، یاس و سرخوردگی را بر بخشهای گسترده‌ای از نسل جدید فعالان سیاسی در کشور ما حاکم کند. جوانان پرشوری که نخست دیدند وعده‌های دوم خردادی‌ها پوچ از آب در آمد و سپس دریافته‌اند که یک حکومت غدار را نمی‌توان بدون سازمان و هماهنگی به زیر کشید یا حتی به عقب‌نشینی هم وادار کرد، در معرض این خطر قرار دارند که از سیاست رویگردان شوند، به ویژه آنکه احساس می‌کنند نسل‌های پیش‌کسوت، آنها را تنها گذاشته‌اند: نه از تظاهرات میلجولای مردمی در حمایت از جوانان شوریده بر ملایان خبری بود و نه حتی از یکپارچگی صفوف نیروهای سیاسی اپوزیسیون به منزله پشتکرمی برای نسل مبارزی که به خیابانها آمد. هر کس یا جوانان مبارز زیر ۲۵ سال امروز حرف می‌زند، نزد بسیاری از آنان آزردگی از مسن‌ترها را می‌بیند. و این آزردگی را نباید تنها به حساب بی‌صبوری جوانان یا اختلاف طبیعی روحیات نسل‌های مختلف گذاشت.

تردید نیست که بسیاری از مبارزانی که با پیش‌گذاشتن تا در محاصره افراد تا دندان مسلح حکومت، منادی آزادی میهن خود شوند، امروز احساس می‌کنند این مرحله از مبارزه آنان به شکست انجامیده است و باز شکی نیست که این احساس شکست نزد خیلی‌ها حداقل به طور موقت به کنار کشیدن از فعالیت سیاسی می‌انجامد. در عین حال، همه گیرشدن چنین روحیه‌ای به هیچ وجه اجتناب‌ناپذیر نیست. پس از موج بازداشت‌های اخیر و سایر اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نیز در دانشگاه‌ها مبارزه به صورت تحصن و اعتصاب غذا در اعتراض به زندانی شدن دانشجویان ادامه داشته است. هزاران تن از آزادخواهان در میهن ما مصمم‌اند پیکار را علیرغم سخت‌تر شدن شرایط و با وجود همه تهدیدها و خطرات، ادامه دهند. برای آنکه این آماجگی هدر نرود، لازم است همه ما در سه‌سای مبارزات اخیر را به کار بندیم.

نخستین درس، این است: ما با دشمنی طرفیم که از هیچ کار برای تضمین بقای خود در قدرت رویگردان نیست. حکومت استبدادی فقها، همه تجارب بیست و پنج ساله خود، همه قساوت خود، همه مکر خود را به کار می‌بندد تا پیکار مردم ایران برای آزادی را عقیم بگذارد. صحنه این مبارزه، بی‌شبهت به شطرنج نیست. باید برای پیروز شدن در این مبارزه، مغزها را به کار گرفت. تنها شوری که از قلبها بر می‌خیزد کافی نیست. عزم راسخ برای دستیابی به آزادی، تضمین‌کننده پایداری ما در این صحنه است، اما باید اندیشه و برنامه‌ریزی و سازماندهی را نیز بر آن افزود. باید یکوشیم حرکات بعدی دشمن را پیش‌بینی و خنثی کنیم، باید نقاط ضعف او را بیابیم و مبارزه را به آن فرود، درس بزرگ دیگری، ضرورت فرار رویدن جنبش از حالت کمابیش بی‌شکل کنونی به حداقل سطحی از سازمانیابی است. دشمن آزادی، سازمان‌یافته عمل می‌کند. مرکز فرماندهی دارد. سیستم ارتباطی دارد. اگر هم چیه آزادی نتواند یا نخواهد اداری چنین سازماندهی متمرکزی شود، لاقابل باید حد معینی از هماهنگی را بی‌پذیرد و برای تحقق آن اقدام کند.

یک آموزه مهم نیز این است که سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون، تنگ‌نظری‌ها را کنار بگذارند و حداقل آن بخش از اپوزیسیون دکرات که تکلیف خود را با تمامیت نظام جمهوری اسلامی روشن و از اصلاح این نظام قطع امید کرده است، حول شمار اندکی از اصول پایه‌ای مانند تماماً انتخابی بودن حکومت و حقوق بشر، انتقال رسمی خود را اعلام کند. انتشار بیانیه‌ها به امضای افراد، مفید و لازم است، اما کافی نیست. وقت است و احزاب و سازمان‌های سیاسی که در عرصه مبارزه آزادخواهان در کشور ما سابقه‌ای دارند، همه وزن و توان خود را به میدان اتحاد برای آزادی بیاورند. چنین اتحادی، نور امید بر دل نسل جوان مبارز در کشور ما خواهد تابانید و به جهانیان نیز اتر ناتوی نیرومند در برابر حکومت اسلامی ارائه خواهد کرد. تا وقتی چنین اتحادی شکل نگیرد، جهان این احزاب و سازمانها را جدی نخواهد گرفت.

حکومت جمهوری اسلامی با اینکه وانمود می‌کند که بر اوضاع مسلط است، ضعیف‌تر از آنست که بتواند در برابر مبارزه سازماندهی شده و متحد مردم ایران زمان زیادی تاب آورد. فراموش نکنیم اقدام ملایمی مانند رای منفی مردم به‌کاربرداری رهبری حکومت برای ریاست جمهوری در شش سال پیش، چه آشوبی در خوابگاه اصحاب ولایت به پاکرد و به چه کابوسی برای آنها تبدیل شد. آن هم در شرایطی که به لحاظ داخلی و خارجی قدرتمندتر از امروز بودند. چنگ و دندان نشان‌دادن امروز حکومت در برابر آنچه که خود مدعی است تظاهرات محدودی پیش نیست، دلیل بر ضعف حکومت است نه قدرت آن. این واقعیت را باید به همه آشنایی که با انتظارات افراق‌آمیز دربار سرعت فروپاشی این حکومت به میدان مبارزه گام نهند و اکنون در معرض خطر سرخوردگی قرار دارند، گوشزد کرد.

اما تنها روحیه‌داده و یادآوری ضعف حکومت کافی نیست. نسل جوان مبارز، از پیش‌کوتان پیکار آزادخواهانه انتظار دارد راه پیش‌پایش بگذارند، بگویند در این شرایط برای تداوم و سازماندهی مبارزه چه باید کرد، چگونه باید اقدامات بعدی را تدارک دید و کجا نقاط ضعف دشمنان آزادی را یافت. پاسخ این پرسشها هر چه باشد، باید ضرورت هدرندان نیروها و اصل جستجوی حداکثر تاثیر با اعمال حداقل انرژی و تحمل حداقل خطر را مد نظر قرار دهد. توان جنبش آزادخواهان، نامحدود نیست که بتوان با فراخواهناهای غیرمسئولان، آن را بدون توجه به تناسب میان خطرات و فرصتها به میدان آورد. ده‌ها سال مبارزه آزادخواهانه در کشور ما و سایر کشورها، پر از تجارب پیشبرد نبرد در شرایطی مشابه اوضاع کنونی کشور ماست. باید از این تجارب بهره گرفت.

آنچه مسلم است، این است که هنوز شرایط کشور اجازه بسیاری از حرکتها را می‌دهد که تا هفت سال پیش قابل تصور نبود. هنوز دانشجویان ما می‌توانند در اعتراض به زندانی شدن و شکنجه مه‌انگاشهای خود تحصن و اعتصاب غذا کنند. هنوز شخصیتهای سیاسی می‌توانند در داخل کشور به اعمال سرکوبگرانه و نقض قوانین خود حکومت به دست حکومتها اعتراض علنی کنند. دسترسی به سایت‌های اینترنتی را بسته‌اند، اما اینترنت را که هنوز بسیاری راهها برای اطلاع رسانی دارد، برنچیده‌اند.

در خارج از ایران، می‌توانیم بسیار کارها کنیم که نکرده‌ایم. این حکومت به درستی در سراسر جهان به عنوان حکومتی سرکوبگر، حامی تروریسم، مخل صلح و امنیت منطقه، مروج نفرت مذهبی و جویای سلاحهای مرگبار شناخته شده است. بر ماست که این واقعیت را شب و روز به جهانیان یادآوری کنیم و از این نهراسیم که این تکرار، مدلول آور شود. مبارزه سیاسی، حوصله و صبر و استمرار می‌طلبد. باید عرصه را بر هر کس که بخواهد با زیر پا گذاشتن وجدان، با استبداد حاکم بر ایران بر علیه منافع مبارزه آزادخواهانه مردم ایران وارد معامله شود، تنگ کنیم. انزوی بین‌المللی، از مهمترین نقاط ضعف حکومت است. صحنه مبارزه را هر چه بیشتر به این عرصه بکشانیم و بر تنگناهای حکومت در این عرصه بیافزاییم.

ما اطمینان داریم که در نهایت، حاکمان مستبد از بگیر و ببند و سرکوب طرفی نخواهند بست. نزد مردم ما، اراده کافی برای پایان دادن به کابوس بیست و پنج ساله جمهوری اسلامی وجود دارد. ما موظفیم این اراده را سازمان دهیم.

نمایند، هارون صدیقی، رییس انجمن قلم کانادا وزیر بهداشت؛ خونریزی مغزی علت مرگ بوده است وزیر بهداشت خبر دفن زهرا کاظمی، خبرنگار را تکذیب و تاکید کرد که علت مرگ وی خونریزی مغزی بوده و مسائل مطرح شده دیگر، صحت ندارند. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، دکتر مسعود مرنجیان پس از جلسه هیات دولت در باره بررسی مرگ زهرا کاظمی، گفت: جسد را مجدداً بازبینی کردند و قرار است پرونده‌ها را امروز مجدداً ببینیم. وی با بیان این‌که پرونده بیمار را تاکنون ندیده است، گفت: یک تیم پزشکی برای بررسی این قضیه گذاشته‌ایم، آنچه مشخص است عامل مرگ خونریزی مغزی بوده است و مسائل دیگری که طرح شده، نیوده است. پزشک‌های ادامه داد: امروز در جلسه‌ای که با پزشکان متخصص تظاهرات مسالمت‌آمیز اخیر دانشجویان دانشگاههای ایران بوده است، که بازداشت می‌شود. باور عمومی بر این است که خانم کاظمی زمانی که در بازداشت مقامات انتظامی بسر می‌برد است بر اثر ضربات وارده، دچار خونریزی مغزی شده و بر اثر آن جان باخته است.

انجمن قلم کانادا که شعبه کانادایی سازمان بین‌المللی قلم می‌باشد، از دریافت خبر مرگ خانم زهرا کاظمی، خبرنگار عکاس ایرانی تبار کانادایی به شدت تکان خورده است. زهرا کاظمی در حین انجام وظیفه و در حال عکسبرداری از خانواده‌های دستگیرشدگان و زندانیان تظاهرات مسالمت‌آمیز اخیر دانشجویان دانشگاههای ایران بوده است، که بازداشت می‌شود. باور عمومی بر این است که خانم کاظمی زمانی که در بازداشت مقامات انتظامی بسر می‌برد است بر اثر ضربات وارده، دچار خونریزی مغزی شده و بر اثر آن جان باخته است.

بنابر شایعه‌های خود مدعی شد که کاظمی در حال تصویربرداری غیرقانونی از زندان اوین بوده است. این روزنامه‌نگار خبرنگار فوت شده را متخلف و متهم دانسته است.

بنابر شایعه‌های خود مدعی شد که کاظمی در حال تصویربرداری غیرقانونی از زندان اوین بوده است. این روزنامه‌نگار خبرنگار فوت شده را متخلف و متهم دانسته است.

بنابر شایعه‌های خود مدعی شد که کاظمی در حال تصویربرداری غیرقانونی از زندان اوین بوده است. این روزنامه‌نگار خبرنگار فوت شده را متخلف و متهم دانسته است.

بنابر شایعه‌های خود مدعی شد که کاظمی در حال تصویربرداری غیرقانونی از زندان اوین بوده است. این روزنامه‌نگار خبرنگار فوت شده را متخلف و متهم دانسته است.

بنابر شایعه‌های خود مدعی شد که کاظمی در حال تصویربرداری غیرقانونی از زندان اوین بوده است. این روزنامه‌نگار خبرنگار فوت شده را متخلف و متهم دانسته است.

بنابر شایعه‌های خود مدعی شد که کاظمی در حال تصویربرداری غیرقانونی از زندان اوین بوده است. این روزنامه‌نگار خبرنگار فوت شده را متخلف و متهم دانسته است.

فیلترگذاری وبلاگ‌ها

عطا خلیقی، یکی از مدیران «پرشین بلاگ» گفت: از چهارشنبه شب گذشته تمامی وبلاگ‌های سایت پرشین بلاگ و وبلاگ اسپات (سرویس‌دهنده اصلی وبلاگ‌ها) مسدود و فیلترگذاری شده است. دولت مقتدر، مردمی! و مدنی رئیس جمهور خاتمی و وزارت ضد دانشجوئی علوم بیش از پیش مشخص شود.

بازداشت دانشجویان عضو دفتر تحکیم در ارتباط با نامه به کوفی عنان است

بازداشت‌شان می‌کنند. وزیر علوم موظف است که مواضع خود را در قبال نوچه‌گان امنیتی که در لباس مدیرکل حساست وزارت علوم نقش سخنگوی وزارت علوم، وزارت اطلاعات، دادگاه انقلاب را بر عهده گرفته‌اند روشن کند و اگر توان کنترل او را ندارد و یا از مواضع او دفاع می‌کند مشخص کند تا تکلیف دانشجویان با

بازداشت دانشجویان عضو دفتر تحکیم در ارتباط با نامه به کوفی عنان است

بازدم اقدام به ضرب و شتم و ربودن دانشجویان می‌کنند. وزارت علوم باید مشخصا موضع‌گیری کند و اعلام کند که آیا حساست وزارت علوم در اختیار اوست و یا در کنترل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که این روزها در کنار دادگاه انقلاب وحشیانه و به شکل غیرانسانی اقدام به رایش و ضرب و شتم دانشجویان و

گزارشی از قلعه بابک

کم که آنهم اغلب بومیها بودند برای تولد بابک آمده‌اند. مسئولین شهر می‌گفتند سالی ۳ روز در این شهر از بابت این مسئله توریست دارد. در این میان کار عناصر حزب‌الله مضحک بود. آنها نیم ساعت بعد از اینکه با دستکاری برق پخش زنده آهنگ را قطع کردند، با صدایی وحشتناک که تا مسافتی بسیار دور هم شنیده می‌شد نوحه فارسی و سرود فارسی گذاشتند، صدای بلندگوها را که در جای جای کوه گذاشته بودند همه را خشمگین کرد و این قضیه تا ساعت ۱ نیمه شب ادامه داشت. البته مردم با اینکه صدای نوحه می‌آمد کار خودشان را می‌کردند گروه گروه جمع شده بودند، هر گروه چیزی می‌خواند و سازی می‌زد، عاشقهای زیادی در بیرون چادرهاشان برنامه اجرا می‌کردند و جمعیت مشتاق هم دم می‌گرفتند و با عاشقها می‌خواندند. تصور کنید در این جشن و صدای پایکوبی از دل کوه صدای قرآن بیاید. صدای نوحه‌ها ۱ نیمه شب قطع شد ولی جشن مردم تا دما صبح ادامه داشت.

صبح زود پس از صرف صبحانه‌های دلپذیر شامل عمل سلان، کره محلی، سرشیر محلی و نان بومی داغ همراه جمعیت به سمت قلعه به راه افتادیم. از بس جمعیت پشور بود و این ترکیستانها هم پر شو و شور و متعصب بودند که اینها نمی‌توانستند وحشی ایجاد کنند. پارسال از پای قلعه تا شهرستان کلیبر ترافیک بود و ماشینها به کنده حرکت می‌کردند ولی امسال اینگونه نبود، در گفتگو با صاحبان قهوه‌خانه‌های سیار و آش دوغ فروشها و افراد محلی دیگر به گفتگو نشستیم. آنها سخت عصبانی بودند که جمعیت خیلی کم است. آنها کلی برای تهیه مواد غذایی قرض کرده بودند و مالی به علت اینکه مردم را ترسانده بودند ولی استقبال کمی شده و این قضیه آنها را متضرر کرده بود.

با اینکه در ایستهای بازرسی از همه در رابطه با داشتن دوربین سوال می‌کردند و تذکر می‌دادند که حق استفاده از دوربین را ندارند ولی تا چشم کار می‌کرد دوربین بود در مسیر حرکت به سوی قلعه چشمه‌های جوشان از دل کوه با آبی خنک و دلپذیر و آفتابی به گرمای قلب عزیزان ما پذیرایی کردند، این طبیعت عجب مهمان‌نواز است.

چیزی که به چشم می‌آمد این بود که هیچ سرو و آهنگی به زبان فارسی خوانده نمی‌شد و همه شعارها به زبان آذری بود. در تمام مسیر در کنار این طبیعت زیبا از مشاهده لباس نظامیها نباید بی‌تنبی می‌ماندیم آنها در همه جا بودند و به قول خود فقط تلاش در ایجاد نظم داشتند. جمعیت از ۳ طرف به سمت قلعه در حرکت بود هم از طریق پله‌ها هم از مسیر ییلاق و هم از دل رودخانه و کوه و صخره‌ها. پس از رسیدن به قلعه و استراحتی در آنجا همراه با جمعیت سروخوان از کوه پایین آمدیم، آب گواری چشمه‌ها مانع از مغلوب شدن ما از مقابل خستگی می‌شد، سرودهایی از آرشى مالان، سرودهایی برای صمد بهرنگی، برای خلق آذربایجان و برای سهند و سلان. ترکیب جمعیت حاضر در آنجا هم ترکیب خانوادگی بود و هم افرادی که تنها به سفر آمده بودند، اغلب افراد بومی یا خانواده‌هایشان حاضر بودند.

بیانیه فلاحيان و همفكرانش

۲۰۴ روحانی خوزستان بیانیه‌ای انتشار دادند و در آن نمایندگان که نامه به رهبری را اضا کردند تهدید کردند. علی فلاحيان، سید علی موسوی جزایری و عباس کعبی سه نماینده خوزستان در مجلس خبرگان رهبری در صدر امضاکنندگان بیانیه قرار دارند.

در بیانیه آمده است: «کسانی که همنوا با صدای شوم دشمنان پیوسته می‌کشند ارکان نظام اسلامی را در فشار تبلیغاتی قرار دهند و اکنون سناریوی ذلت و تسلیم را پیشنهاد می‌کنند، بدانند: امروز روز تنهایی علی نیست که خوارج او را منجیبور به سازش و قبول حکمت نمایند. امروز روزی نیست که سپاه امام حسین شایان کنند و ولی‌امر مسلمین را وادار به صلح با امثال معاویه نماید. امروز روز عاشر است و ایران کربلا و یاران حسین زمان آماد جانفشانی در کربلای ایران هستند.»

در این بیانیه از شورای نگهبان خواسته شده است که نظارت خود را به طور «استمراری» اعمال کند.

«از آنجا که وکالت نمایندگان بلاعزل نبوده بلکه مشروط به بقای شرایط نمایندگی مندرج در قانون می‌باشد، از شورای محترم نگهبان می‌خواهیم ضمن نظارت بر فعالیت‌های استصوابی، این نظام را به صورت استمراری اعمال نماید تا دیگر کسانی جرات نمایند پس از ورود به ارکان حاکمیت علیه آن خروج نمایند.»

از اردبیل به سمت مشکین‌شهر و از آنجا به اهر و از اهر به کلیبر که قلعه بابک در آنجاست حرکت کردیم، در طول مسیر ۱۵ ایستگاه ایست و بازرسی برقرار بود. در ایست اول در برخورد با ماشینهای شخصی شناسنامه‌ها و آدرس و شماره تلفن افراد مورد بازرسی قرار می‌گرفت در ایست‌های دوم و سوم نیروهای سپاهی که در طول جاده چادر زده بودند از مسافران و چهره‌های آنها فیلمبرداری می‌کردند.

در آغاز حرکت در اردبیل ۳ ساعتی معطل شدیم چون دستور داده بودند که هر اژانسی که مسافر کلیبر بیاورد درش را می‌بندیم و تحت پیگرد قرار می‌دهیم، ولی بالاخره رسیدیم. باید بگویم که در طول این ۳ روز برخورد خشنی که از سوی نیروهای انتظامی شامل شهرزاد و سپاه و بسیج ندیدیم. شهر کلیبر یک فرمانداری کوچک است و زیبا. ولی تا چشم کار می‌کرد نیروهای انتظامی و بویژه بسیجی بود که به جای گل به چشم می‌خوردند. این نیروها از هفته گذشته در آنجا مستقر شده بودند. مسافران برخی در هتل، برخی در اتاقهای اجارهای منازل مستقر شده بودند، ولی بیشتر جمعیت در پایین قلعه چادر زده بودند.

نیروهای اطلاعاتی در اینجا هم، از داخل هتل از اتاقهایی که به بیرون هتل مشرف بود از مردم فیلمبرداری می‌کردند. از چند روز قبل در تمام شهرهای ایران به روشهای مختلف اعلام کرده بودند که به قلعه نباید و همین عاملی شده بود که جمعیت غیر آذری بر خلاف سال گذشته کمتر باشد و کلا تعداد شرکت‌کنندگان در سال گذشته به مراتب از امسال چشمگیرتر بود.

آمار نیروهای انتظامی حاضر در آنجا ۱۱۰ هزار نفر شامل بسیج و سپاه بود و آمار مردم به اعلام فرمانداری کلیبر ۳۵ هزار نفر اعلام شد.

پان ترکیستان در آنجا حضور داشتند و بسیار متعصبانه برخورد می‌کردند.

در دامنه قلعه تا چشم کار می‌کرد چادرهای رنگی بود و زنان و مردان جوان، جلوی چادرها هیزم روشن کرده بودند و صدای موسیقی آذری بود که به گوش می‌خورد و می‌خواندند و می‌نواختند، حال و هوای عجیبی بود، هوا لطیف و خنک، طبیعت زیبا و دل‌انگیز و پر از شقایق ... کوهها را گوئی واکس زده بودند... مردم در جلوی چادرهایشان می‌خواندند و می‌خواندند و می‌رقصیدند و جالب اینکه بسیجیها مثل میخ سرکچ فقط نظاره گر بودند و جرات هیچ کاری را نداشتند. چیزی که توجهم را جلب کرد نوازهای قرمز رنگی بود که اغلب جوانها به یاد بابک خرم زین ملقب به سرخ جاشه به سر بسته بودند. پر روی این نوازها نوشته شده بود یاشاشین آذربایجان، در ضمن عکسهایی نمادین از بابک خرم‌دین چاپ و تکثیر شده بود که این جوانان این عکس را به روی نوازهای قرمزشان چسبانده بودند.

در پایین قلعه غوغایی به پا بود و از هر طرف صدایی می‌آمد، از یک سو ارشادها برنامه زنده اجرا می‌کردند که شامل برنامه عاشقها و خواننده‌های مختلف بود و با تمامی امکانات، مردمی که ایستاده بودند و گوش می‌دادند و می‌رقصیدند و یا خواننده می‌خواندند. سویی دیگر جمعیتی حدود ۲۰۰۰ نفر شعارهای پان‌ترکیستی می‌دادند و بسیار متعصب بودند، شعارها شامل زنده باد آذربایجان و یا اینکه ما خواهان آذربایجانی مستقل هستیم و ما خواهان تدریس زبان ترکی هستیم و آذربایجان باید مستقل شود، کاملا مشخص بود که این جمعیت سازماندهی شده است و آنها اقدام به صدور قطعاته هم می‌کردند.

اطلاعاتیها که دیدند وضع خراب است و همه شدند و می‌خوانند صدای پخش آهنگ را قطع کردند. اینکه می‌گویند جمعیت صدها هزار نفر بوده است اغراق است، حتی مسئولان شهر هم عصبانی بودند که چرا در بین مردم ایران ایجاد رعب و وحشت کرده‌اند که این تعداد بسیار

● من نشنیدم، نبض آنجاست، جلوی دانشگاه. من تلاش دارم که بدون غلو واقیعات را ترسیم کنم، ولی متاسفانه اثر فرهنگ غلو و دروغ که به نوعی اثر فرهنگی کانالیهای ماهرادای لس آنجلس نیز هست، در انعکاس برخی اخبار دیده می‌شود.

● در مورد دستگیرها آمار رسمی اشاره به ۲۵۰ نفر دستگیر دارد، آیا شما در این مورد اطلاعی دارید؟

● اطلاع آماری دقیق ندارم، ولی تعداد دستگیرها پیش از اینهاست، تعدادی را همان ساعات اولیه آزاد می‌کنند و دانه‌درشت‌ها را جدا کرده یا خود می‌برند.

● با نشکر از شما برای فرصتی که به ما دادید و آرزوی آزادی و سربلندی برای شما و تک‌تک مردم ایران.

● من هم امیدوارم با انعکاس واقعی اخبار کمکی باشم برای ترسیم شرایط موجود برای عزیزانی که به اجبار ناچار به جلای وطن شده‌اند.

گرددید که به علت عدم توانایی در پرداخت آن

به زندان اوین منتقل شد. به نظر می‌آید که سیاست جدید محدودسازی مطبوعات به جای تعطیل روزنامه‌ها دستگیری روزنامه‌نگارها و آزادی آنها با وثیقه‌های سنگین باشد به گونه‌ایکه این مطبوعات خود داوطلبانه مرزهای تعیین‌شده را رعایت کنند.

۱۳ جولای - ۲۲ تیر
دفتر تحکیم وحدت طی اطلاعیه‌ای خواهان آزادی اعضای شورای عمومی این دفتر و کلیه دانشجویان دستگیر شده شد و تاکید کرد که برخی از این دستگیرشدگان قصد آرام‌کردن ناآرامی‌ها را داشته‌اند. و خواستار آزادی فوری دانشجویان زندانی، مهدی شیرزاد و میثم جولایی شدند. وحید سازگار را پسر محسن سازگار پس از یک ماه از زندان آزاد شد.

۱۴ جولای - ۲۳ تیر
سازمان خبرنگاران بدون مرز با صدور بیانیه‌ای ضمن اشاره به اینکه ایران با داشتن بیش از ۲۲ روزنامه‌نگار زندانی، بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران در خاورمیانه است، اعلام کرد که دستگیری بیش از ۱۴ خبرنگار در ماه گذشته رکورد تاریخی دیگری برای تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران و جهان بجای گذاشت.

۱۵ جولای - ۲۴ تیر
نامه خانواده‌های زندانیان ملی مذهبی به محمد خاتمی.

حسین فرخی مدیر مسئول نشریه سینما تئاتر پس از بازجویی زندانی گردید. برای او قرار وثیقه ۲۵ میلیون تومانی صادر شد. اتهام قانونی: چاپ عکسهایی در این نشریه در ماههای گذشته.

عباسی سرخیز مدیر مسئول ماهنامه آفتاب با قرار وثیقه ۱۵ میلیون تومانی زندانی گردید. اتهام قانونی: مطلب ترجمه‌ای که حدود یک سال پیش در این نشریه چاپ شده بود. آقای سرخیز پس از ۳ روز با پرداخت قرار وثیقه آزاد شد.

۱۶ جولای - ۲۵ تیر
لغو سفر رئیس کمیسیون حقوق بشر آلمان به ایران از سوی وزارت خارجه.

۱۹ جولای - ۲۸ تیر
انجمن دفاع از آزادی مطبوعات اعلام کرد که در طی ۳ ماه گذشته ۳۰ روزنامه‌نگار دستگیر شده‌اند.

همزمان با آزادی ۱۴ دانشجو با قرار کفالت، وثیقه و یا التزام که نامشان اسلام نشد، ۳ دانشجوی دیگر سیرا صدری از دانشگاه آازرا و فاطمه بلبل‌پور و فاطمه بابک‌جویانی از دانشگاه شهید بهشتی به دادگاه احضار شدند. ۱۳ دانشجوی زندانی دانشگاه بوعلی همدان همچنان در زندان به سر می‌برند و قاضی قرار وثیقه را برای آنها نپذیرفت. اتهام آنها اقدام به برگزاری فراندوم نمادین در دانشگاه می‌باشد. روزبه تقی‌پور، شفیعی و شایسته در سه شنبه ۳۱ تیر ماه محاکمه خواهند شد.

در پی برگزاری یک گردهم‌آبی سراسری اعضای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور در حسین‌آباد اصفهان دانشجویان، رئیس دفتر آیت‌الله طاهری بازداشت شد و ۳ دانشجوی دیگر، امیران، حسن طالبی و میثم گلستانی به دادگاه احضار شدند.

مصاحبه با یکی از شاهدان عینی مراسم ۱۸ تیر ۱۳۸۲

ایام فاطمیه و اطراف تهران ملو بود از نیروهای انتظامی بسیج و ...
بالاخره ۱۸ تیر فرا رسید، و از بعد از ظهر ۱۸ تیر تمام خیابانهای اطراف دانشگاه تهران ملو بود از نیروی انتظامی، از بعد از ظهر ۱۸ تیر با آنکه خیابانهای اطراف دانشگاه را بسته بودند. خیابانها ملو بود از جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله که بدون هیچ شعاری فقط به این طرف و آن طرف می‌رفتند و وقتی نیروی انتظامی جلوی آنها را می‌گرفت که اینجا چه می‌کنید، می‌گفتند آمده‌ایم خرید کتاب.

حوالی ساعت ۷/۵ - ۸ عصر بود که لباس شخصی‌ها در داخل پایگاه بسیج مستقر شده بودند، نیروی انتظامی به آنها اجازه آمدن به خیابان را نمی‌داد، مردم و جوانان به صورت آرام و بدون هیچ شعاری راه می‌رفتند. ناگهان لباس شخصیهای مستقر در پایگاه بسیجی با یک یورش در راه باز کرده و به خیابانها ریختند و با شعارهای تحریک‌برانگیز سعی در ایجاد درگیری نمودند.

در این میان جوانان هم تحریک شده و تنها حرکت آنها این بود: هووو و با این هوکردن درگیری آغاز شد و تا توانستند هر کسی را دم دستشان بود زدن، و کسی نبود که لقمه‌ای از باتوم برقی اینها نوش جان نکرده باشد، چندین شیشه مغازه به خاطر هجوم لباس شخصیها

این امر مانع از آن نشد که ماموران به بازرسی دفتر نشریه پرداخته و تمامی کامپیوترهای موجود در نشریه را ضبط کنند.

سیامک پورزند برای شرکت در برنامه هویت ۲ تحت فشار قرار گرفته و شرکت در این برنامه به عنوان شرط آزادی او مطرح شده است ۷ جولای - ۱۶ تیر
پا دستگیری میکائیل عظیمی تعداد دستگیرشدگان دفتر تحکیم وحدت به ۵ نفر رسید، اسامی ۴ نفر دیگر: مرتضی صفایی، مجتبی نجفی، عبدالله موسوی و علی‌اصغر صادقی. با دستگیری سعید کلان و حسین خسروانی تعداد بازداشت‌شدگان جبهه دمکراتیک به ۹ تن رسید.

نامه سرگشاده انجمنهای اسلامی ۲۹ دانشگاه به کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل. ۸ جولای - ۱۷ تیر

در پی برگزاری کنفرانس مطبوعاتی به جای تحصن در مقابل سازمان ملل رضا عامری‌نسب، آرش هاشمی و علی مقتدری در حضور خبرنگاران خارجی به زور اسلحه دستگیر شدند.

سازمان خبرنگاران بدون مرز با انتشار بیانیه‌ای از جمهوری اسلامی خواهان آزادی پیمان پاک‌مهر شد.

انداختن پارازیت و قطع برنامه‌های ماهواره‌ای که از امریکا پخش می‌شوند. ۹ جولای - ۱۸ تیر

دستگیری پدر و خواهر اکبر و منوچهر محمدی، سیمین محمدی در پی تلاش این دو در جهت کسب اطلاع از محل زندانی‌بودن اکبر و منوچهر محمدی از طریق مراجعه به سازمان زندانها هر دو نفر ربوده و به زندان برده می‌شوند.

چهار مأمور امنیتی با مراجعه به خانه عباس جمشیدی عضو کانون نویسندگان ایران کلیه دست‌نوشته‌ها و کامپیوتر و نوارهای مصاحبه او را ضبط و عباس جمشیدی را دستگیر می‌کنند.

۱۱ جولای - ۲۰ تیر
سازمان غفو بین‌الملل به دستگیری ۳ عضو دفتر تحکیم وحدت در کنفرانس خبری ۱۸ تیر اعتراض کرد.

سعید رضوی فقیه با حکم دادستانی دستگیر شد. تا به امروز ۲۹ تیر وکیل او از شکل دستگیری وی اطلاعی ندارد.

۱۲ جولای - ۲۱ تیر
کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی نامه‌ای به جمهوری اسلامی ایران خواهان رفع مزاحمت از سیامک پورزند شد. در طی این نامه مطرح شده که سیامک پورزند به دلیل عقایدش دستگیر شده است و توضیحات جمهوری اسلامی در رابطه با حکم ۱۱ سال حبس برای سیامک پورزند نه تنها قانع کننده نیست، بلکه توجیهی است برای یک بازداشت خودسرانه. وحید پوراستاد و حسین باستانی دو عضو شورای سردبیری روزنامه یاس نوبازداشت شدند. حسین باستانی در کنار کار روزنامه‌نگاری در نهاد ریاست جمهوری هم فعال بود.

ایرج رستگار مدیر هفته‌نامه توانا که به مدت ۲ سال از سمتش معلق شده بود، بدستور دادرسی عمومی و انقلاب تهران بازداشت شد. برای وی ۲۰ میلیون تومان قرار وثیقه صادر

در پی حرکت و خیزش خرداد ماه در سراسر کشور و تداوم آن به شیوه‌های گوناگون تا ۱۸ تیر ماه ۱۳۸۲ و همچنین مراسم قلعه بابک هزاران دانشجو، دانش‌آموز و جوانانی که نه دانش‌آموز بودند و نه دانشجو توسط نیروهای انتظامی دولتی و غیر دولتی دستگیر و زندانی شدند. برخی از آنها در زندانهای دولتی نظیر زندان اوین و برخی دیگر در زندانهای سپاه و قوه قضاییه. در کنار این دستگیرها که نام دستگیرشدگان در هیچ کیجا انعکاس نمی‌یابد، فشار عمومی به روزنامه‌نگاران و فعالین دانشجویی در نهادهای رسمی تداوم یافته است که پارهای از آنها به ترتیب در گزارش ماهانه زیر منعکس گردیده است:

۱ جولای - ۱۰ تیر
علی اکرمی روزنامه‌نگار روزنامه توقیف شده «ندای اصلاحات» از ۲۶ خرداد ماه ناپدید شده است. او هفدهمین روزنامه‌نگاری است که از آغاز موج تظاهرات دانشجویی دستگیر شده است.

انصاف‌طلبی هدایت روزنامه‌نگار مستقل تیریزی که در هفته قبل هنگام تهیه گزارش از ناآرامیهای دانشجویی در تبریز، در حین انجام وظیفه شغلی خود ربوده شده بود، در طی دومین ملاقات با دختر خود گفت که در پی ربوده شدن به کلاتری برده شده و توسط ۱۶ نفر تک‌تک زده شده است.

۳ جولای - ۱۲ تیر
نامه جمعی از ملی مذهبی‌ها به سران سه قوه و شکایت آنها به مسئولین قضایی در اعتراض به ادامه بازداشت تقی رحمانی، هدی صابر، طیرانی و علیجانی. اتهام قانونی وارد شده به این افراد تحریک دانشجویان است، در این نامه بر این تاکید شده است که آنها مخالف اغتشاش و آشوب و معتقد به حرکت در چارچوب قانونی و مسالمت‌آمیز هستند.

۵ جولای - ۱۴ تیر
پیمان پاک‌مهر روزنامه‌نگار مستقل تیریزی ۳۰ ساله بعد از مصاحبه رادیویی با رادیو فردا در مورد قلعه بابک توسط ۶ مأمور امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و ربوده شد. حجت بختیاری عضو جبهه دمکراتیک پس از اینکه توسط قاضی مورد تهدید قرار می‌گیرد که تو با بدن سلامت از زندان خارج نخواهی شد و انتقال به بند جانبان و زندانیان، اعلام اعتصاب غذایی نامحدود می‌کند.

قطع آب و برق خوابگاهها از روز ۱۵ تیر ماه برای به تعطیل اجباری کشاندن خوابگاهها. یورش برای جمع‌آوری ماهرها و دادن قبض پرداخت جریمه به خانواده‌ها.

۶ جولای - ۱۵ تیر
همسر مهدی امین‌زاده دانشجوی دستگیر شده عضو دفتر تحکیم وحدت از محل بازداشت همسر خود اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت که هنوز او به وزارت اطلاعات تحویل داده نشده است.

ایرج جمشیدی سردبیر و همسرش دکتر ساقی باقرتیا مدیر مسئول روزنامه آسیا اقتصادی در پی چاپ عکس مریم رجوی دستگیر شدند. قرار وثیقه صادر شد برای ایرج جمشیدی ۲۰۰ میلیون تومان و برای دکتر ساقی باقرتیا ۵۰ میلیون تومان اعلام شد. مسئولین این نشریه داوطلبانه انتشار نشریه را متوقف کردند ولی

● با سلام، و نشکر از انجام مصاحبه لطفاً از مشاهدات خود در ۱۸ تیر در مقابل دانشگاه تهران برای ما بگویید. ● همانطور که اطلاع دارید شروع زودرس حرکتها در ماه گذشته منجر به استقرار نیروی انتظامی در دانشگاههای سراسر کشور شد که این یکی از اهداف هیئت حاکمه نیز بود. یعنی سرکوب در داخل در کنار سازش در خارج. حرکت جوانان در ماه گذشته به نظر من یک عصبان بود و پشت این تحركات نه تشکیلی بود نه حزبی و نه سندیکایی.

شرایطی که ما در استانه ۱۸ تیر با آن رویرو بودیم -

- استقرار نیروی انتظامی در دانشگاههای ایران به بهانه نظم دادن.

- پایان امتحانات و تعطیلی مدارس، که خود می‌توانست اعتراض عظیمی را بوجود بیاورد.

- با وصف اینکه به خاطر پایان امتحانات و آغاز تعطیلات تعداد زیادی دانشجو در خوابگاهها نبودند، ولی در برخی موارد مسئولین یا قطع امکانات رفاهی ابتدایی خوابگاهها باعث تخلیه اجباری آنها شدند.

- اتخاذ تاکتیکیهای گمراه کننده از سوی حاکمیت: در نسیمه‌های روز ۱۷ تیر از سوی دولت اعلام شد که به دفتر تحکیم وحدت اجازه برگزاری مراسم در ۱۷ تیر داده می‌شود

- و بعد شهدای جنگ را با تشیع جنازه آنها و

بیانه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز به مناسبت سالروز ۱۸ تیر

آن کس نان تو را بوده که آزادی را از تو دریغ داشته است

علی‌الخصوص نمایندگان دانشجویی مجلس - نیز سناریویی در ادامه پروژه هویت و سپس قتل‌های سیاسی است که توسط بخش عملیاتی تاریکخانه با همکاری بخش مطبوعاتی و تلویزیونی آن انجام شده و می‌شود ولی سرانجام چنین اعمالی ظاهراً منتهی به سرنگ شدن است زیرا که مدت‌هاست حنای این قماش نزد مردم بی‌رنگ شده است.

معلمان آگاه، کارگران فهیم! همرنجان!

انقلابی که قرار بود به حاکمیت طبقه محروم جامعه منتهی گردد، اینک به حاکمیت قدرآوردندان و راهزنان و غارتگران مال و جان مردم منجر شده است. یادهایی که سرکردگان ارتجاع در باره مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و انداختن بار مشکلات جامعه به دوش جناحی خاص بر زبان جاری می‌سازند جز دروغی بی‌شمارانه برای توجیه مشروعیت از دست‌رفته خود نیست. آن کسی نان تو را ربوده که آزادی را از تو دریغ کرده است. به راستی چگونه می‌توان در عین دفاع از استبداد مطلقه دیکتاتور، وعده توزیع یکسان ثروت در جامعه را داد؟!

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند ضمن حمایت از تمام دانشجویان متحصن در جای جای کشور نخستین خواسته خود را آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان حوادث اخیر (از جمله چهار دانشجوی دانشگاه صنعتی سهند که از ۲۶ خرداد تاکنون همچنان در انتظار حکم دادگاه انقلاب در زندان به سر می‌برند) اعلام می‌کند. گر چه می‌دانیم چنین درخواستی از قوه قضاییه‌ای که در بیدادگاه‌های آن بزرگترین فاجاها بر واژه مقدس عدالت رفته، خواستی گزاف و بیهوده است.

حاکمان جمهوری اسلامی گمان مبرند که با دستگیری و زندان و شکنجه فعالین جنبش دانشجویی، دانشگاه خاموش می‌شود و جنبش دانشجویی از خواسته‌های بر حق خود دست می‌کشد. بر خلاف تصور آنها، اینگونه اقدامات، دانشجویان را در راه مقدسی که در پیش گرفته‌اند استوارتر و ثابت‌قدم‌تر خواهد کرد.

از دیدگاه ما جمهوری اسلامی دو راه بیشتر ندارد یا در پیش‌گرفتن استبداد محمدعلی‌شاهی و به توپ‌بستن مجلس و خفه کردن صدای همه مخالفان و منتقدان که نهایت این راه را صورتی جز نابودی و فروپاشی نمی‌توان بست. راه دیگر آن است که رهبران جمهوری اسلامی به خواست ملت تن داده و با برگزاری یک referendum آزاد تحت نظارت سازمان ملل موافقت کنند که بر همگان مبرهن است که صلاح ملک و ملت از این راه می‌گذرد و برای حاکمان نیز آشتی با

ملت بسیار ساده‌تر و شرافتمندانه‌تر از گدایی بر در خانه جرج بوش و حاکمان آمریکا خواهد بود. و فراموش نکنیم که در آخرین ماههای رژیم پیشین، آزادخواهان وقت طی نامه‌هایی به محمدرضا پهلوی وضعیت جامعه ایران را در آن مقطع تاریخی توضیح دادند و او را از ادامه جو ارباب و سرکوب (به خاطر حفظ بقای حکومت خودش) بر حذر داشتند. اما هیچ کدام از ایسین تذکرات و توضیحات مورد توجه محمدرضا قرار نگرفت و شاه سابق زمانی به خود آمد که کار از کار گذشته بود. هم اکنون نیز که بسیاری از روشنفکران و صاحب‌نظران و رجال سیاسی از جمله ۱۳۵ نماینده مجلس این موارد را متذکر شده‌اند، جای آن دارد تا از سرنوشت شوم رژیم پهلوی درس عبرت گرفته شود.

هموطنان آزاده!

دانشجویان تا رسیدن به مطالبات بر حق خود پاسداری خواهند کرد. اعتصاب غذای دانشجویان انجمنهای اسلامی چندین دانشگاه نوبدبخش آغاز مرحله جدیدی است که با عزم راسخ دانشجویان سراسر کشور ادامه خواهد یافت. با رادیکالیزه‌شدن تاکتیک‌های مبارزه، فشار سرکوبگران نیز افزایش یافته و سرکوب جدیدی در دستور کار ارتجاع قرار خواهد گرفت. نخستین هدف جنبشی که انجمنهای اسلامی دانشجویان - به عنوان تنها تشکلهای دانشجویی قانونی و دموکراتیک موجود - پرچمدار آن هستند، برپایی یک referendum آزاد بر سر قانون اساسی و تعیین نوع حکومت تحت نظارت سازمانهای بین‌المللی است. و این مهم جز با پیوند جنبش دانشجویی با جنبش‌های مردمی و حمایت توده‌های مردم از دانشجویان، محقق نخواهد گشت. دانشجویان انجمنهای اسلامی در سراسر کشور که در انتظار احکام سنگین بیدادگاه‌ها بر سر می‌برند، دیده امیدشان تنها به حمایت شما ملت بزرگ ایران دوخته شده است.

هم‌میهنان گرمی!

اینک که جبهه به بغما رفته‌مان در آستانه تحولی بزرگ قرار گرفته است، با هوشیاری تمام در سالروز ۱۸ تیر فریادهای خود را به گوش جهانیان برسانیم و به دفاع از دانشجویانی برخیزیم که به جرم دل در گروی عشق به میهن‌نهادن در سیاهچال‌های استبداد به سر می‌برند.

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالی‌چشم جهانی نگران من و توست
شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه صنعتی سهند تبریز ۱۷ تیر ۱۳۸۲

اعلامیه گروهی از فعالین سیاسی دگرواندیش در ایران

جبهه آزادی ایران

رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی که در غیاب رهبری جنبش دموکراتیک مردم ایران در نتیجه سرکوب‌های بی‌امان رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی و با دسیسه‌های امپریالیست‌های اروپایی و آمریکایی به منظور جلوگیری از رشد و تکامل و به ثمر رسیدن انقلاب سال ۵۷ به قدرت رسیده بود، اینک در حال فروپاشی و سرنگونی است.

شرایط بحرانی و موقعیت انقلابی کشور و آغاز اعتراضات و تحسین‌ها و شورش‌های خودانگیزه کارگران و زحمتکشان و دانشجویان مبارز و انقلابی، تمامی جریان‌های سیاسی و مترقی و روشنفکران انقلابی و ملی میهن را بر آن می‌دارد که با عزمی استوارتر بر فشرده‌گی صفوف خود پرداخته و با اتحاد و ائتلاف گسترده‌تر در راه پیروزی انقلابی نوین گام بردارند، تا بار دیگر تجربه تلخ انقلاب ۵۷ تکرار نگشته و سرنوشت مردم به چنگ نیروهای نامردمی نیفتد. از این رو ما اعضاء و هواداران سازمان‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی و مترقی داخل کشور، که عمیقاً در جریان تحولات میهن خود قرار داریم، با درک موقعیت انقلابی و وظیفه‌ای که در راه آزادی مردم جامعه خود احساس می‌کنیم، با توجه به تحولات بخش خارج کشوری سازمان‌های خود، ضمن انتقاد از انشعابات قابل اجتناب و زودرس همه سازمان‌ها و احزاب از بدو انقلاب تاکنون و عدم پیشرفت موثر در اتحاد مجدد آن‌ها و با توجه به تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای و شرایط ویژه ملی اقدام به تشکیل «جبهه آزادی ایران» نمودیم تا با وحدت عمل در راه آزادی و استقلال میهن گام برداریم. ما در این راه دوشادوش کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی و آزادی‌خواهان ملی در پیشبرد روش‌های مسالمت‌آمیز مبارزه پای می‌فشاریم و خواهیم کوشید. اما دیگر روش‌های مبارزاتی را در کسب دموکراسی مردود ندانسته و آن را حق مردم شکنجه‌دیده و سرکوب‌شده خود می‌دانیم.

ما به شیوه مبارزات آزادخواهانه مستقل و ملی پای‌بند بوده و هرگونه وابستگی و اتکا به کشورهای بیگانه را مردود می‌دانیم، هر چند که تفاهم بین‌المللی و روابط متعارف بین کشورها در چارچوب منافع ملی برای صلح جهانی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از اصول ما می‌باشد و هرگونه دخالت نظامی بیگران را نیز در کسب آزادی واقعی ملت تحت ستم خود نه تنها مضر بلکه شیوه‌ای نوین در استثمار و استعمار مکرر میهن خود می‌دانیم.

ما شهادت و مجروحین جنگ تحمیلی توسط حاکم ایران و عراق بر مردم خود را آسیب‌دیدگان ملی دانسته و معتقدیم که ستم دوگانه بر آنان بایستی جبران شود و هرگونه سوءاستفاده جمهوری اسلامی از آنان را محکوم می‌کنیم.

ما دست اتحاد و ائتلاف به سوی همه احزاب، سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی و نیروهای آزادی‌خواه و ملی دراز کرده و صمیمانه دست آن‌ها را می‌فشاریم تا با هم ایرانی آزاد و آباد را بسازیم. ایرانی که بتواند در برقراری زندگی بهتر و صلح جهانی نقش ارزنده خود را ایفا نماید. جهان امروز شاهد پیدایش یک جبهه و قطب قدرتمند صلح جهانی است که همه ملت‌ها از همه کشورها سازنده آنند و این جبهه بزرگ‌ترین بازیگر در پیروزی ما خواهد بود.

ما بار دیگر به همه انانی که هنوز توهماتی در اصلاح‌طلبی حکومت دارند هشدار می‌دهیم رژیم جمهوری اسلامی هرگز گامی موثر در راه اصلاحات برداشته و اصولاً قادر نخواهد بود کوچکترین تغییری در اصول اسلامی خودساخته‌اش ایجاد نماید چرا که کمترین تغییر موجب سقوط آن خواهد شد. نتیجه انتخابات اخیر شورای شهر در کشور گواهی بر طرد کامل رژیم توسط مردم دارد، مردمی که به طور قطع راه خود را انتخاب نموده‌اند و آن جز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست.

اصول مورد پذیرش در تشکیل «جبهه آزادی ایران»:

- ۱- حکومت آینده بر اساس رای مستقیم مردم شکل خواهد گرفت و محتوای آن صرفاً دموکراتیک خواهد بود. هرگونه حکومت موروثی و ولایی چه از نوع فقهی و چه از نوع شاهنشاهی که مغایر با اصول آزادی‌خواهی مردود می‌باشد.
- ۲- اجرای کامل قوانین و منشور حقوق بشر و اعمال واقعی تساوی حقوق زن و مرد و همچنین لغو اجرای حکم اعدام.
- ۳- برخورداری مناسب همه مردم از ثروت ملی و عدالت اجتماعی و ایجاد زمینه مناسب و رقابت برابر در تحصیل، زندگی و شئون اجتماعی.
- ۴- آزادی کامل همه افشار جامعه در بیان، ایجاد تشکلهای، سندیکاها و اتحادیه‌ها... و احزاب و حق اعتصاب.
- ۵- احترام به تمامیت ارضی کشور و رعایت کامل حقوق خلق‌های ایران.
- ۶- برچیده‌شدن همه سلاح‌های کشتار جمعی در سطح جهان و منع ساخت و استفاده از آن‌ها توسط ایران.
- ۷- زمین متعلق به همه موجودات آن است، بنابراین باید در حفظ آن و محیط زیست خود مجدانه بکوشیم.

گروهی از اعضا و هواداران سازمان‌های فدائیان خلق (اکثریت و اقلیت)، حزب توده ایران، راد کارگر، نیروهای ملی و مجاهدین خلق

پیام ناصر زرافشان به باشگاه روزنامه‌نگاران کانادا

گرفته و در قالب نوعی واکنش سیاسی در برابر الگوی نو لیبرالی جهانی‌شدن و آثار و نتایج آن می‌کوشد با توسل به مذهب، قومیت یا نژاد، هویت مستقلی دست و پا کنند. اما آشکار است در جهانی که چنین شتابان در حال دگرگونی است و حتی آخرین نسخه‌های نو لیبرال هم با چنین سرعتی در آن به بحران و بن‌بست می‌رسد جایی برای ذهنیات واپس‌مانده فئودالی وجود ندارد و به یقین این پس‌رفت ضد دموکراتیک هم که طی آن جامعه ما برخی دیون معوقه خود را به تاریخ می‌پردازد دیری نخواهد پایید. جهان در کلیت خود به افق چشم دوخته است که در آن از جهت، تعصب و استثمار اثری باقی نباشد و نسل قلم پیشگامان بشریت در راه رسیدن به این آینده‌اند.

در این راه من و هم‌بندانم برای شما از بن جان آرزوی پیروزی می‌کنیم.

اعدامش واجب است!

امام‌جمعه رفسنجان گفت: هرکس بخواهد شورای نگهبان را تضعیف کند اعدامش واجب است. مردم به قانون اساسی رای داده و منتظرند که قانون اساسی کامل اجرا شود، بنابراین کسی حق مخالفت با شورای نگهبان را ندارد. امام راحل اعضای شورای نگهبان را کارشناسان اسلام ناب محمدی نامیدند و فرمودند اگر شورای نگهبان ضعیف باشد نه مجلس مجلسی می‌شود و نه رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهور.

بسیاری در مجلس هفتم جا ندارند

مجددی کرمانی نماینده ولی‌فقیه در سپاه گفت: اگر شورای نگهبان نظارت خود را درباره بسیاری از نمایندگان مجلس اجرا کند، آنان جایبی در مجلس هفتم ندارند. برخی از نمایندگان با عملکرد خویش به خون شهیدا خیانت و بسا نامه‌های خود قلب رهبر را جریحه‌دار کردند. انتقادهای اخیر محافل داخلی به شورای نگهبان نقشه‌ای برای تضعیف ولایت فقیه است که این نقشه محکوم به شکست است.

فشار برای اعتراف به تحریکات

گفته می‌شود رضا علیجانی، تقی رحمانی، هدی صابر و طبرانی بشدت زیر شکنجه قرار دارند تا شاید بتوانند از آنها اقرار بگیرند که در تحریک دانشجویان نقش مهمی داشتند. قاضی مرتضوی در بازجویی‌ها از دانشجویان خواسته اگر می‌خواهید آزاد شوید باید علیه این چهار نفر صحبت کنید و بگویید که اینها در تحریک شما نقش مهمی داشتند.

بعضی از دانشجویان حتی این چهار نفر را هم نمی‌شناختند! به گفته بعضی از دانشجویان آزاد شده: بازجوها در بازجویی از آنها می‌پرسیدند که رضا علیجانی، تقی رحمانی و هدی صابر چه نقشی در تحریک شما داشتند؟ اگر می‌خواهید راحت از این جاب‌بیرون پروید علیه این چهار نفر بنویسید و نقش مهم آنها را در تحریک خودتان عنوان کنید!

آن واقع شده وارد عمل نشوند، بنابراین ما منتظر این تحقیقات می‌شویم که ببینیم آیا طی روزهای آینده مشخص می‌شود که چه کسانی دست به این جنایت زده‌اند و صرف نظر از دولت آقای خاتمی مجموعه حکومت ایران و از جمله قوه قضائیه چه اقداماتی برای تعقیب و مجازات عاملان این جنایت خواهد کرد. در غیر این صورت در آن زمان است که ما به عنوان مدافعان حقوق بشر و نمایندگان سازمانهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر دست به کار خواهیم شد و به دادگاه لاهه شکایت خواهیم برد.

دکتر عبدالکریم لاهیجی مشاور حقوقی استغاف هاشمی فرزند زهرا کاظمی:

با یک جنایت بین‌المللی روبرو هستیم

رود. یعنی در فاصله‌ای که او دستگیر شده تا روزی که به گمارفته و در بیمارستان بستری شده ۴ تا ۶ روز فاصله بوده است. بنابراین مسلم است که تا یک مدت که در زندان بوده، زیر بازجویی بوده و به کرات و به دفعات شکنجه شده، با او بدرفتاری شده، و کتک خورده. در عهدنامه بین‌المللی ضد شکنجه این مسایل از مضایق شکنجه است و در عهدنامه تشکیل دادگاه جزائی بین‌المللی شکنجه به عنوان یک جنایت بین‌المللی است. بنابراین ما مواجه با یک جنایت بین‌المللی هستیم که توسط ماموران جمهوری اسلامی و زیر نظر سعید مرتضوی، دادستان تهران صورت گرفته و بنابراین موضوع از یک جرم عمومی خارج می‌شود و می‌بینیم که الان یک بعد بین‌المللی در چهارچوب مقررات حقوق جزای بین‌الملل پیدا می‌کند.

عبدالکریم لاهیجی در ادامه این گفتگو در باره اقدامات خود گفت: من در حال حاضر سمت مشاور حقوقی آقای استغاف هاشمی را دارم. در حله اول به او توصیه کردم که در کانادا یک وکیل کانادایی بگیرد، به لحاظ این که طرف گفتگوی استغاف هاشمی دولت کانادا است. این دولت کانادا است که باید از یک شهروند خود حمایت کند. این دولت کانادا است که باید خواستار تعقیب و مجازات آمران و عاملان این جنایت که بعد بین‌المللی هم دارد، بشود. با توجه به این که صلاحیت مراجع بین‌المللی وقتی محقق می‌شود که مراجع ملی کشوری که جرم در

نخستین هدف جنبشی که انجمنهای اسلامی دانشجویان - به عنوان تنها تشکلهای دانشجویی قانونی و دموکراتیک موجود - پرچمدار آن هستند، برپایی یک referendum آزاد بر سر قانون اساسی و تعیین نوع حکومت تحت نظارت سازمانهای بین‌المللی است. و این مهم جز با پیوند جنبش دانشجویی با جنبش‌های مردمی و حمایت توده‌های مردم از دانشجویان، محقق نخواهد گشت.

به نام سعادت ملت ایران

شش سال به اصلاحات حکومتی دل خوش کردیم و هر روز علیرغم لگدمال‌شدن حقوق انسانی‌مان بنا به توصیه منادیان دروغین اصلاحات به خاطر مصالح نظام؛ دم بر نیاوردیم و به امید واهی آب در هاون کوبیدیم. دریغ و درد از بیست و دو میلیون رای‌ی که ملت ایران به زیاده‌دانی ریخت و تنها چهره بین‌المللی حکومت را به دروغ توجیه کرد. چه کودکانه و ابلهانه خاتمی را با مصدق کبیر مقایسه می‌کردیم؛ دیگر زمان گفتگو با حاکمان به سر آمده، با خاتمی نیز دیگر سخنی نداریم و اینک ملت رنج کشیده ایران را مورد خطاب قرار می‌دهیم:

هموطنان ارجمند، ملت ستمدیده ایران!

سالها مهر سکوت بر دهان‌زدن به سر آمده است. امروز هنگام آن فرا رسیده تا با همسنگرانمان در دانشگاه‌های سراسر کشور به افشای ماهیت واقعی استبداد بپردازیم. به افشای ضحاکانی بپردازیم که همواره بقای وجود ننگیشان را با آشامیدن خون رشیدترین فرزندان این مرز و بوم تضمین کرده‌اند. از اعدامهای گسترده دهه ۶۰ و فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ گرفته تا قتل نویسندگان و روشنفکران و فرهیختگان تحت عنوان قتلهای زنجیردای و فاجعه هیجدهم تیر ماد ۷۸.

خرداد و تیر امسال نیز یک بار دیگر چهره حقیقی سفاکان و ذوب‌شدگان در جهالت آشکار شد. هنگامی که دیوستان خونخوار پاسخی به مطالبات بر حق دانشجویان نداشتند به فاشیستی‌ترین اهرم خود یعنی شعبان بی‌مخ‌ها و لباس شخصی‌هایی که به غلط روهای خوسر خوانده می‌شوند و مستقیماً از سوی تاریکخانه اقتدارگرایان برای سرکوب جنبش آزادی‌خواهی ملت ایران بسیج شده‌اند روی آوردند.

بازداشت غیر قانونی دانشجویان و فعالین ملی - مذهبی برای گرفتن اعتراف از آنها در جهت تخریب دیگر فعالین سیاسی -

ما هستیم، پس اعتراض می کنیم!

علی صمد

مقدمه

در اواخر خرداد ماه و اوایل تیر ماه ۱۳۸۲، بار دیگر نام ایران و به ویژه جنبش دانشجویی در صدر اخبار جهان قرار گرفت. فعالیتها و حرکت‌های اعتراضی اخیر دانشجویان و دیگر اقشار مردم در این سه هفته نکات مهم و یژدای را برجسته می‌کند که توجه به آن موارد می‌تواند ما را با خواسته‌های دموکراتیک دانشجویان هر چه بیشتر آشنا سازد. اعتراضات اخیر دانشجویی این بار برخلاف حادثه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و حادثه خرم‌آباد در سال ۱۳۷۹، در شروع بیشتر جنبه اقتصادی و صنفی داشت. آن‌ها در اصل به موضوع طرح «خصوصی‌سازی دانشگاه» و پذیرش دانشجویان نوبت دوم اعتراض کردند. در این عرصه، دانشکده‌های مختلف از جمله دانشگاه امیرکبیر و دانشجویان مکانیک خواجه نصیر به صورت جداگانه با دادن اعلامیه‌هایی اعلام کردند که اگر چنانچه اجرای طرح پذیرش دانشجوی نوبت دوم که در راستای اجرای طرح خصوصی‌سازی دانشگاه مطرح شده، متوقف نشود، آن‌ها به طور جمعی در امتحانات آخر ترم شرکت نخواهند کرد. در واقع دانشجویان بر این باورند که با اجرای طرح، مستقاضیان پولدار با پرداخت مبلغ هنگفتی پول، وارد دانشگاه می‌شوند و بدین طریق اجازه تحصیل در مراکز آموزش عالی پیدا می‌کنند و بدین طریق با به اجراء آمدن عملی این طرح، سطح علمی و اعتبار مراکز دانشگاهی مجدداً به شدت آسیب و خسارت می‌بیند.

اعتراضات دانشجویان و دانشگاهیان، در سطح وسیعی گسترش می‌یابد. در این خصوص می‌توان به بیانیه اعتراضی که توسط ۲۵ دانشگاه در سراسر کشور داده شد، اشاره کرد. آن‌ها علناً در بیانیه‌شان اعلام کردند که «خصوصی‌سازی باید همراه با قایل شدن حداقلی از حق حاکمیت برای دانشجویان و اساتید در اداره دانشگاه‌ها باشد» و در جای دیگر از بیانیه خود ادامه می‌دهند که «دانشگاهی که دانشجویان و حتی اساتیدش کوچک‌ترین نقشی در اداره دانشگاه و انتخاب روسای دانشگاه ندارند و باید وزیر علوم انتصابی و منصوبین او را بپذیرند، دانشگاهی که در آن اساتید با به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی برسد نمی‌تواند ادعای خصوصی شدن داشته باشد. استقلال اقتصادی دانشگاه بدون استقلال علمی، فرهنگی و سیاسی آن شعاری بیش نیست...» به یک عبارت می‌توان گفت که اجرای چنین طرحی باعث محروم شدن اکثریت جوانان از تحصیل و دوشقه کردن دانشجویان به فقیر و غنی می‌شود. مشکلات ساختاری و اقتصادی، زندگی را بر دانشجویان و اساتید دشوار می‌سازد و این جلوی رشد و توسعه علمی دانشجو و دانشگاه را می‌گیرد. معضلاتی این چنینی در دانشگاه‌ها باعث بوجود آوردن مشکلات اقتصادی برای دانشجویان می‌شود و فشارهای اجتماعی و اقتصادی، تأثیرات منفی هم از جنبه علمی و هم نیز از جنبه نیازهای اولیه دانشجویی (خوراک، پوشاک و مسکن و از این قبیل موارد) به جا می‌گذارد. این مجموعه، دانشجو را مجبور می‌کند که بخش زیادی از وقت خود را صرف تهیه ملزومات اولیه زندگی و وسایل ابتدایی مطالعه و تحقیق بنماید و بدین طریق هم بازدهی علمی و هم فعالیتها و حساسیت‌های اجتماعی و سیاسی او کاهش عمده می‌یابد. یعنی در واقع با حل نکردن مشکلات اقتصادی دانشجویان، دانشگاه در برآوردن خواسته‌های می‌گردد.

در ضمن موضوع استقلال دانشگاه و چگونگی رسیدن به آن، همواره یکی از موارد بحث و جدال در کشورمان بوده است. دانشگاه هیچ‌گاه نتوانسته استقلال مطلوب و لازم داشته باشد. در واقع لازمه ایفای نقش از جانب دانشگاه، داشتن استقلال کافی و قضایی است. مطمئن برای بحث و ارائه نظریات گوناگون است. در اینجا وقتی از استقلال دانشگاه صحبت می‌کنیم منظور استقلال دانشگاه‌ها در مقابل حاکمیت و دولت است. اگر چنین استقلالی متحقق شود زمینه برای حل دیگر مشکلات نظام آموزشی راحت‌تر فراهم می‌شود. در واقع داشتن استقلال ساختاری و مدیریتی و دخالت دموکراتیک اعضا در اداره امور دانشگاه و انتخاب روسای دانشگاه‌ها و اتخاذ خط مشی‌ها بر اساس تمایلات «داخل دانشگاه» می‌تواند موانع رسیدن به استقلال دانشگاه را برطرف سازد. اما بیش از هر چیزی ضرورت دارد که دهه‌ها نهاد ریز و درشتی که در فراز دانشگاه‌ها به جای دانشجو، استاد و دانشگاهیان تصمیم‌گیری می‌کنند و بدین طریق استقلال دانشگاه را به خطر می‌اندازند. در این عرصه می‌بایست مبارزه همه جانبه‌ای صورت گیرد و امروز دانشجویان و دانشگاهیان در این خصوص خواهند است. استقلال هر چه بیشتر

دانشگاه‌ها از مراکز اصلی قدرت در حکومت ایران هستند. اعتراضات دانشجویان از روز سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۲، از سوی دانشگاه آغاز شد و چندین شب متوالی ادامه یافت. آن‌ها با دادن شعارهایی به اعتراضات خود به صورت دموکراتیک و مسالمت‌آمیز ادامه دادند. بی‌توجهی مسئولین حکومت به خواسته‌ها و مطالبات دانشجویان که همواره در طول این سال‌ها انباشته شده، باعث گشت که اعتراضات دانشجویان به خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران و سپس به سراسر دانشگاه‌های ایران کشیده شود و با ادامه یافتن این اعتراضات، عده‌ای از مردم و بخصوص جوانان دانشجویان دانش آموز به دانشجویان پیوستند. سرکوب حرکت اعتراضی دانشجویان به وسیله لباس شخصی‌ها و دیگر ارگان‌های امنیتی رژیم باعث گسترش دامنه تظاهرات در شهرهای بزرگ کشورمان شد. دستگیری‌ها، تنگ‌زدن‌ها و کشته شدن دو نفر از جوانان نشانگر این است که جامعه به دنبال فرصت مناسب برای ابراز مخالفت صریح و گسترده بانظام استبدادی و اسلامی می‌باشد. در این سه هفته بیش از چهارهزار نفر دستگیر شدند. تعداد زیادی از اعضای رهبری دفتر تحکیم وحدت و دیگر شکل‌های دانشجویی دستگیر و به زندان‌های مخفی انصار حزب‌الله برده شده‌اند و تحت فشارهای فیزیکی و روانی قرار دارند. ولی با این همه حرکات اعتراضی به اشکال گوناگون همچون تحصن و اعتصاب غذا در دانشگاه‌های سراسر کشور ادامه دارد.

وقایع اخیر در دانشگاه تهران و در دیگر دانشگاه‌های سراسر کشور به همراه تبلیغات خصمانه رادیو و تلوویزیون در باره «شورش‌های خیابانی»، «عوامل خارجی دانستن معترضین» و غیره بار دیگر فکر ایجاد شکل‌های مستقل دانشجویی، استقلال دانشگاه را مطرح کرد. در اینجا لفظ «تشکل‌ها» به طور ضمنی بیش از یک تشکل را مد نظر دارد. برای ادامه بحث در این قسمت ضروری می‌دانیم به صورت کوتاه، گذری به ۶ سال اصلاح طلبی و نتایج حاصل از آن بپردازیم.

تجربه شش ساله اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران:

وضعیت امروز آن‌ها

اصلاح‌طلبان نتوانستند فقط در دو سال اول حکومت خود، یک گشایش نسبی در عرصه فرهنگ و اندیشه بوجود آورند ولی بعد از آن به شدت محدود و محدودتر شدند. شعارهای اولیه اصلاح‌طلبان حکومتی مانند جامعه مدنی، نهادینه کردن دموکراسی، حقوق بشر و حقوق برابر زنان با مردان، آینده خوب برای جوانان، همه و همه زمین‌گیر شدند و بخش بزرگی از این زمین‌گیری نتیجه ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های عمیق و حفظ نظام به هر ترتیبی توسط خود اصلاح‌طلبان صورت گرفت. در واقع حادثه ۱۸ تیر ۷۸، تیر خلاص بر حضور وسیع جنبش دانشجویی در پروسه اصلاحات بود. سیاست اقتدارگرایان از این حادثه این بود که جنبش دانشجویی بدین طریق یا منفل، سرخورده و یا این که زیرزمینی شوند و هر کدام از این دو مفهومش خداحافظی با جنبش اصلاحات بود. اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی با سیاست‌های نادرست خود کمک زیادی به انفعال دانشجویان کردند. از تیر ماه سال ۱۳۷۸، جنبش اصلاحات یکی از فعال‌ترین و اصلی‌ترین بازوان حمایتی خود یعنی جنبش دانشجویی را از دست داد و بدین طریق اصلاح‌طلبان حکومتی با از دست دادن این عامل فشار (دانشجویان)، قدرت تأثیرگذاری را در بالای ساختار حکومت به شدت از دست دادند و بدین ترتیب محافظه کاران مشاهده این امر به حمله همه‌جانبه روی آوردند.

در واقع تجربه شش ساله اصلاح‌طلبان حکومتی نشان داد که فعالیت آن‌ها در چارچوب قانون‌گرایی در نبود آزادی و دموکراسی و وجود ساختارهای استبدادی و قرون وسطایی در حکومت اسلامی ایران، نتیجه‌ای معکوس برای آنان به همراه آورد. یعنی این که در نبود قدرت مشروع تأثیرگذار، قانون نیز همچون دیگر ابزارهای سرکوب، اختناق و ترور به خدمت اقتدارگرایان گرفته شد و بدین طریق اصلاح‌طلبان رادیکال از طریق قانونی توسط محافظه کاران اقتدارگر به حلقه برده شدند و همه خاک‌ریزهای از دست‌رفته مجدداً توسط

محافظه کاران به تدریج باز پس گرفته شد. اصلاح‌طلبان حکومتی در عرصه اقتصاد، هیچ دستاوردی برای جامعه نداشته‌اند. بخش تولید در این دوره بارکود بیشتر مواجه شد. در واقع در این عرصه هیچ‌گونه پیشرفت، رشد و ترقی ایجاد و گسترش نیافت. در این شش سال دانما بیکاری، فقر و گرانی به شدت در جامعه افزایش یافت. در حال حاضر کشورمان در زمره جوامعی است که گرفتار فقر وسیع و مطلق است. یعنی در لحظه کنونی ۳۵ درصد از خانوارهای شهری، زیر خط فقر مطلق بسر می‌برند.

در عرصه حقوق بشر، وضع به مراتب بدتر از گذشته است. آمار دستگیری، زندان و اعدام توأم با شکنجه و آزار و اذیت روز به روز در جامعه افزایش می‌یابد. بنابراین امروز، می‌توان گفت که وضعیت جامعه به شکل بازاری نشانگر این است که در میان اقشار و لایه‌های گوناگون جوانان، دانشجویان و زنان و حتی بخشی از خود اصلاح‌طلبان حکومتی، دیگر این روحیه که «به آخر خط رسیدیم» به عینه مشاهده و احساس می‌شود. در واقع افزایش بیش از حد روحیه یأس و سرخوردگی در میان جوانان و به ویژه دانشجویان از محافظه کاران و اصلاح‌طلبان باعث ایجاد و گسترش همد جانبه بحران اعتماد نسبت به حکومتیان شده است و دانشگاه به عنوان بخش پیشرو، تحصیل کرده و پیشگام جامعه، از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده است که از نظر راهبردی سیاسی، اصلاح‌طلبان حکومتی به بن‌بست کامل رسیده‌اند و این که ۶ سال تجربه اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی نشان داد که چارچوب و ساختار کنونی حکومت ولایت فقیه، امکان جلوگیری و حرکت کردن، به هیچ وجه وجود ندارد.

نتیجه این که تجربه ۶ ساله اصلاح‌طلبان حکومتی نشان داد که درد اصلی ما ایرانیان در واقع استبداد است و نه قانون و مادام که اختیار و قدرت مملکت در دست یک نفر است استبداد همچنان وجود خواهد داشت. در چنین شرایطی عدالت، قانون، توسعه و هرگونه اصلاح و اقدام سیاسی بی‌نتیجه است.

جنبش دانشجویی در سال‌های ۸۱-۱۳۷۸:

بعد از سرکوب و حسیانیه دانشجویان در سال‌های ۷۹-۱۳۷۸، دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی و دیگر تشکلهای دانشجویی قانونی و نیمه‌قانونی به شدت ادامه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی‌شان در دانشگاه‌ها ضربات اساسی خورد. در عین حال تمایلات سیاسی - اجتماعی جدیدی در میان بخش‌هایی از دانشجویان بوجود آمد. دفتر تحکیم وحدت در این دوره به شدت اعتبار و نفوذش بعد از سرکوب تیر ۱۳۷۸ مجدداً کاهش و آسیب دید. و بدین ترتیب گرایش‌های سیاسی گوناگون در میان دانشجویان در جهت استقلال و اتخاذ مواضع مستقل از دفتر تحکیم وحدت و جناح‌های اصلاح طلب حکومتی، افزایش و گسترش یافت و در این فضا توجه دانشجویان بعد از سال‌ها دوری، به دیدگاه‌های جریانات سیاسی غیرحکومتی و حتی اپوزیسیون دموکراتیک و جمهوری خواه افزایش چشم‌گیری پیدا کرد. اما متأسفانه هیچ‌کدام از این حرکت‌ها و تمایلات بدلیل فضای سرکوب حاکم در دانشگاه‌ها به شکل مستقل وسیع و همه گیر در میان دانشجویان منجر نشد.

در بین سال‌های ۸۱-۱۳۷۸، ثقل فعالیت بخش بزرگی از فعالین دانشجویی به عرصه صنفی، فرهنگی، ورزشی و علمی کشیده شد. گسترش تیراژ و تعداد نشریات دانشجویی بیانگر فضای فوق است. در واقع می‌توان گفت در این دوره، بیشترین و گسترده‌ترین فعالیت و تلاش در عرصه فرهنگی - رسانه‌ای انجام گرفته است. به یک عبارت می‌توان گفت تولید فکر و اندیشه در میان دانشگاهیان و انتقال آن به جامعه از فعالیت‌های اصلی این بخش از فعالین دانشجویی بوده است. در این دوره به دلیل هزینه بالای فعالیت‌های سیاسی، ثقل فعالیت به دیگر عرصه‌ها انتقال یافت. در واقع در این دوره سه ساله، امر تشکیل سازمان‌های دانشجویی مستقل از حکومت و دولت و فعالیت در آن، به شکل بزرگی موضوع بسحت و تبادل نظر در میان دانشجویان و روشنفکران شد. داشتن تشکل عام و گسترده که نماینده همه جناح‌های دانشجویی صرف نظر از افکار و عقاید سیاسی و فکری آنان باشد، روز

به روز جایگاه وسیعی در میان دانشجویان باز می‌کرد. متأسفانه به دلیل ساختار موجود در دانشگاه‌ها و قسوانیتی که برای تشکیل تشکلهای دانشجویی وجود دارد، دانشجویان در این سال‌ها نتوانستند به تشکیل علنی چنین ارگان سراسری نائل شوند ولی با این حال موفق شدند به صورت وسیع و گسترده طرح بحث و گفتگو برای تشکیل چنین تشکلی را پیش از این ضرورت این نکته را هم متمرکز شویم که دفتر تحکیم وحدت به دلیل اعتماد بیش از حد به اصلاح‌طلبان حکومتی و فاصله گرفتن از دیگر بخش‌های جنبش دانشجویی و نیز قطع ارتباط با جنبش جوانان و زنان در جامعه و بحث‌های درونی این تشکل، علناً نتوانست یا نخواست در این عرصه اقدامات اساسی برای کمک به تشکیل چنین ارگانی کند.

جنبش دانشجویی در سال ۱۳۸۱

اعتراضات دانشجویان و دانشگاهیان در آبان و آذر ماه ۱۳۸۱ بیانگر این است که آن‌ها می‌خواهند نقطه پایانی به رکود و انفعال سیاسی در دانشگاه‌ها بگذارند. موضوع بهانه قرار دادن حکم آفاجری منجر به اعتراضات سراسری در میان دانشجویان شد. در این دور، دفتر تحکیم توانست به سازماندهی مجدد خود دست زند. رهبری در آن دوره جدید و تازه نفس است و در ضمن بخش منتقد و رادیکال آن که اکثریت دفتر تحکیم را تشکیل می‌دهند از یک انشعاب درونی موفق بیرون آمده است. اقلیتی کوچک از این تشکل هنوز در سودای دفاع از منافع نظام بسر می‌برد. دفتر تحکیم وحدت در سراسر دانشگاه‌های کشور توانست اعتراضات سراسری دانشجویان را به صورت منسجم و سازماندهی شده، پیش برد. البته در این حرکات اعتراضی، بخش‌های دیگر جنبش دانشجویی به صورت فعال و نیمه‌فعال شرکت داشتند. دفتر تحکیم وحدت سعی نمود خواست‌های خود را در چارچوب مطالبات دو سال گذشته دانشجویان طرح کند ولی در این مدت مطالبات و خواستهای دانشجویان انباشته شده بود و عملاً دفتر تحکیم وحدت به دنبال شعارهای جدید، دموکراتیک و مستقل دانشجویان دگراندیش کشانده شد. در این زمان عدم اعتماد به آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی به شدت افزایش یافت. دانشجویان در این دوره تقاضای استعفا خاتمی را می‌کنند و نیز خواهان رفتن جمهوری اسلامی و آمدن یک جمهوری واقعی و مردمی می‌شوند. اما در عین حال توتک تیز شعارهای دانشجویان بر علیه رهبر جمهوری اسلامی و ارگان‌های انتصابی وابسته به او می‌باشد. اما با این همه سازماندهی حرکات اعتراضی دانشجویان به صورت منسجم و حساب‌شده توسط دفتر تحکیم وحدت پیش می‌رود. حرکات اخیر روح تازه‌ای به جنبش دانشجویی می‌دهد و این برای ادامه کاری این جنبش بسیار لازم و مفید است. زیرا آن‌ها موفق شدند بدین طریق از انفعال و رکود بیرون بیایند و به سیاست‌هایی همچون «ارامش فعال»، «بازدارندگی فعال» که توسط اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی و حتی بخش‌هایی از اپوزیسیون دمکرات طرح شده بود اعتراض کنند و نقطه پایانی بر دو سال سکوت تحمیلی بگذارند و این از برجسته‌ترین تجربه‌های سال ۸۱ در جنبش دانشجویی است.

جنبش دانشجویی در سال ۸۲

پایان و نتیجه انتخابات ۹ اسفند ۱۳۸۱، شکست آشکار محافظه کاران و بوژیژه اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی و نیز مصادف با خروج دفتر تحکیم وحدت از ائتلاف چپه دوم خرداد است. این تشکل در طول یک سال گذشته، تغییرات اساسی در ادبیات سیاسی خویش به عمل آورده است. جریان دفتر تحکیم وحدت با طرح چپه دموکراسی در یک حکومت جمهوری واقعی توانسته بار دیگر نظر بخش‌هایی از دانشجویان و دیگر اقشار مردم و نیز اپوزیسیون دمکرات و جمهوری خواه را به خود جلب کند. تغییرات در دفتر تحکیم وحدت با دقت و حساسیت زیادی توسط حکومت (هر دو جناح) و ارگان‌های امنیتی آن و نیز اپوزیسیون دمکرات و حتی غیردمکرات دنبال می‌شود. تجربه این تشکل نشانگر این است که در دفتر تحکیم وحدت ظرفیت تغییر در نظرات و استقلال واقعی در سطح وسیع وجود دارد. این

تشکل از سال ۸۲، به صورت مستقل و آزاد منتقد واقعی حکومت و دولت خاتمی شده است و این بار دفتر تحکیم وحدت نقطه انکایش را بیش از پیش روی دانشجویان و دیگر اقشار مردم و اپوزیسیون دمکرات و جمهوری خواه قرار داده است. این تشکل به صورت روزانه و جدی با رادیکالیسم خود به مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه به اشکال گوناگون می‌پردازد. و تاکنون با تائیکت‌های دموکراتیک و حداکثر مسالمت‌آمیز توانسته به صورت عاقلانه از همه موقعیت‌های بوجود آمده برای اعتراض استفاده کند. این تشکل برای تقویت و افزایش ادامه کاری فعالیت‌های جنبش دانشجویی می‌بایست به اشکال گوناگون قشر وسیع‌تری از دانشجویان را به میدان مبارزه بکشاند. جالب توجه است دفتر تحکیم وحدت ارگان بین‌المللی همچون سازمان ملل و دبیر کل آن کوفی عنان را به دلیل نقض خشن حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی مخاطب قرار می‌دهد و از ایشان می‌خواهد اقدامات اساسی در این عرصه انجام دهد. البته بیانیه مذکور از مثبت‌ترین بیانیه‌های دفتر تحکیم وحدت است ولی در عین حال برابرم قابل فهم نیست چرا این تشکل نمی‌آید به صورت وسیع در بیانیه‌های کل دانشجویان را مخاطب قرار دهد و بدین طریق خواست‌ها، تمایلات، اعتراضات و انتقادات خود را که با دیگر دانشجویان مشترک است را بیان کند و از آن‌ها بخواهد هر چه بیشتر به تشکل یابی و اقدام مشترک بپردازند. البته ضرورت دارد این نکته را متذکر شویم که اتخاذ سیاست‌های بسیار منفی و حتی همراهی با دستگاه سرکوب توسط رهبران اولیه این تشکل، چهره‌ای منفی از این جریان در ذهن‌ها باقی گذاشته است و می‌بایست به طریقی آن را تصحیح کرد. البته دفتر تحکیم وحدت ظرف یک سال اخیر در ادبیات روزانه خود با اتخاذ مواضع دموکراتیک توانسته قدم‌های اساسی در این عرصه بردارد. نامه به کوفی عنان در واقع انتقاد به ۲۵ سال ظلم و جنایت رهبران جمهوری اسلامی ایران است. این نوع برخورد در واقع انتقاد به گذشته خود این تشکل نیز محسوب می‌شود ولی نامه سرگشاده به قشر وسیع دانشجویی می‌تواند اعتمادها را مجدداً ایجاد، گسترش و تداوم دهد و چنین برخوردهای می‌تواند نقش و نفوذ دفتر تحکیم وحدت و دیگر بخش‌های دانشجویی را برای اقدامات اساسی تر برای ادامه کاری در هنگام سرکوب وسیع به شدت گسترش دهد.

در حال حاضر دانشجویان ظرف سه هفته اعتراض و سرکوب شدید و وسیع توانسته‌اند با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و دموکراتیک به ادامه کاری بپردازند. هر چند که سرکوب در این دور یعنی از خرداد سال ۱۳۷۶ به این طرف بسیار بی‌سابقه بوده است. در یک ماه اخیر حکومت با خشونت لجام‌گسیخته و وسیع به مقابل با اعتراضات دموکراتیک و برحق دانشجویان برخاسته است. دستگیری‌های گسترده فعالین و عناصر موثر در مبارزات دانشجویان و دیگر اقشار مردم صورت گرفته است. سانسور و خاموش کردن هر صدای مخالفی به سیاست اصلی دولت و حکومت تبدیل شده است. تاکنون هزاران دانشجوی دستگیر و زندانی شده‌اند و بخش‌هایی از آنان در زندان‌های مخفی لباس شخصی‌ها تحت شدیدترین فشارهای فیزیکی و روانی قرار گرفته‌اند. معترضین و به ویژه دانشجویان کشورمان در وضعیت سختی به سر می‌برند و تاکنون هزینه‌های زیادی را تقبل کرده‌اند. در حال حاضر هسته اصلی جریانات اصلاح طلب حکومتی با جریان سرکوبگر همراه شده است. اعتراضات اخیر هر چند از یک حرکت صنفی و اقتصادی آغاز شد ولی در ادامه با سازماندهی دانشجویان در دانشگاه‌های سراسر کشور و نیز در شهرهای بزرگ با شرکت بخش‌هایی از مردم ادامه یافت. در این اعتراضات بخش‌هایی از نسل سومی‌ها بخصوص دانش‌آموزان شرکت کردند ولی هنوز متأسفانه رابطه و پیوند جنبش دانشجویی با اقشار و طبقات مختلف مردم در سطح گسترده‌ای نیست. کاهش ارتباط پیوند بین خواست‌های جوانان، زنان با دانشجویان بعد از به پیروزی رسیدن آقای خاتمی در سال ۷۶ باعث دوری و قطع امکان گفتگو و تبادل نظر میان آن‌ها شد. هر کدام از این اقشار فوق در مبارزات روزانه خود به صورت انفرادی و جدا از هم اقدام کردند و هیچ‌گاه از اعتراضات یک دیگر که برای آزادی‌های مدنی و اجتماعی و دموکراتیک صورت می‌گرفت حمایت نکردند. دانشجویان در واقع در جهت دفاع از خواست‌های جوانان زنان و کارگران می‌بایست اقدامات اساسی و موثری را برای نزدیکی در مبارزه مشترک انجام دهند. هر چقدر ارتباط و پیوند جنبش دانشجویی با اقشار مختلف مردم گسترش یابد به همان

پیرامون اعتراضات خرداد - تیر ۸۲

چه به دست آوردیم؟

ف. تابان

به نقل از نشریه اینترنتی اخبار روز

‏# تکامل مبارزه سیاسی - دموکراتیک در ایران، رهایی از افسون اصلاح طلبی حکومتی و سمت گیری روشن علیه استبداد دینی است که لاجرم کلیت حکومت را نشانه می‌گیرد. جنبش خرداد - تیر ۱۳۸۲، ایران را به صورت برکت‌ناپذیری به این سطح از مبارزه سیاسی وارد کرده است

‏# تکامل مبارزه سیاسی - دموکراتیک در ایران، رهایی از افسون اصلاح طلبی حکومتی و سمت گیری روشن علیه استبداد دینی است که لاجرم کلیت حکومت را نشانه می‌گیرد. جنبش خرداد - تیر ۱۳۸۲، ایران را به صورت برکت‌ناپذیری به این سطح از مبارزه سیاسی وارد کرده است

کار گرفته است. نشانگر آن است که استبداد در مقابل به جنبش مردم به سیم آخر زده است. یورش وحشیانه به خوابگاه دانشجویان. موج بازداشت‌ها. ربودن فعالین سیاسی و دانشجویی در سراسر خسبرنگاران، بستن دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی، شکنجه و اعتراف‌گیری آن هم در شرایطی که افکار عمومی جهان چشم به ایران دوخته است، اگر استفاده از زور با تمام قوا نیست، پس چیست؟ حکومت ایران چنانچه بر این خیال است که با استفاده از نیروهای دوران بحران به خون‌ریزی و کشتار مردم دست بزند، سخت در اشتباه است. رژیم شاه نیز بسیار به ارتش خود به عنوان پنجمین ارتش قدرتمند جهان دل بسته بود، اما آن ارتش زودتر از تصور از هم پاشید.

جمهوری اسلامی ایران نه تنها از نظر موقعیت داخلی بلکه از نظر وضعیت بین‌المللی نیز در شرایطی نیست که بتواند به استفاده از نیروهای دوران بحران آن گونه که هاشمی رفسنجانی و دیگر مسئولین حکومت خیال آن را در سر می‌پرورانند دست بزند. چنانچه کار به چنین رود رویی برسد، ایران وارد دورانی خواهد شد که اگر هیچ چیز آن روشن نباشد، پایان اسفناک کار مسئولان حکومت روشن خواهد بود. سرکوب حد و مرزی دارد. سرکوب بی‌انتهای بدون مرز وجود ندارد و کار را الزاما به مقابله خواهد کشاند. اگر ملت را در آستانه غرق شدن قرار دهند، برای نجات خود به هر اقدامی توسل خواهد جست.

روزهای پایانی بهار و آغاز تابستان سال ۸۲، درست شش سال بعد از آن که ستاره اقبال محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور اسلامی درخشیدن گرفت، در افکار عمومی چرخش تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز نسبت به جریان اصلاح طلب حکومت ایران در حال رخ دادن است. مضمون این چرخش عبور از این قضاوت است که هسته اصلی جریان اصلاح طلب نه این است که نمی‌تواند در برابر موج سرکوب مطالبات مردم بایستد، بلکه با جریان سرکوب‌گر همراه شده است. این همراهی پای‌بندی به این اعتقاد است که در هر فرصتی ابراز می‌شد و مطابق آن منافع نظام بر هر چیز و از جمله منافع مردم ارجح دانسته می‌شد. حتی خوش‌بین‌ترین طرفداران جریان اصلاحات دولتی نیز نمی‌توانند دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه دهند که محمد خاتمی و سردان وی در کابینه اصلاحات در وزارت اطلاعات، در وزارت کشور، در وزارت علوم و ... در برابر سرکوب مردم و مطالبات آن‌ها (و البته نه سرکوب جناح خود) ایستاده‌اند؛ جانب مردم را گرفته‌اند و با جریان اصلی سرکوب‌گر در جامعه ما همراه نشده‌اند. در حالی که گروه‌های فشار در این کشور پدید می‌کنند و دانشجویان، قربانیان اول این گروه‌ها، در بدترین شرایط دست یاری به سوی رئیس جمهور منتخب دراز کردند، از جانب آقای خاتمی نه حرکتی و نه حتی سخنی در مقابل به این گروه‌ها و حمایت از دانشجویان نشنیدند و ندیدند. نقش وزارت اطلاعات و وزارت علوم در سرکوب حرکت‌های دانشجویی، نقش شورای عالی امنیت ملی تحت ریاست رئیس جمهور در مقابل به این حرکت‌ها، نقش مسئولان وزارت کشور در جلوگیری از اعتراضات مسالمت‌آمیز دانشجویان و توده مردم، از جمله دلایل غیرقابل انکار این همراهی است.

مبارزه مبارزه سیاسی - دموکراتیک در ایران، رهایی از افسون اصلاح طلبی حکومتی و سمت گیری روشن علیه استبداد دینی است که لاجرم کلیت حکومت را نشانه می‌گیرد. جنبش خرداد - تیر ۱۳۸۲، ایران را به صورت برکت‌ناپذیری به این سطح از مبارزه سیاسی وارد کرده است. نشانگر آن است که استبداد در مقابل به جنبش مردم به سیم آخر زده است. یورش وحشیانه به خوابگاه دانشجویان. موج بازداشت‌ها. ربودن فعالین سیاسی و دانشجویی در سراسر خسبرنگاران، بستن دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی، شکنجه و اعتراف‌گیری آن هم در شرایطی که افکار عمومی جهان چشم به ایران دوخته است، اگر استفاده از زور با تمام قوا نیست، پس چیست؟ حکومت ایران چنانچه بر این خیال است که با استفاده از نیروهای دوران بحران به خون‌ریزی و کشتار مردم دست بزند، سخت در اشتباه است. رژیم شاه نیز بسیار به ارتش خود به عنوان پنجمین ارتش قدرتمند جهان دل بسته بود، اما آن ارتش زودتر از تصور از هم پاشید. جمهوری اسلامی ایران نه تنها از نظر موقعیت داخلی بلکه از نظر وضعیت بین‌المللی نیز در شرایطی نیست که بتواند به استفاده از نیروهای دوران بحران آن گونه که هاشمی رفسنجانی و دیگر مسئولین حکومت خیال آن را در سر می‌پرورانند دست بزند. چنانچه کار به چنین رود رویی برسد، ایران وارد دورانی خواهد شد که اگر هیچ چیز آن روشن نباشد، پایان اسفناک کار مسئولان حکومت روشن خواهد بود. سرکوب حد و مرزی دارد. سرکوب بی‌انتهای بدون مرز وجود ندارد و کار را الزاما به مقابله خواهد کشاند. اگر ملت را در آستانه غرق شدن قرار دهند، برای نجات خود به هر اقدامی توسل خواهد جست.

روزهای پایانی بهار و آغاز تابستان سال ۸۲، درست شش سال بعد از آن که ستاره اقبال محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور اسلامی درخشیدن گرفت، در افکار عمومی چرخش تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز نسبت به جریان اصلاح طلب حکومت ایران در حال رخ دادن است. مضمون این چرخش عبور از این قضاوت است که هسته اصلی جریان اصلاح طلب نه این است که نمی‌تواند در برابر موج سرکوب مطالبات مردم بایستد، بلکه با جریان سرکوب‌گر همراه شده است. این همراهی پای‌بندی به این اعتقاد است که در هر فرصتی ابراز می‌شد و مطابق آن منافع نظام بر هر چیز و از جمله منافع مردم ارجح دانسته می‌شد. حتی خوش‌بین‌ترین طرفداران جریان اصلاحات دولتی نیز نمی‌توانند دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه دهند که محمد خاتمی و سردان وی در کابینه اصلاحات در وزارت اطلاعات، در وزارت کشور، در وزارت علوم و ... در برابر سرکوب مردم و مطالبات آن‌ها (و البته نه سرکوب جناح خود) ایستاده‌اند؛ جانب مردم را گرفته‌اند و با جریان اصلی سرکوب‌گر در جامعه ما همراه نشده‌اند. در حالی که گروه‌های فشار در این کشور پدید می‌کنند و دانشجویان، قربانیان اول این گروه‌ها، در بدترین شرایط دست یاری به سوی رئیس جمهور منتخب دراز کردند، از جانب آقای خاتمی نه حرکتی و نه حتی سخنی در مقابل به این گروه‌ها و حمایت از دانشجویان نشنیدند و ندیدند. نقش وزارت اطلاعات و وزارت علوم در سرکوب حرکت‌های دانشجویی، نقش شورای عالی امنیت ملی تحت ریاست رئیس جمهور در مقابل به این حرکت‌ها، نقش مسئولان وزارت کشور در جلوگیری از اعتراضات مسالمت‌آمیز دانشجویان و توده مردم، از جمله دلایل غیرقابل انکار این همراهی است.

مبارزه مبارزه سیاسی - دموکراتیک در ایران، رهایی از افسون اصلاح طلبی حکومتی و سمت گیری روشن علیه استبداد دینی است که لاجرم کلیت حکومت را نشانه می‌گیرد. جنبش خرداد - تیر ۱۳۸۲، ایران را به صورت برکت‌ناپذیری به این سطح از مبارزه سیاسی وارد کرده است. نشانگر آن است که استبداد در مقابل به جنبش مردم به سیم آخر زده است. یورش وحشیانه به خوابگاه دانشجویان. موج بازداشت‌ها. ربودن فعالین سیاسی و دانشجویی در سراسر خسبرنگاران، بستن دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی، شکنجه و اعتراف‌گیری آن هم در شرایطی که افکار عمومی جهان چشم به ایران دوخته است، اگر استفاده از زور با تمام قوا نیست، پس چیست؟ حکومت ایران چنانچه بر این خیال است که با استفاده از نیروهای دوران بحران به خون‌ریزی و کشتار مردم دست بزند، سخت در اشتباه است. رژیم شاه نیز بسیار به ارتش خود به عنوان پنجمین ارتش قدرتمند جهان دل بسته بود، اما آن ارتش زودتر از تصور از هم پاشید. جمهوری اسلامی ایران نه تنها از نظر موقعیت داخلی بلکه از نظر وضعیت بین‌المللی نیز در شرایطی نیست که بتواند به استفاده از نیروهای دوران بحران آن گونه که هاشمی رفسنجانی و دیگر مسئولین حکومت خیال آن را در سر می‌پرورانند دست بزند. چنانچه کار به چنین رود رویی برسد، ایران وارد دورانی خواهد شد که اگر هیچ چیز آن روشن نباشد، پایان اسفناک کار مسئولان حکومت روشن خواهد بود. سرکوب حد و مرزی دارد. سرکوب بی‌انتهای بدون مرز وجود ندارد و کار را الزاما به مقابله خواهد کشاند. اگر ملت را در آستانه غرق شدن قرار دهند، برای نجات خود به هر اقدامی توسل خواهد جست.

روزهای پایانی بهار و آغاز تابستان سال ۸۲، درست شش سال بعد از آن که ستاره اقبال محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور اسلامی درخشیدن گرفت، در افکار عمومی چرخش تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز نسبت به جریان اصلاح طلب حکومت ایران در حال رخ دادن است. مضمون این چرخش عبور از این قضاوت است که هسته اصلی جریان اصلاح طلب نه این است که نمی‌تواند در برابر موج سرکوب مطالبات مردم بایستد، بلکه با جریان سرکوب‌گر همراه شده است. این همراهی پای‌بندی به این اعتقاد است که در هر فرصتی ابراز می‌شد و مطابق آن منافع نظام بر هر چیز و از جمله منافع مردم ارجح دانسته می‌شد. حتی خوش‌بین‌ترین طرفداران جریان اصلاحات دولتی نیز نمی‌توانند دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه دهند که محمد خاتمی و سردان وی در کابینه اصلاحات در وزارت اطلاعات، در وزارت کشور، در وزارت علوم و ... در برابر سرکوب مردم و مطالبات آن‌ها (و البته نه سرکوب جناح خود) ایستاده‌اند؛ جانب مردم را گرفته‌اند و با جریان اصلی سرکوب‌گر در جامعه ما همراه نشده‌اند. در حالی که گروه‌های فشار در این کشور پدید می‌کنند و دانشجویان، قربانیان اول این گروه‌ها، در بدترین شرایط دست یاری به سوی رئیس جمهور منتخب دراز کردند، از جانب آقای خاتمی نه حرکتی و نه حتی سخنی در مقابل به این گروه‌ها و حمایت از دانشجویان نشنیدند و ندیدند. نقش وزارت اطلاعات و وزارت علوم در سرکوب حرکت‌های دانشجویی، نقش شورای عالی امنیت ملی تحت ریاست رئیس جمهور در مقابل به این حرکت‌ها، نقش مسئولان وزارت کشور در جلوگیری از اعتراضات مسالمت‌آمیز دانشجویان و توده مردم، از جمله دلایل غیرقابل انکار این همراهی است.

است. یک مقایسه بین مطالبات و انتظاراتی که در جریان این جنبش طرح شد با آن چه که پیش از آن مطرح می‌شد، نشان می‌دهد افکار عمومی با گام‌های بلندی از ایده‌های مسموم اصلاح‌طلبانه دینی حکومتی فاصله گرفته و به شعارها و درخواست‌ها و راه‌کارهای دموکراتیک گرویده و الفای ولایت فقیه و استبداد دینی را در صدر خواست‌های خود جای داده است.

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

بنج

جنبش دموکراتیک در ایران هر چند از ضعف هیشگی خود، یعنی نداشتن سازماندهی و رهبری مناسب رنج می‌برد، اما هر قدم که به پیش می‌آید، زمینه‌های بیشتری را برای غلبه بر این ضعف نیز در خود می‌پروراند. هیچ کدام از آن نیروهایی که تا چندی پیش آلترناتیو وضعیت فعلی تصور می‌شدند و نیز آن نیروهایی که امروز در صدد تبدیل به چنین موقعیتی هستند در صورت ادامه سیاست‌های فعلی خود شانس در این جهت نخواهند داشت. برای جبران خلا رهبری سیاسی در جامعه ما و مقابله با آلترناتیوهای غیردموکراتیک، کافی

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

استبداد دینی از یک سو در برابر این شعارها و مطالبات روشن دموکراتیک و از سوی دیگر به دلیل توسل به سیاست سرکوب آشکار و پنهان کردن چهره واقعی خود در برابر گسترده‌ترین اقشار جامعه، فرسوده می‌شود، تحلیل می‌رود و ذخایر خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیک بیش از پیش از دست می‌دهد.

نیست بر طول و عرض تشکیلات مجازی افزوده شده و یا نام‌های بیشتری در کنار هم قرار گیرند. تعیین‌کننده، تجهیز به سیاستی است که قادر باشد مطالبات روشن ضداستبدادی و دموکراتیک مردم ایران را هر چه بهتر و صریح‌تر نمایندگی کند و برای این که چنین سیاستی پرورده شده و قوام گیرد، در گام نخست باید باور کرد دوران اصلاحات در جامعه ما سپری شده و سیاست در ایران در حال رادیکالیزه شدن است. رادیکالیسمی که هم در سطح سیاسی و هم در سطح اشکال مبارزه علیه استبداد، منطبق خود را دارد که آن را از منطق دوران اصلاحات جدا می‌سازد.

۱- تاکید بر این نکته ضروری است که هدف از این بررسی به هیچ وجه تشویق مردم و به ویژه دانشجویان و جوانان به تعرض بیشتر و همراه شدن با رهنمودهای غیرمسئولانه و گاه حتی جنایتکارانه‌ای که از طریق امواج ماساژهای می‌رسد نیست. در مبارزه عقب‌نشینی به همان اندازه مورد نیاز و قابل قبول است که پیشروی. امروز برای جنبش دانشجویی که در مبارزه خود علیه ارتجاع هنوز مورد پشتیبانی فعالان گروه‌های دیگر اجتماعی قرار ندارد، توجه به این نکته و محاسبه دقیق سود و زیان‌های حرکت‌های تهاجمی یا تدافعی خود بسیار اهمیت دارد و تصمیم‌گیری در مورد آن فقط بر عهده آن‌هایی است که فعلا درگیر چنین مبارزاتی هستند. این سطور تنها هدف بررسی نقاط ضعف و قوت سیاست سرکوب حکومت و امکانات مقابله با آن را دنبال می‌کند.

ما هستیم، پس اعتراض می‌کنیم!

ادامه از صفحه ۷

جمهوری اسلامی است و نیز خیلی روشن و دقیق بگویم که دوران اصلاحات در جامعه ما به پایان رسیده است. در ضمن با اوج‌گیری خیزش‌های اجتماعی - سیاسی اخیر در ایران بر علیه نظام اسلامی که جوانان و بویژه دانشجویان در آن نقش تعیین‌کننده و مرکزی داشته‌اند و امروز بحث جایگزین کردن یا آلترناتیو سیاسی آتی برای رژیم کنونی، بیش از هر زمان دیگری اهمیت خود را باز یافته است. در این مبارزه می‌بایست به رادیکالیسم آگاهانه مبارزات اجتماعی دانشجویان و جوانان بیش از هر زمان دیگری اعتقاد داشت. در واقع رادیکالیسم آن‌ها تفاوت‌های اساسی با افراطی‌گری دارد. هر جامعه‌ای، نوع مبارزه خود را تعیین می‌کند. ما جمهوری خواهان دموکرات باید به این خواست جامعه همواره توجه داشته باشیم. وقتی که جامعه راه مبارزه سیاسی و مسالمت‌آمیز را بسته می‌بیند راه‌های دیگری را جستجو می‌کند. در این بین ما جمهوری خواهان می‌بایست هر چه بیشتر به دنبال راه‌حل‌های صلح‌آمیز و حداقلی مسالمت‌آمیز برویم ولی فراموش نکنیم که ما نمی‌توانیم همه این‌ها را یک‌طرفه ایجاد و تقویت کنیم.

در ضمن ما نیروهای جمهوری خواه دموکرات، ملی و چپ برای پیشبرد مبارزات دموکراتیک خود بیش از هر چیزی می‌بایست حول آلترناتیو سیاسی جمهوری خواه گردهم آیم. ما جمهوری خواهان دموکرات با برکناری حاکمیت اسلامی اقتدارگرایان در واقع نمی‌خواهیم یک جریان دیکتاتوری دیگر و یا مدل‌های مشابه تجربه شده شاهنشاهی در تاریخ ایران را به قدرت برسانیم. ما جمهوری را همانند دانشجویان و مبارزین دیگر به عنوان شکل آینده حکومت و دموکراسی را به مفهوم مشارکت آزادانه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود می‌دانیم. هر چه اتحاد جمهوری خواهان فراگیرتر باشد برای جنبش دموکراسی، برای ادامه حرکت دانشجویان، برای سازماندهی منظم و بالایی حرکات اعتراضی در محیط دانشگاه‌ها و جامعه بهتر تمام خواهد شد. اگر چنین جهدهای که نیاز جامعه کنونی است شکل گیرد مفهومش این خواهد شد که ما نه تنها می‌دانیم که چه چیزی را نمی‌خواهیم، بلکه می‌دانیم که چه می‌خواهیم! و این باعث می‌شود که قدرت سازماندهی دانشجویان و دیگر اقشار مردم و نیز اپوزیسیون دموکرات تقویت و گسترش یابد. پس ما با صدای بلند می‌توانیم بگوییم «ما هستیم، پس اعتراض می‌کنیم!

اندازه امکان سرکوب توسط رژیم اسلامی کاهش می‌یابد. در اعتراضات اخیر سطحی از سازماندهی در اعتراضات خیابانی دیده شده است. تظاهرات اعتراضات موضعی در شهرهای بزرگ نشانگر آمادگی و هوشیاری بخش‌هایی از مردم است. اما اعتراضات در دانشگاه‌های کشور با سازماندهی مشخص صورت گرفته است. تمام دانشجویان فعال سیاسی، فرهنگی و صنفی در این اعتراضات بعد از چند روز، به شکل فعال و متشکل شرکت کردند. آن‌ها شعارهای زیادی را در دسکاف از آزادی و جمهوری سردادند. دانشجویان مجددا خواستار استعفای خاتمی و برکناری رژیم ولایت فقیه به رهبری علی خامنه‌ای شدند. در عین حال جنبش دانشجویی در اعتراضات اخیر خود به شدت مواضع ضد سلطنتی اتخاذ کرد. جمهوری اسلامی با گفتن این که حرکات و اعتراضات اخیر توسط عوامل آمریکا صورت گرفته، به شدت در ابعاد وسیع به مقابله و سرکوب دانشجویان و مردم معترض پرداخت. اما دانشجویان با هوشیاری و درایت سیاسی با طرح این شعار که «این جنبش دانشجویست، نه جنبش آمریکا»، موضع قاطعی در نشان دادن استقلال حرکات اعتراضی خود گرفتند.

حرف آخر در این مقاله:

چنان که مشخص شد نیروی اجتماعی بالفعل در برابر سرکوب محافظه کاران و اصلاح‌طلبان، عمدتا اقشار مدرن، روشنفکران، جوانان، کارگران و زنانند. بخش بسیار وسیعی از این نیروها به ضرورت تحول بنیادین ساختار حکومت معتقد بوده و به یک عبارت به نیروی بزرگ جمهوری خواهان دمکرات و آزادی خواه تعلق دارند. در واقع پیشبرد مبارزه بدون مشارکت این مجموعه، ناممکن است. حرکات اعتراضی اخیر بار دیگر نشان داد که عدم وجود رهبری سیاسی نتوانست بخش بزرگتری از مردم را به میدان مبارزه بکشاند. اما در عین حال تجربه چند ساله اخیر نشان داد که هر قدر که مبارزه پیش می‌رود، به همان قدر زمینه‌های بیشتری برای غلبه بر این ضعف بوجود می‌آید. امروز برای این که ما جمهوری خواهان دموکرات بتوانیم با اتخاذ سیاست‌های روشن، مبارزات ضد استبدادی و دموکراتیک مردم ایران را نمایندگی کنیم در درجه اول می‌بایست مواضع روشن در قبال جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم. و قبول داشته باشیم که مانع اصلی در برقراری دموکراسی در ایران، حکومت

ذات یک پندار

انتقاد از ذات‌باوری اصلاح‌طلبان دینی در نمونه سروش

محمد رضا نیکفر

قسمت اول

برگرفته از سایت اینترنتی اخبار روز

روشنفکران دینی آنگاه صلابت بازگشت به ذات را دادند که از وضع موجود ناامید شدند. بیشتر در رویدادهایی که خود در آن نقشی داشتند، ذات دین را متجلی می‌دیدند. به ندریخ در یافتند که چه می‌خواستند و چه شد. نخستین کاری که کردند دور کردن ذات دین از واقعیت موجود بود. هر چه واقعیت ناپسندتر شد، آنها میان آن با ذات دین جدایی بیشتری دیدند. آگاهی تاریخی بیدار شده باعث شد که آنان ذات دین را از کل تاریخ دور کنند و پرونده مجموعه رخ داده‌ها را به نام قرائت رسمی، معرفت خطا کار انسانی و همانندهای اینها بنویسند. ذات دین از زمین جدا شد و به آسمانها رفت. سروش آن را، آن چنانکه دیدیم، در عالمی مثالی جاداد، برای رازآلود کردن داستان از هرمنوتیک و ساختار شکنی و معنویت‌جویی فردی و ذهنی خاص مسیحیت بهره جستند و به جای بذیرش شکست پروژه‌ای که خود آنان نیز از معمارانش بودند، وانمود کردند که از ابتدا چیز دیگری می‌گفته‌اند.

انسانها تعیین نمی‌کنند و ذره‌ای به آنچه بر جایگاه واقعیت تاریخی نشسته بها نمی‌دهند. مشکل بروز کرده کرده این است که با افلاطونی‌شدن جهان دیگر هیچ ابرزبانی وجود ندارد که درباره زبانی داوری کند که گزاره متنی حقیقی را از نرسنه همینگوی نوشته است در آن بیان می‌شود. تنها ابرزبان تصوّرشدنی زبان کس یا کسانی است که از هر دو جهان خبر دارند: از جهان شئیل و از جهان پست سایه‌سار ما. باید داوری آنان را بسنجیم. با اینکه می‌گویند اگر داوری آنها را رد کنیم، نفرین زده آسمان می‌شویم، اما از منظر منطقی هیچ مشکلی برای انکار وجود ندارد. منطق را نمی‌شود تکثیر کرد.

کنفاز در روش

مشکل بروز کرده را که خود را از جمله به صورت رابطه مسئله‌ساز ذات و عرض در گفتمان بکاربرنده آنها و درس‌های از زمان ارسطو شناخته‌شده جهان‌بینی افلاطونی نشان می‌دهد این گونه می‌توانیم بر طرف کنیم که سلسله مراتب زبانیها را رعایت کنیم و حل هر مشکلی را در یک ابرزبان مابعدالطبیعی نجوییم. تنها ابرزبان برشناخته و برشناختنی زبان متعارف با غنای پایان‌ناپذیر آن است. اگر این نکته را نپذیریم از حاشاگری افراطی سر در می‌آوریم و می‌توانیم لچوجانه هر چیزی را که همنصبتان بگوید انکار کنیم.

با مثال مثنوی موضوع را روشن سازیم: باید معلوم کنیم که جمله‌ای چون «واقعیت پیدایش مثنوی می‌توانست چیز دیگری باشد، اما مثنوی مثنوی باشد» را در کدام پهنه زبانی بیان می‌کنیم. اگر در چارچوب تاریخ ادبیات و آنچه مثلا محمدتقی بهار بر آن سبک‌شناسی نام نهاده سخن گوئیم، حرفمان با علم و ادراکی که از پیوند موقعیت آفرینش یک اثر ادبی و محتوای آن داریم، معنای مشخصی دارد. ساحتی که معنای این سخن از آنجا برمی‌خیزد این پنداشت سروش را که مثنوی می‌توانست در عصر موشک پدید آید از خود می‌رانند. این پنداشت باطل است. اما اگر بیاییم و پهنه زبانی را مابعدالطبیعی بی‌دروپیکری بگیریم که سرخودانه مفهومی خود را وضع می‌کند پنداشت سروش قابل تامل می‌شود. ارزش صدق آن اما به اندازه گمان ما در این باره است که مثنوی حقیقی را از نرسنه همینگوی نوشته است.

از دین نیز که سخن می‌گوییم باید معلوم کنیم در چه پهنه زبانی گام می‌زنیم. سروش از رابطه یک در یعنی جهانی‌بینی‌ای که عرضه می‌کند و هنجارهایی که پیش می‌نهد با موقعیت تاریخی پیدایش و گسترش آن سخن می‌گوید. این بحثی است تاریخی، یک حوزه پژوهشی تاریخی باید مفهومیهای آن را تعریف کند و حقیقت گزاره‌های آن را محک زند. این موضوع هیچ ربطی به دین ندارد و علم مدرن به ما می‌آموزد که به سخن دینی‌اندیشان در این زمینه یا شک بنگریم چون آنان پیشداوری دارند. منظور این نیست که دینداران نباید در این بحث شرکت کنند. منظور این است که شرط بحث علمی آتدایسم روشی است. من ممکن است علمی مذهبی باشم، اما به عنوان یک شیمیست در آزمایشگاه مجبورم در جهانی کار کنم که در آن ماوراءالطبیعی هیچ نقشی ندارد. فرض کنید معلم شیمی می‌باشد که انسان بسیار دینداری است، از من پرسد که آب از چه ترکیب شده است؟ و من به او پاسخ گویم انشاءالله از هلیوم و اورانیوم. و او کاش او باید چه باشد؟ من باید صفر بگیرم یا بیست؟ در علوم انسانی نیز این جهانی‌گری اصل روشی است که هر گزاره‌ای آن را رعایت نکنند، از محدوده علم خارج می‌شود.

بحث پیوند جهان‌بینی و هنجارهای یک دین و موقعیت تاریخی پیدایش آن اگر بخواهد بحثی علمی باشد، باید تعریف مفهومی و شیوه رویکرد خود به موضوع را از یک رشته پژوهشی تاریخی بگیرد. بر این مبنا و با فرض گذاشتن آشنایی عمومی با تاریخ باید این سخن سروش را که اسلام می‌توانست مثلا در یونان یا گرید (ص. ۶۴)، پیکر باطل دانیم. فرهنگ یونان محیط مناسبی برای پرورش دینهای مبتنی بر عبودیت انسان نبوده است.

بر این قرار می‌باید اکثر گمان‌پردازی‌های سروش را درباره آنچه که در اسلام عرضی است، باطل دانست. آنجایی که می‌خواهیم در پهنه تاریخ علمی سخن گوئیم به اسلام نیز بعنوان یک پدیده تاریخی می‌نگریم که ریشه در زمانه پیدایشش دارد و در دوران اصلی شکل‌پذیری‌اش از رخ داده‌های مشخصی تاثیر پذیرفته است. اگر این بشدی یا آن بشدی بحثهایی هستند که در محدوده‌های بسیار تنگی معنا دارند. بر اگرهای تاریخ‌نورد نباید نشست. اگر زیاد بر این اگرها اصرار شود در مقابل باید گفت اگر اصلی درجه حرارت زمین است. اگر زمین مقداری گرمتر یا سردتر بودی موجودی به نام بشر نیز وجود نداشته و یا نبودن آن دیگر این بحثها بالا ننگرفتی. پس بیایید بحث درباره زمین را مقدمه هر بحث دیگری بدانیم!

از زیست‌جهان مولوی را نداشته باشد، در متن حادثه‌های دیگری جز آنچه می‌دانیم عرضه شده باشد، مخاطبان بی‌میانی‌اش انسانهای دیگری باشند، مخالفان معاصر آن کسان دیگری بوده و آنان پاسخهایی دیگری از مولوی گرفته باشند، می‌شد که مولوی آن را با زبانی دیگر و خطاب به انسانهایی دیگر نوشته باشد، می‌شد که الفاظ رکیک مثنوی موجود در آن نباشد، می‌شد نه در عصر شتر بلکه در عصر موشک پدید آمده باشد و در نتیجه زبان و تعبیرهای دیگری به کار بندد. «پیداست که همه اینها می‌توانست به گونه دیگری باشد، و باز هم مثنوی، مثنوی باشد» (ص. ۴۳). پاره آخر این جمله یک همانگویی نیست، چون اگر همانگویی بود یعنی برابرستاده واژه مثنوی در هر دو مورد یکی بود، نقض غرض می‌شد. معنای آن در مثل این می‌شد که اگر مولوی، که به طور عارضی آن کسی است که ما از تاریخ ادبیات می‌شناسیم، در پاریس پس از انقلاب کبیر زاده شده و بنا بر عارضه‌های تاریخی الکساندر دوما نام گرفته بود و این شخص یکبار به سرش می‌زد پس از سه تفنگدار کتابی به نام مثنوی بنویسد حتما کتابی می‌نگاشت به فارسی، به نظم، با آن نزاکت یا راکت و بی‌مغزی یا پر مغزی شناخته شده. پس باید در سخن سروش پای دو مثنوی در میان باشد: مثنوی ذاتی مثنوی دوم است، مثنوی نخست که بر حسب اتفاق کتابی شده است که می‌شناسیم، المثنای عارضی آن مثنوی اصلی است.

مابعدالطبیعی‌ای که در پس سخن سروش عمل می‌کند، دست کم در اینجا مابعدالطبیعی افلاطونی است. در دنیای مثل این مابعدالطبیعی لابد یک مثنوی موجود است که مثنوی زمینی ما رونوشتی از آن است، جلوه‌ای از آن است، چیزی است که مثنوی ما با برخورداری از آن ذات مثنوی شده است یا به تعبیری دیگر به برکت آن وجود زمینی یافته است. شاید بر این اساس بتوان این سایه را که سروش متاثر از فلسفه تحلیلی است و رویکردی پوپری دارد، تکذیب کرد.

برای دینها یا دست کم برای آن دین یگانه حقیقی نیز باید در دنیای مثل منبع فیضی بیاییم. در اینجا گویا لوح محفوظی وجود دارد که در جهان ما جامه عرضیات را می‌پوشد و مثلا به زبان عربی درمی‌آید. سروش اما تذکر می‌دهد که حساب دین را از دیگر «ماهیات» جدا کنیم: «دین، چون حیوان و نبات، ماهیتی از ماهیات نیست که مقومات و ذاتیاتی داشته باشد و به نحو پیشینی در ضمن تعریف درآید» (ص. ۳۵). دین با این سخن استثنائی می‌شود از قاعده مثالیت ذات. وجود این استثنا آن گونه تبیین می‌شود که در فلسفه‌های وجودی هستی انسانی را توضیح می‌دهند. اما شتاب نکنیم، قرار نیست سروش عبارتهای اگزیستانسیالیستی ماب علی شریعتی را تکرار کند. سروش می‌داند که این حرفها با ذات دین نمی‌خواند و از این طریق نمی‌توان عارضه آزادی را بر این ذات تحمیل کرد: «دین، ذاتی و ماهیتی ارسطویی ندارد، بلکه شارع مقاصدی دارد. این مقاصد همان ذاتیات دین‌اند».

حسقیقت در این «بسلکه» مقدس غیراگزیستانسیالیستی نهفته است. به مثال مثنوی برگردیم. من مدعی می‌شوم که مثنوی معنوی حقیقی را نویسنده‌ای آمریکایی به نام ارنست همینگوی در اثری با عنوان زنگهای برای که به صدا درمی‌آیند عرضه کرده است نه شاعر معروف به جلال‌الدین رومی. این که همگان جز من می‌اندیشند ثابت‌کننده هیچ چیزی نیست. در جهانی که اصالت مبنای حقیقت باشد و اصالت بهره‌دوری از ذات مثالی معنا دهد، ارزش صدق گزاره‌های مثنوی حقیقی را از نرسنه همینگوی نوشته است و مثنوی حقیقی را جلال‌الدین رومی نوشته است را با رجوع به جهان تاریخی مشترک

عرضی بدانیم. بنابراین فرقی نمی‌کند که ما مثلا از ذات مسیحیت حرف بزنیم یا ذات اسلام. از این رو گام نخست برای تجلی ذات را باید کنار گذاشتن همه تعلقاتی مشخص در تاریخ شکل‌گرفته مذهبی دانست. عده‌ای این راه را رفته‌اند و برخی از آنها فرقه تازه‌ای را تاسیس کرده‌اند. سروش چنین راهی را نمی‌رود. او احتمالا می‌گوید هر کس هر جایی هست بماند، ذات دین خود را بجاود و مطمئن باشد که همگان به نتیجه واحدی خواهیم رسید. چنین اطمینانی وجود ندارد. اطمینان خاطر همه مومنان این است که آیین آنها آیین برتر است و وحدتی که برقرار خواهد شد از طریق برانداختن آیینهای دیگر خواهد بود. این اطمینان خاطر ذاتی دینداری است. ایمان آنگاه که مدعی می‌شود آگاهانه است خود را به صورت این اطمینان خاطر نشان می‌دهد. همایشهای جهانی‌ای که مد شده است وحدت دینها را نمایش دهند، در اصل شیری خوران دیپلماتیک هستند. سخنرانان آنها در بهترین حالت مصومیتی را به نمایش می‌گذارند که به سادولوحی پهلو می‌زند. مسلمان جدی اگر در چنین همایشی سخن را با خاتمت نیانگازد، حقیقت بزرگی دین خود را پنهان کرده است.

یک راه برای گریز از مشکل همداتی تلافی تشخیص وجود دارد و آن این است که گفته شود از آن رو میان دینهای مختلف فقط شباهت خانوادگی برقرار است که حتی میان دو تایی آنها ذات مشترکی یافت نمی‌شود. این سخن به این معناست که سروش بگوید تنها دین من از این خصیصه الهی بهره‌ور است. ما از همین جا بدون آشنایی پیشین با محتوای S بر جنبه‌ای از آن آگاهی می‌یابیم: ذاتی آیین برخوردار از ذات دین این است که یگانه باشد، یعنی تنها خود را دین حقیقی بداند و بقیه آیینها را باطل به شمار آورد.

در اینجا مشکل دیگری بر سر می‌آورد: در آن تنها آیینی که بجا ماند چگونگی می‌توان میان ذات و عرض فرق گذاشت؟ یک راه چاره توسل به مابعدالطبیعی است که بتواند توضیح دهد چگونه ضرورتی آسمانی در امکانهای زمینی ظهور یافته است. می‌شود به پلوتین، فارابی، ابن‌سینا، ملاصدرا و حتی هگل متوسل شد و داستانی مابعدالطبیعی در این باره ساخت. مشکل سروش اما از این راه حل‌شدنی نیست. چون نتیجه داستان آن می‌شود که عرضهای آن آیین یگانه چندان هم عرض نیستند. می‌شود همه حادثه‌های رخ داده در متن تاریخ آن آیین را به هم چسباند و همه را تقدیر آسمانی تلقی کرد، یعنی چیزهایی دانست که اگر چه زمینی‌اند و در ظاهر حادثه‌اند، اما تظاهر ضرورت‌اند از آسمان متصل. پس هیچ چیزی در تاریخ این آیین عارضی نیست. درباره هنجارهای این سخن با آموزه‌های آیین می‌توان سندهای فراوانی یافت. اما انکار درستی آنها یا درستی برداشت از آنها نیز به همان‌سان کار مشکلی نیست. در سنت دینی اما رسم شده است که هر چه را خوش می‌دارند و لازم تشخیص می‌دهند، ذاتی بنامند و هر چه را ناپسندیده، دفاع‌ناپذیر، به نفع رقیبان یا منتقدان و بنا بر محاسباتی بی‌فایده بدانند. در دسته عارضی‌ها بگذارند.

هستی‌شناسی افلاطونی

مشکل بازنمود در بالا را می‌توان به صورت یک دوازه تقریر کرد: یا باید دین را بی‌شخص و بی‌هویت ساخت یا هر آنچه را که به آن تعلق دارد و با آن در تماس قرار می‌گیرد، عارضه‌ای همگور با ذات دانست. سروش در مقاله ذاتی و عرضی در ادیان مثالی عرضه می‌دارد که اگر پی‌جوی مابعدالطبیعی توضیح‌دهنده آن شویم درمی‌یابیم که مشکل بالا را چگونه حل می‌کند. او مثنوی مولوی را مثال می‌زند و می‌گوید که این کتاب می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. می‌توانست فارسی نباشد، منظوم نباشد، تعبیرهای برگرفته

معاصر که نقادی زبان را آموخته، کاربرد چندانی ندارند و با اطمینان می‌توان گفت که تا آن حد نادقیق و آلوده به پیشداوری‌های گوناگون هستند که روا نیست در تفریر یک گزاره کلیدی علمی به کار بسته شوند.

برای جدا کردن ذاتی از عرضی باید معیاری در اختیار داشته باشیم. فرض کنیم معنای ذاتی مهم باشد و معنای عرضی نامهم. در جایی که معیاری برای تشخیص اهمیت به دست داده نشود، منطقاً نمی‌توان گفت که چه چیزی مهم و چه چیزی نامهم است. مهم و نامهم مفهومیهای منطقی نیستند. ذات و عرض مفهومیهای هستی‌شناختی‌اند، از فلسفه باستان می‌آیند و در سده‌های میانه مفهومیهای کلیدی محسوب می‌شده‌اند؛ در عصر جدید بندرت به کار می‌آیند؛ در علوم طبیعی هیچ کاربردی ندارند؛ در زبان آلوده به مفهومیهای فلسفی در ردیف کلمه‌های نادقیق دیگری چون عمده و غیر عمده و اساسی و غیر اساسی هستند. خطر بزرگ در کاربرد این مفهومیها واکاست مجموعه‌ای پیچیده به یکی از عصرها، روندها یا گرایشهای آن است. بعنوان نمونه زمانی در بحثهای سیاسی آلوده به درکی بس ساده‌نگرانه از دیالکتیک مدام از مفهومیهای تضاد عمده و تضاد اساسی استفاده می‌شود. کسی که گمان می‌کرد می‌داند اینها چه هستند، گویی شاه کلیدی را در اختیار داشت گمشاننده هر قفل. چنین کسی دیگر نیازی نداشت تاریخ و اقتصاد و جامعه‌شناسی بداند. در این بحثها این نکته بدیهی در نظر گرفته نمی‌شود که هرگاه می‌گوئیم عمده باید بدانیم عمده از چه رو، در چه مجموعه‌ای، در چه سطحی از انتزاع، در هنگام بررسی چه روندی، به نظر به چه گرایشی.

برای اینکه مشکلهای کار با مفهومی چون ذات را بشناسیم، نخست آن را محصول یک کنش گفتارانی به نام F تعریف می‌کنیم و می‌گوییم: ذات $F(R)=R$. ساده‌ترین حالت این است که این کنش هیچ کاری را نطلبد و این در حالتی میسر است که ذات R برابر با خود R باشد. مسئله اما بسیار پیچیده‌تر است. در واقعیت ما مجموعه‌ای داریم که همه عضوهای آن خود را R معرفی می‌کنند. اگر تلافی‌گاه آنها مجموعه‌ای تسی باشد، پس شباهت میان آنها آن چیزی می‌شود که ویژگیستاین بر آن شباهت خانوادگی نام می‌نهد (۲). میان عضوهای مجموعه W که آنها را به صورت $ABCD, BCDE, CDEF, DEFG$ و $EFGH$ مشخص می‌کنیم، چنین شباهتی برقرار است. سروش میان دینهای مختلف شباهت خانوادگی می‌بیند. این فقط می‌تواند به این معنا باشد که در عده‌ای از آنها ذات دین را متجلی نمی‌بیند. اگر در مجموعه پنج عضوی W مثلا $EFGH$ را کنار گذاریم، فصل مشترک عضوهای مجموعه D می‌شود. در این حال می‌توان ماهیت تعلق به این مجموعه را در درجه نخست با برخورداری از D مشخص کرد. می‌توان مبنا اگر رو باشد عده‌ای از آیینهای مشهور به دین را کنار بگذاریم، شاید سروش بتواند در میان جمع باقی‌مانده ذات مشترکی بیابد (۳). معیار کنار گذاشتن باید درست از جنس همان معیار پیدا کردن ذات باشد. پس سروش باید پیشتر بداند ذات دین چیست تا بتواند دست به تفکیک زند.

ذات دین را S می‌نامیم و می‌گوییم بهره‌دوری از S است که دین را دین می‌کند. به این ترتیب ما F را بهره‌دوری از S تعریف می‌کنیم. بر این مبنا جواب $F(R)$ اگر S باشد R یک دین به حساب می‌آید و دو حالت بیشتر نمی‌تواند وجود داشته باشد. یا محصول کارکنش گفتارانی F برابر با S است یا برابر با جز S. فرض می‌کنیم از مجموعه Rها، یعنی مجموعه آیین‌هایی که مدعی دین بودن هستند، فقط $R1, R2, R3, R4, R5, R6, R7, R8, R9, R10$ پرسند.

بنابر معیار سروش که هر چه به زمان و مکان تاریخی برمی‌گردد، عرضی است باید هر آنچه را که وجوه تمایز این سه را تشکیل می‌دهند نوشته زیر می‌کوشد بنمایاند که مشکل اصلی روشنفکران دینی در این است که نمی‌خواهند هم پینادگر باشند و هم متجدد، و این نمی‌شود. کار از راه درگیری با نوشته‌های آقای دکتر عبدالکریم سروش پیش برده می‌شود که بیانگر پایه اصلی اندیشه ایشان و هدفکرانشان است. این اندیشه پایهای تفکیک میان ذاتی و عرضی در دین با هدف جدا کردن دین از تاریخ آن است. نوشته ذاتی و عرضی در ادیان (۱) نام دارد. سروش خود برنهشتیهای مقاله را این چنین فشرده کرده و در آغاز آن آورده است:

«در این مقاله ابتدا عَرْضی (صورت) و ذاتی (مضمون) معنا و تعریف شده‌اند و سپس شئون و تعلیمات دین به دو دسته شئون و تعلیمات ذاتی و عرضی تقسیم شده‌اند. عرضی‌ها آنها هستند که می‌توانستند به گونه‌ای دیگر باشند، برخلاف ذاتی‌ها. تفاوت تقسیم عرضی و ذاتی با تقسیمات دیگری چون قشر و لب یا طریقت و شریعت و امثال آن، بحث دیگر این مقاله است. سپس به قصد هوارکردن راه برای ورود در بحث اصلی، مثال‌های بسیاری از مثنوی مولانا آورده شد تا مصداق‌هایی برای عرضیات مثنوی به دست داده شود. در این ضمن، پاره‌ای پرسش‌های مهم نیز مطرح شده که خواننده را به تامل عمیق‌تر در معنای امور عرضی و نسبت ظرفیشان با ذات وامی‌دارد. آنگاه بحث از شئون و تعلیمات عرضی در دین به تفصیل آغاز می‌شود. اولین‌شان عرضی دین اسلام، زبان عربی آن است که می‌توانست زبان دیگری جای آن را بگیرد. دومین عرضی فرهنگ اعراب است. سومین عرضی، تصورات و تصدیقات و تئوری‌ها و مفاهیمی هستند که مورد استفاده شارع قرار گرفته‌اند. چهارمین عرضی، حوادث تاریخی وارد در کتاب و سنت هستند. پنجمین عرضی، پرسش‌های مسلمان و مخالفان و پاسخهای وارد بر آنهاست. ششمین عرضی، احکام فقه و شرایع دینی است. هفتمین عرضی، جعلیا و وضع‌ها و تحریفات است که مخالفان در دین کرده‌اند. هشتمین عرضی، توانایی و وسع مخاطبان دین است. در پایان به نتیجه‌گیری بحث پرداخته شده و بطور خلاصه بیان شده است که اسلام (و کذا هر دین دیگری) به ذاتیاتش اسلام است، نه به عرضیاتش. و مسلمانان در گرو التزام و اعتقاد به ذاتیات است.» (۳۰-۲۹).

نوشته نخست مفهومیهای ذات و عرض را باز می‌گشاید و در ادامه نشان می‌دهد که درک سروش از آنها و تفکیکی که میان آنها برقرار می‌کند از یک هستی‌شناسی افلاطونی می‌گیرد. بر پایه این هستی‌شناسی ذات دین در دنیای مثل مستقر می‌شود؛ میان آن لوح محفوظ و تاریخ فاصله می‌افتد و هر چه تاریخی و زمینی است، به عرض تبدیل می‌شود. نوشته بر این ذات‌باوری نوع افلاطونی انتقاد می‌کند و به شیوه‌ای تحلیلی در سه سطح زبان علمی، زبان دینی و زبان طبیعی مشکلهای عجیب با آن را باز می‌نماید. پس از اثبات این که هدف از این ذات‌باوری مبهم کردن ذات دین به قصد بی‌ارتباط نشان دادن آن با تاریخ خود و واقعیت زنده کنونی است، در برابر هرمنوتیک ابهام‌زای سروش و دیگر روشنفکران دینی هرمنوتیک بدیلی با هدف روشنگری عرضه می‌گردد. در ادامه انگیزه‌های ذات‌باوران در بحث دین گشوده شده و به ذات‌باوری ابهام‌زای بعضوان پدیده‌ای نگرینسته می‌شود در ادامه سنت تاریخی اندیشه‌سوز باطنی‌گری.

چارچوب آغازین طرح پرسش از بی ذاتی به نظر می‌رسد که ذات‌باوری ذاتی اصلاح‌طلبی دینی باشد. این ایستار دست کم ساده‌ترین راه ممکن برای باوراندن این پنداشت است که می‌توان هم اصلاح‌طلب بود و هم به نوعی پینادگر. با توسل به آن می‌توان به مدعیان همکیش گفت که هدف رویکرد به هسته ناب دین است و به کسانی که بیرون از کیش یا بریده از آئند گوشزد کرد که مبدا و واقعیت آیین را پایه داوری در باره آن بگذارند، چون آن چه می‌بینند عرضی و عارضی است و ذات دین جز این است.

ذات و عرض تا جایی مفهومیهای روشن و توجه‌شدنی هستند که پدیده موضوع بررسی چنان مرزهای روشنی داشته و زمانی چنان در خلوص خود رخ نموده و شناخته شده باشد که بتوان هر آن گفت چه میزان خودش است و چه میزان متأثر از محیط و چیزهای دیگر. در مورد پدیده‌های تاریخی این تفکیک مبسر نیست و اگر هم باشد، نسبی و موضعی است. به روندها می‌توان با آما و اگرهایی بعنوان اصل و بنیاد نخست و نمودهای آنها را دستخوش عرضها دانست. طبعاً استفاده از این مفهومیها باید بنا بر اصطلاحی کانتی هیچ‌گونه کارکرد سازنده‌ای نداشته باشد، وگرنه استفاده از آنها به تحریف واقعیت ره می‌برد. این بدان معناست که ما نباید از آنها بعنوان قالب نگرش و تحلیل استفاده کنیم. و اگر چیزی را ذاتی یا عرضی نام نهادیم، بارهای ارزشی‌ای را که این مفهومیها در جایی دیگر کسب کرده‌اند، در عرصه پیش رو نیز بر آنها بنهیم. اصولاً آنها فن - واژه تاریخی و جامعه‌شناختی محسوب نمی‌شوند، در فلسفه

نامه دکتر سروش به خاتمی

کاتوزیان آخرین شهیدان خود را از قبیله عالمان و معلمان گرفته است تا ثابت کند که «هر آنکه کشته نشد از قبیله ما نیست» اینست «احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان».

آقای خاتمی
موسسات غیر انتفاعی «صراط» و «معرفت و پژوهش» دو خادم خرد از خیل خدام خرد درین دیار بودند، با پیشینه‌های کوتاه و کارنامه‌ای بلند و درخشان، و پناهگاهی برای اندیشه‌ورزان و دانش‌دوستان جوان. و البته نه درس تقلید می‌دادند و نه مرید می‌پروردند. نه مداحی می‌کردند نه طبالی. و سیمیرغ‌وار در قاف قناعت نشین داشتند. اما عزمی که عمله استبداد دینی بر افشاندن بذر تقلید و بر کنیدن بیخ تحقیق دارد، آن دو مزرعه را نیز آزاد و آباد نگذاشت. بهانه برای مهر می‌جستند و عاقبت آنرا از سوم تراشیدند. نسل حاضر و نسلهای آتی هرگز این پیام ناخجسته استبداد دینی را از یاد نخواهد برد که: امروز بهترین روزنامه آنست که بسته باشد، بهترین زبان آنست که بریده باشد، بهترین قلم آنست که شکسته باشد، و بهترین متفکر آنست که اصلا نباشد. دانشجو و نماینده، سیاست‌پیشه و نویسنده همه تساوان استقلال خود را می‌پردازند و هر کس سر بر آن آستان ندارد آستین را به خون جگر بشوید که نظام ولایت جز مرید مطیع نمی‌پسندد. امروز جانی تاوان انتقادی است. والله که مرا و هیچ کس را طاعت رغبت این اسلام استبدادی نیست. «کافر من مگر از این شیوه تو ایمان داری».

هیچ جای دنیا با دانشگاهیان و مجلسیان خود چنان نمی‌کنند که درین دیار می‌کنند. چه جای دانشگاه است بگویند قربانگاه. قوه قضائیه چیست؟ بگویند قوه قضائیه. مجلس کدام است؟ بگویند مجلس. چنان می‌نمایید که ماده استبداد در دماغ حکام چنان متمکن شده که با کسی از بی‌اعتنایی به خلق ندارند. و درین خیال چندان مباهی و مبتهجانند که باده قدرت را به اندازه نمی‌خورند و جامه زعامت را به قامت نمی‌برند. دست ولایت از آستین قناعت بیرون‌کردن و سفق ریاست بر ستون شریعت‌زدن و زهر تطاول در کام تساهل‌ریختن و راه خشونت را بنام دیانت گشودن و گردن عدالت را به تیغ ولایت بریدن و گمان خود را برتر از یقین خلاق نشانیدن و حجت شرعی برای خودکامگی تراشیدن و خود را مشرف به تشریف مخدومی و خلق را مکلف به خدمتگزاری دانستن و بدین حجت منکران را عقوبت کرداری، الحق رسمی است که جمهوری اسلامی در جهان آورده است. دانشجویان و آزادخواهان این دیار نه مناقسه در قدرت دارند نه مناقسه در ثروت، بل مطالبه حریت می‌کنند و مقابله با استبداد و جباریت. و اگر آنچه در این وطن بنام ولایت می‌رود استبداد نیست، باری از خواجگان ولایت‌مدار بخواهید تا خود تعریفی از استبداد بدست دهند و در جراید نشر کنند و مجال نقد را بگشایند. یا از زهر ارباب معرفت مسلت کنند تا در مجلسی علمی و علنی گرد از کار فرو بسته آن بگشایند و دماغ مجلس روحانیان را معطر کنند. صاحب این قلم آساده است تا با صدرنشینان مسند ولایت درین خصوص به مناظره پردازد تا آنکه دشمن آزادی است تقد کیه همت در باز و تیر جعبه حجت بیندازد.

آقای خاتمی «می‌روی و مؤکانت خون خلق می‌ریزد» و در پس پشت، خرمنی از امیدهای سوخته و دل‌های شکسته را به جا می‌نهد. «بهر یک جسرعه که آزار کشد در پی نیست»، دانشجویان زحمتی از مردم نادان کشیدند و به چنگال عسس و جرس چنان گرفتار آمدند که چشم روزگار بر آنان قاش گریست و دل خویش و بیگانه بر آنان پاک بسوخت. پس «به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی».

نمی‌دانم آنچه می‌نویسم فریادی است بر سر چاه یا از ته چاه. هر چه هست حدیث چاه و فریاد است یا کود و فرهاد. نعره نومیدانه‌ای است در سنگستان ناکامی‌ها که تنها پژواکی از آن نصیب ما می‌شود. آیا این همه تلخی و ترضی و شوری را پایان شیرینی هست؟

آقای خاتمی! دیر شده است، طفل انتظار پیر شده است، دل صبر از این شیوه سیر شده است. اگر ایران است، اگر ایمان است، اگر کرامت انسان است، اگر خرد و برهان است، اگر عشق و عرفان است همه دستخوش تاراج و طوفان است. «کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد؟» حیف خوردن ز کاردانی نیست/ با گرانان به از گرانی نیست عبدالکریم سروش فخرم تیر ۱۳۸۲

فراموش خواهد کرد، و فراموش خواهد کرد که مبارزه ترکیبی است از آن خلوت پشت پنجره و نگاهی در جستجوی کتابی.

بنام خدا
هر چند کان آرام دل دانه نبخشد کام دل
نقش خیالی می‌کشم فال دوامی می‌زنم
دانه سر آرد غصه را رنگین بر آرد قصه را
این آه خون‌افشان که من هر صبح و شامی می‌زنم
جناب آقای خاتمی
این رنجنامه را تلخکامانه و در کمال نومی‌دی و ناخشنودی، هنگامی و در هنگامه‌ای می‌نویسم که یاران شناخته و ناشناخته‌ام «چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد، که گفتی دیگر زمین همیشه شمی بی‌ستاره ماند».

قیام آرام و دموکراتیک مردم ایران علیه استبداد دینی در خرداد ۱۳۷۶، تجربه شیرینی بود که قدرناشناسی و فرصت‌سوزی آن خواهه خنددرو بر او مهر خاستم زد و خلقی را تلخکام و ناآرام کرد، و تساهل‌ریختن و تب‌وتابهای جمعی دردمند بود که رایگان هدیه شد و ارزان از دست رفت. و این عجب نبود.

مرد میرانی چه دانه فاله مال؟

رستمی جان کند و مغان یافت زال
هر که او ارزان خرد ارزان دهد
کوه‌ری طلبی به فرصی نان دهد
و اینک آن تلخکامی‌ها و ناآرامی‌ها جامه شورش و اغتشاش بر تن کرده است. از اعتراضات اخیر دانشجویان چهار روز برنامده بود که ۴هزار تن به اسارت رفتند و نوش‌نامه مجلسیان هنوز به گوش خوش رفته بود که از آنان زهر چشم گرفتند. اینان را به دردها و آنان را به درنده‌ها سپردند. اینک ما ماندن‌ایم و زندان‌هایی آباد و دانشگاه‌هایی ویران؛ و جامعه‌ای رنجور که دمل سیمگین و سرطانی سازمان خودسران؛ انصار حزب‌الله بر حنجره و ریه آن پنجه افکنده و راه فریاد و تنفس را بسته است. الحق ترکیب غریبی از غازیان و قاضیان و کاتوزیان پدید آمده است: اولی به قساوت می‌درد و می‌کشد و دومی به قضاوت از کشته غسرامت می‌ستاند و سومی در پس زانوی سلامت می‌نشیند و مهر ملک و شحنه بر می‌گزیند و بر آن همه فسق و فزیح را دایی از شریعت و قناعت می‌پوشاند و آنهمه بیداد و زهدیلت را عدالت می‌نامد و طرفه‌تر اینک با این خرقة آلوده باز هم نام کرامت می‌برد و از جوانان افتیاد و ارادت می‌طلبد. و از همه بی‌آبروتر، شورای انقلاب فسرنگی، که اینهمه ناموس شکنی را می‌بیند و شکنی بر آبرو نمی‌افکند. آتش در فرزندگي افتاده است و آن فسرندگان را گویند هیچ نیفتاده است.

زین قصه هفت تنبه افلاک بر صدا است

کوه‌نظر بین که سخن مختصر کوفت
و اگر روزی یکی از آن خام‌طبعان و عزیزان بی‌جهت به مصلحت یا به ماموریت دانگی بگرد و بانگی بر آورد، عیب بر دانشجویان و تهمت بر بیگانگان می‌نهد و حال آنکه بیگانه‌تر از او کسی نیست.

اینک در بجهوه چنین خزانی

شد زخم رسیده بوستانی
آتشی که بی‌هنران و سفله‌پروران سالیان پیش در کشتزار دانش و دفتر زدند و خرمن «کیان» و «نشاط» و ... را سوختند دیروز در دامن «صراط» و «معرفت و پژوهش» افکندند و به شراره شرارت آن دو نهال بارور سایه گستر را خاکستر کردند. رفیق صدیق، محسن سازگارا و راکه به حق از محسنان و پاکدامنان و خدمتگزاران این مرز و بوم بود، با تری رنجور و تهمتی تهی همراه پسرش به زندان سپردند و آنگاه به سابقه مودتی که وی را با من بود و به بهانه عضویتی که در «صراط» و «پژوهش» داشت به آن دو منبع معرفت حمله آوردند و بر آنها قفل تعطیل نهادند و از دفتر و رایانه و نامه و نوار و نورویس هر چه یافتند با خود بردند و چراغ را کشتند و چراغدان را شکستند و خوان گسترده‌ای راکه صدحا دانشجو از آن لقمه معرفت بر می‌گرفتند درنوردیدند و جمعی را سرگردان و نظمی را پیرشان کردند. شاید بدلات آن پاره‌گویی یزدی، صندوقهایی لبریز از دلار و صندوقدارانی فریه از حرام در آنجا یابند و رشته مجعول بیوند یا اجانب را در این واریس‌ها پیدا و اعلام کنند.

راستی که شیبه می‌انگیزد آن شیطان دون / در فتنه این جمله کوران سرنگون
اینک سه فخته از آن واقعه هائله می‌گذرد: صراط و پژوهش، منقل و معطل، مهر بر لب زده خون می‌خورند و خاموشند و دانشجویان مشتاق چون زائرانی سیاه‌پوش گرد آن کعبه کمال نومیدانه می‌گردند و ناکام بر می‌گردند. شرک تقوا نام مثلث غازیان و قاضیان و

چنین حکایتی دیگر شروع می‌شود. اما من هنوز نگرانم. اگر چنین «احساس» در عجز و تمنا باشد، «عقل» آن رنگ آبری را نیز

تا چه حد آسیب‌پذیر است. ما برای مخالفتان با وجود نظام قفاهتی هیچ اجباری نداریم که دیگران را که می‌توانند به ماکسک کنند را از خود برانیم. سیاه‌کاری‌های رژیم فقها در ایران این حق طبیعی را به ما داده است که از هر امکانی سود ببریم.

بر کسی پوشیده نیست که در آمریکا هستند کسانی که ترجیح می‌دهند خاورمیانه بهتر است عقب‌مانده بماند و ما با تکرار مواضع ضدآمریکائی یا ایجاد ترس از دخالت آمریکا در حقیقت در خدمت این دسته اخیر قرار می‌گیریم و امکان سازش آمریکا را با فقها ایجاد می‌کنیم. مخالفت با حمله نظامی و ایجاد حکومتی ناخواسته مقلده دیگرست که نباید آنرا با حمایت از جنبش که در حقیقت همان دخالت است اشتباه گرفته شود. ما باید در حمایت از جنبش اخیر خواهان نه تنها دخالت آمریکا بلکه خواهان دخالت همه جهانیان باشیم و اجازه ندهیم تریدهایمان و ترفندهای رژیم شعاری این جنبی را به جنبش تحمیل کند. ما باید در تامین منافع ملی از اینکه با دیگر کشورها در راندن فقها از اریکه قدرت منافع مشترک داریم استقبال کنیم، نه اینکه بهراسیم. اهداف ما اهدافی انسانی و پسندیده است و در راه رسیدن به آنها برای ما چه اهمیتی دارد که دیگران چه مقدار سود می‌برند؟ این اهمیت دارد که ایران و مردم ما، چه میزان از خواسته‌ها و منافشان تامین می‌شود. ما حتی بیشتر از این باید دیگران را قانع کنیم که فقها را در محاکم بین‌المللی بخاطر نقض حقوق بشر و تحمیل خود به ایران و ویران کردن آن تنبیه کنند. و تمام اینها جز دعوت از دیگران برای مداخله در امور مربوط به ایران در حمایت از خواستهای بر حق مردم چه چیز دیگری می‌تواند باشد؟ نقش آمریکا در مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم این امید را در ایرانیان بوجود آورد که ما در مبارزه با رژیم قرون وسطائی اسلامی در ایران تنها نیستیم و این مهم‌ترین عامل در برآفتادن جنبش اخیر در ایران است.

ایران برخلاف آنچه ادعا می‌شود «از جهات اربعه» محاصره نشده است. این رژیم اسلامی است که از چهار سو به دام افتاده است و در داخل نیز بیگانه‌تر از همیشه در پی سوءاستفاده از تریدهای ماست اگر ما خواهان رفتن فقها هستیم و اگر نمی‌خواهیم دیگران جای خالی آنرا برای ما بپرکنند، این وظیفه ماست که خود را تا حد یک الترناتیو متصدن و مورد قبول در ایران بالا بکشیم. ما باید صریحا اعلام بکنیم که رژیم نمی‌تواند شعاری را با تحمیل کند و ما با کمال رغبت فقها را در درگیری با آمریکا تنها خواهیم گذاشت. جنبش اخیر قبل هر چیز این خصیصه را دارد که به حمایت بین‌المللی امیدوار و نیازمند است و از این بابت به هیچ کس بدهکار توضیح نیست بخصوص به فقها.

همچون تعبیر درویشیان تنها ابری بودند. سال‌های خاکستری، همه خاکستری. یک رنگ ساده و بس.

آن سال‌ها فدائی در پشت پنجره می‌نشست. آرام بود و پرشور و در عین پذیرش مرگ لبریز از احساس دوران کودکی و مدرسه، و قدر از آن صاحبخانه خلاق مستنفر بود. آن سال‌ها احساس دوست می‌داشت، احساس نفرت می‌کرد، احساس شلیک می‌کرد و سرانجام احساس فکر می‌کرد.

و اکنون همراه با خلوت و خلوص و آرامش فدائی پشت پنجره به این سال‌ها (و نه به آن سال‌ها) فکر می‌کند. و این سال‌ها تقریبا همه چیز از گوندای دیگر است. دیگر امکان مبارزه چریکی نیست (و این چنین بخشی به منظور ادامه همان شیوه مبارزه به دامن کشورهای پیرامونی همچون عراق لغزیدند، اما دیگر این همان نبود). امواج دهشت‌بار تغییر مدام در راندن و دیگر سال‌ها تنها ابری نیستند. احساس در خود فرورفته و به مهمان ناخواندگی که با سرو صدای بسیار وارد شده از روی عجز و تمنا و یک نوع شیفتگی باطنی می‌نگرد. و این مهمان ناخوانده عقل است.

عقل می‌گوید که کارهای بسیاری روی هم تلنبار شده و باید جنبید، باید از میان همه دانش‌ها گذر کرد. و این چنین فدائی از پشت پنجره بر می‌خیزد و نه البته تنها به منظور شلیک، نگاه او اکنون اتناق را نیز می‌کاود و مستوجه می‌شود که در اتناق دوست دوران مدرسه‌اش، در اتناق سید، کتاب هم نیست. و

وضعیت جاری جنبش در ایران

داراگلستان

فقها حاضرند در مقابل دریافت جواز سرکوب مردم ایران، به پنج کشور بالا هر امتیازی را بدهند، قابل قبولتر بود. از این سیاهدلان همه چیز بر می‌آید. اما ادعا به شکلی که طرح شده بی‌اساس است.

درک علل بروز جنبش دانشجوئی اخیر و همدردی بی سابقه مردم با آن و چرا این زمانی آن؟، به اندازه درک موقعیت خود جنبش اهمیت دارد. اگر این چرا این زمانی درک نشود جنبش با محروم شدن از امکانات موجود بهای سنگینی را پرداخت خواهد کرد. فرصت‌سوزی گویا بخشی از فرهنگ ما باشد.

این ادعا که مردم از سازمان‌های سیاسی جلو‌ترند زیاد شنیده می‌شود. من با آن مخالفم. مردم آگاهتر از سیاستون نیستند، مردم به مفهوم واقعی فرصت‌طلب هستند آنها در جریان زندگی روزمره یاد گرفته‌اند که از هیچ فرصتی برای رسیدن به زندگی بهتر چشم‌پوشی نکنند و متاسفانه بخشی از آنها حریم اخلاقیات را نیز برسمیت نمی‌شناسند اگر اینگونه نبود چگونه رژیم قادر بود بخشی از همین مردم را برای سرکوب بخش دیگر اجبر کند؟ حقیقت اینست، آن دسته از مردم که پس از دیدن چهره واقعی انقلاب به اشتباه خود پی بردند و دیدند که وضع نه تنها بهتر نشد بلکه به مراتب بدتر نیز شد از همان لحظه تصمیم می‌گیرند که با هر نمادی از انقلاب مخالفت کنند. از بارزترین این نمادها یکی ضدآمریکائی و دیگری اسلامخواهی غیر متصدن بودن آن بود. هر چه که انقلاب خصلت ضد آمریکائیش تعقیق می‌یافت ماهیت قرون وسطائیش نیز آشکارتر می‌شد. ولی از آن جایی که خودکرده را چاره نیست مردم تصمیم می‌گیرند از آن پس هیچ فرصتی را از دست ندهند تا آن لحظه موعود فرا برسد. زندگی واقعی آدمی را مجبور می‌کند که شعار یا همه چیز یا هیچ چیز را بدور بیندازد. اسلام‌گریزی و کشش بسوی شیوه‌های زندگی غربی بخصوص آمریکائی به این دلیل در ایران رشد کرد، این گرایش از دید کسی پنهان نماند.

تا زمانی که تصور می‌شد غرب ایران را فراموش کرده است مردم به اختلافات فقها در تقسیم غنائم دل خوش بودند و چاره‌ای جز حمایت از روزنه «اصلاح‌طلبی» نداشتند، اما زمانی که تو ذهنی آمریکا به طالبان و سپس اردنگی به صدام حسین فقها را به وحشت انداخت و روزنه امیدی پدیدار شد مردم بدون هرگونه اتلاف وقتی اصلاح‌طلبی را وسط خیابان رها کردند و مخالفت خود را با تمامیت رژیم آشکار نمودند. اما باز هم منزه‌طلبی برخی از نیاموختگان از گذشته و تبلیغات رژیم باعث شد که شعار «این جنبش دانشجویست نه جنبش آمریکا» طرح گردد و در حقیقت به جنبش تحمیل گردد، و توافق‌نامه نانوخته رژیم و مخالفتش در اینکه همگی با هم دخالت آمریکا را محکوم کنیم، این نشان می‌دهد که اپوزیسیون در مقابل رسوبات اشتباهات گذشته

می‌گویند ترس برادر مرگ است. حتی به روایتی ترس بدتر از مرگ است. این دردی است که جان پیشی از مخالفان رژیم را چون خوره دارد می‌خورد و نیروهاشان را به هدر می‌دهد. ترس از دشمنان فرضی، دشمنانی که لطفشان هم مایه درد سر است. زمانی که ما را نادیده می‌گیرند ناله می‌کنیم که پس شما چگونه دموکراسی خواهانی هستید؟ و زمانی که ندای ما را پاسخ می‌گویند، از ترس دخالت آنها چند قدم فاصله خود را با رژیم کم می‌کنیم. واقعا تکلیف جهان با آدمهای دم دمی مزاجی چون ما چیست؟ آنها به کدام ساز ما باید برقصند؟ به ادعای زیر دقت کنید.

«سناریوی بود که به سردمداری فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه با همراهی ضمنی کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا تهیه شده بود، که می‌بایستی توسط تیم رفتنجان به مرحله اجرا درآید..... بر اساس این سناریو مسی‌بایستی جمهوری اسلامی رفسنار خصومت‌آمیز کنونی را در مقابل آمریکا تغییر می‌داد تا در مقابل جواز سرکوب در داخل و تداوم حکومت قفاهتی را کسب کند».

شماره ۳۰۵ ماشالله سلیمی
اگر واقعا اینگونه باشد که پنج کشور بالا در سرکوب مردم ایران با نظام حاکم همه‌داستان باشند؟! دیگر مبارزات ما چیزی جز وقت تلف کردن نیست و بهتر است آخوندها را بیشتر از این عصبانی نکنیم. ما حقیقتا توان مبارزه با این مجموعه شش تنفگذار را نداریم و بهتر است به «رضای خدا» رضایت بدهیم. ولی قبل از رضایت‌دادن به آن این سؤال پیش می‌آید، مگر مردم ایران چه چیزی را می‌خواهند که این گونه همه را از روی هراس به معامله با فقها راضی کرده است؟ آنچه که رژیم اسلامی در قبال دریافت جواز سرکوب، به آنها خواهد پرداخت چیست که هم‌زمان آمریکا، فرانسه، آلمان، روسیه و انگلیس را می‌تواند راضی کند؟ می‌توان برخی از این خواسته‌ها را حدس زد. عدم دخالت در مناقشات اعراب و اسرائیل، رعایت حقوق بشر در ایران، ترک برنامه‌های ساخت سلاحهای کشتارهای جمعی، رعایت قوانین بین‌المللی، قطع رابطه با گروههای تروریستی. اگر اینها خواسته‌ها باشند که دیگر نیازی به جواز سرکوب نیست. اینها خواستهای مردم ایران نیز هستند. اگر قرار است کسی بخاطر خواستهای بالا سرکوب شود، این فقها هستند و نه مردم ایران. حالا این سؤال پیش می‌آید که در رابطه حکومت فقها با پنج کشور بالا چه کسی دست بالا را دارد؟ فقها یا اتکا به چه پشتوانه‌ای اساسا توان خواستن را دارند؟ اگر خواستهای فقها بی‌پاسخ بماند. آقایان فقها چه غلطی می‌توانند بکنند؟ من این نگرانی را دارم که فرصت‌ها از دست بروند. اگر شرایط مطلوب جهانی برای ادب‌کردن فقها را از دست بدهیم. این قبل از اینکه نشانه درایت فقها باشد، نشان از بی‌لیاقتی ما دارد. اگر ادعا می‌شد که

آن سال‌ها

سیامک. ش

و با اندیشه نبرد آخر، بل بعد از نگاه به آن حیاط دردم، و در ورای دربی که به کوچ باز می‌شود با اندیشه «چه باید کرد؟» با این اندیشه که نبرد تسلسلی است از ترکیب تریدارک و حمله و عقب‌نشینی (بدون سیر خطی حتمی این سه جزء).

آن سال‌ها، سال‌های ویژه‌ای بودند. مرگ ساده بود و احساس اعجاز می‌کرد. هم مردم و هم مبارز را هاله احساس فرا گرفته بود و این چنین، جامعه‌ای می‌خواست از این رهگذر زیربنای آرمسان‌های خود را بسناید. احساس، صمیمی‌ترین پل پیوندی بود. در ارتباط احساسی لازم نیست فرد زیاد سخن گوید، تنها نگاهی، کلمه‌ای، آهی یا القای خلوتی مصمم (همچون فدائی پشت پنجره) کافیت تا همگونی ایجاد شود، اشک‌ها بجوشند و مشت‌ها گره شوند.

آن سال‌ها همچون احساس ساده بود. نیاز موج‌های پیاپی تغییرات دهشت‌بار خیری بود و نه پدیده‌های ثابت نیز عزم رفتن داشتند. آن سال‌ها همچون احساس ساده بود. نیاز موج‌های پیاپی تغییرات دهشت‌بار خیری بود و نه پدیده‌های ثابت نیز عزم رفتن داشتند. آن سال‌ها

برای چندمین بار در این مدت اخیر به تماشای فیلم «گوزن‌ها» نشستیم. یادگاری از شرایط اجتماعی ده‌ها سال پیش ایران همراه با نمایی از یک اعتراض و مبارزه چریکی بر ضد آن شرایط. فرامرز قریبیان در نقش چریک در پشت پنجره نشسته و در خلوت اتناق به همه‌همه، بگو مگو و زندگی درهم لولیده مستاجران می‌نگرد و این صحنه ملکه ذهنم شده است... زخمی و خلوت اتناقی و نگاهی و آن ورتریک تراژدی. و می‌اندیشم به این که چگونه یک مبارزه چریکی در شرایط خاص آن سال‌های گریزان علی‌رغم فقدان یک پشتوانه تئوریک قوی و تئوریسین‌هایی آنچنانی توانست به یک جنبش توده‌ای فراروید و بعد از انقلاب آنچنان نیروی میلیونی در پشت سر داشته باشد که حتی خود فدائیان را به اعجاب وادارد. یک مبارزه جانانه در شرایط مرگ و خون و اختناق رشد کرده بود و فاقد کارکشتگی سیاسی و فکری بود، نتوانست خودش را جمع و جور کرده و به رشد دامنه‌دار خود ادامه دهد. و این چنین باز فدائی به خلوت اتناقی خود بازگشت، با زخم‌هایی به عدد بیشتر و به عمق بسی عمیق‌تر. اما این بار نه با تپانه در درست

تشکیل «شورای حکومتی» در عراق

نخستین جلسه شورای حکومتی عراق برگزار شد. این جلسه با شرکت ۲۵ شخصیت برجسته سیاسی معتقد شد، محمد بحرالعلوم ریاست سنی آنرا به عهده گرفت و در اولین کنفرانس مطبوعاتی که بلافاصله بعد از آن برگزار شد، نخستین بیانیه شورا بوسیله وی قرائت گردید. شورای حکومتی عراق در تصمیمات اولیه کلیه تعطیلات رسمی عهده صدام حسین را ملغی اعلام کرده و روز ۹ آوریل سالروز سقوط بغداد و آزادی عراق را جشن ملی و تعطیل رسمی /معین نمود.

این شورا وظیفه دارد در اسرع وقت تعیین کابینه دولت، سفرای خارجی، تدوین بودجه کشور و همچنین نوشتن قانون اساسی جدید عراق را هر چه زودتر آغاز نماید. محدوده عمل این شورا و اختیارات آن بر اساس قطعنامه ۱۴۸۳ سازمان ملل تعیین شده است و ضمن اینکه عراقی‌ها تلاش خواهند کرد دایره اختیارات خود را به مرور زمان و با هماهنگی با نماینده دبیرکل سازمان ملل در عراق سرچیو دو میلو توسعه دهند، از یک مشروعیت بین‌المللی نیز برخوردار می‌باشند. در کنفرانس مطبوعاتی شورای جدید، عدنان پاچه‌چی به صراحت اعلام کرد که پل برمر آنطور که تبلیغ می‌شود حق و تو تصمیمات شورای حکومتی عراق را ندارد. او گفت: اگر اختلافی در این زمینه پیش آید، با تفاهم و گفتگو حل خواهد شد.

مشخصات ۲۵ عضو شورای حکومتی عراق که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در عراق امروز خواهد بود به شرح زیر است:

- اعضای شیعه شورای حکومتی:
- ۱- احمد چلی از کنگره ملی عراق
 - ۲- عبدالعزیز حکیم از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق
 - ۳- ابراهیم جعفری از حزب الدعوه
 - ۴- وائل عبداللطیف استاندار بصره
 - ۵- ایاد علاوی از حزب وفاق ملی عراق
 - ۶- خانم عقيله هاشمی کارشناس در وزارت خارجه عراق
 - ۷- حمید مجید موسی رهبر حزب کمونیست عراق
 - ۸- کریم محمدی ملقب به ابوحاتم از روسای عشایر جنوب عراق ساکن در هور
 - ۹- احمد براک الیوسلطان از اتحادیه وکلای عراق
 - ۱۰- موفق ربیعی، روشنفکر عراقی
 - ۱۱- سمیر محمود، مهندس ساختمان
 - ۱۲- عزالدین سلیم رهبر جنبش اسلامی عراق
 - ۱۳- محمد بحرالعلوم متفکر اسلامی که پیش از سی سال را در تبعید خارج از عراق گذراند

- اعضای سنی شورای حکومتی:
- ۱۴- خانم رجا جیب خزاعی مدیر مرکز نگهداری از کودکان بی سرپرست
 - ۱۵- نصیر کامل چادرچی از حزب ملی - دموکراتیک عراق
 - ۱۶- عدنان پاچه‌چی رهبر حزب دموکراسی‌خواهان مستقل عراق
 - ۱۷- شیخ غازی یاور، رئیس عشیره
 - ۱۸- محسن عبدالعزیز، رئیس حزب اسلامی عراق

- اعضای کرد شورای حکومتی:
- ۱۹- جلال طالبانی، رئیس اتحادیه میهنی کردستان عراق
 - ۲۰- مسعود بارزانی، رئیس حزب دموکرات کردستان عراق
 - ۲۱- صلاح‌الدین بهاء‌الدین، از حزب اسلامی کردستان
 - ۲۲- محمودعلی عثمان، پزشک
 - ۲۳- دارا نورالدین، قاضی

- عضو مسیحی شورای حکومتی:
- ۲۴- یونادم یوسف کنو از جنبش دموکراسی آشوری‌ها

عضو ترکمن شورای حکومتی:
۲۵- خانم شنگول حبیب عمر، هنرمند و از جبهه ترکمن‌های عراق
از مهتم‌ترین مسائل حاشیه‌ای کنفرانس مطبوعاتی شورای حکومتی عراق، می‌توان به نشست پل برمر در جایگاه تماشاگران و عربی صحبت کردن سرچیو دو میلو نماینده دبیر کل سازمان ملل اشاره کرد.

مصاحبه با نماینده حزب کمونیست عراق در آلمان؛ در باره حضور حزب کمونیست عراق در شورای حکومتی این کشور

رشید قوی لیب نماینده حزب کمونیست عراق در آلمان، طی مصاحبه‌ای با نشریه «نویس دوپچلند» نظرات حزب کمونیست عراق پیرامون شورا جدید حاکمیت عراق و دلایل شرکت این حزب در آن را تشریح کرد.

س: انتخاب دیرپول حزب کمونیست عراق در جمع ۲۵ عضو شورای حاکمیت جدید عراق سوال برانگیز شده است. آیا دیرپول حاکم آمریکایی عراق توجه ویژه‌ای نسبت به حزب کمونیست عراق پیدا کرده است؟
ج: آمریکایی‌ها از همان ابتدا در نظر داشتند نقش بی‌اهمیتی به احزاب سیاسی عراق واگذار کنند. آنها می‌خواستند خودشان در عراق حکومت کنند، اما بعدها متوجه شدند که بعنوان نیروی اشغالگر نه برنامهدار برای حل مشکلات پس از سقوط رژیم صدام دارند و نه توان اداره کشور را. تا به حال هیچگونه امنیتی در کشور وجود نیامده و از بازسازی اقتصادی نیز خبری نیست، حتی آب و برق مردم را هم نتوانسته‌اند راه بیاندازند. بنابراین آمریکایی‌ها متوجه شدند که بدون حضور احزاب سیاسی در صحنه اداره کشور نمی‌توانند در عراق کاری را پیش ببرند. آنچه که در باره حزب کمونیست عراق و حضورش در شورای جدید حکومتی می‌توانم بگویم اینست که حزب ما دارای سابقه طولانی سیاسی و حتی حکومتی در عراق است. ما در دولت‌های گذشته عراق نیز حضور داشته‌ایم.

س: آیا می‌توان فرض کرد که آمریکایی‌ها برای خنثی ساختن اسلام‌گرایان افراسی به کمونیست‌ها متوسل شده‌اند؟
ج: می‌توان چنین فرضی را هم کرد، اما این فرض تغییری در برنامه‌های ما بوجود نمی‌آورد.

س: حزب کمونیست عراق تا همین اواخر نا قبل از تشکیل شورای حکومتی و حضور در آن، از تشکیل یک دولت موقت حمایت می‌کرد. پس چگونه شد که شورای حکومتی جدید که شهابی به دولت موقت مود نظر شما ندارد را پذیرفت و در آن حضور پیدا کرد؟
ج: آمریکایی‌ها هنوز حتی کمتر از تشکیل دولت موقت برای مردم عراق قائل هستند. آنها در نهایت می‌خواستند از مساعیان مشاور استفاده کنند اما موفق نشدند آنگونه که مایل بودند پیش بروند. زیرا در برابر مقاومت اکثریت مردم قرار گرفتند. در عین حال برای مردم عراق کاملاً مشخص است که در شرایط حاضر تشکیل یک دولت مستقل عراقی امری ناممکن است. بنابراین مجموعه این دلایل شرکت حزب کمونیست عراق در چنین شورای موقتی اجتناب‌ناپذیر بود، در عین حال که شما باید سازش‌های تاکتیکی را بخاطر داشته باشید.

س: شورای حکومتی جدید یک راه حل موقت قلعه‌دها شده است. چه ظرفیتی شما در این شورا دیده‌اید که در آن حضور یافته‌اید؟
ج: اهداف ما پایان اشغال نظامی کشور، مذاکره در باره قانون اساسی و استقلال عراق است و ما برای تحقیق همین اهداف هم در شورای موقت شرکت کردیم. آنچه در حال حاضر مردم عراق نیازمندند امنیت، زندگی عادی و سامان‌بخشی سیستم بهداشتی و بازسازی اقتصادی کشور است. ما مجبوریم برای اجرای چنین شورایی موقتی شرکت کنیم.

س: تصور نمی‌کنید با شرکت در شورای موقت و قرار گرفتن در بازی سیاسی آمریکا در عراق، در عمل به جنگ و اشغال کشور مشروعیت بخشیده‌اید؟
ج: ما تصور نمی‌کنیم، زیرا از همان آغاز مخالف جنگ بوده‌ایم و با جنبش‌های ضد جنگ در سطح جهان تمام کوشش خود را بکار بردیم تا جلوی آن را بگیریم اما موفق نشدیم. حال با واقعیتی روبرو شده‌ایم که همه شاهد آن هستیم. قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت سازمان ملل حضور و حاکمیت آمریکا در عراق را تصویب کرده است. نیروهای سیاسی عراق و از جمله حزب ما، حال مجبورند با این واقعیت زندگی کنند. سیاست فقط نفی آنچه را که نمی‌خواهیم و نمی‌پسندیم نیست، برای هر کمونیست هر سوسیالیست و یا هر حزب چپ سازش‌های سیاسی اهمیت اساسی دارد.

س: تقریباً هر روز می‌شنویم که به نیروهای آمریکایی در عراق حمله می‌شود. شما این مقاومت در برابر نیروهای اشغالگر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ج: سه گروه دست به این اقدامات می‌زنند. اول نیروهای طرفدار صدام و کادری حزب بعث هستند که پول و تجهیزات نظامی در اختیار دارند و می‌توانند مردم محتاج را در جهت اهداف خود بکار بگیرند. نبرد آنها از نظر ما هیچ ارتباطی با آزادی و استقلال عراق ندارد. گروه دوم اسلام‌گرایان افراسی هستند که سعی می‌کنند از این آب گل آلود برای مقاصد خود استفاده سیاسی کنند. گروه سوم مردم ساده عراق هستند که بخاطر بی‌حرمتی نیروهای اشغالگر به تاریخ، سنت‌ها و اخلاقیات مردم به حق به تنگ آمده‌اند. هیچ مرد خانواده‌داری در عراق نیست که حاضر باشد نیروهای اشغالگر زن و دخترانش دست بزنند و آنها را تفتیش کنند. رفتار نیروهای اشغالگر مردم عراق را می‌تواند وادار به واکنش کند. اکثریت مردم عراق و احزاب سیاسی این کشور خواهان پایان هرچه سریع‌تر اشغال کشور خودشان هستند. اما آنها آگاهانه از ابزار سیاسی برای مقاصد خود استفاده می‌کنند، زیرا اعتقاد دارند که در حال حاضر مبارزه نظامی راه به جایی نمی‌برد. ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری و ۲۳ سال جنگ و ۱۳ سال محاصره اقتصادی خسارات عظیمی به کشور ما وارد آورده است. آنچه ما در حال حاضر احتیاج داریم امنیت، ثبات، کار و زندگی عادی است بدون اینکه اهداف سیاسی خود را فراموش کنیم.

کوبا پس از کاسترو

کوشیده شده است. در سالهای گذشته از میزان پس‌انداز مردم تقریباً ۵۰ درصد کاسته شده و ۲ برابر بر ثروت ثروتمندان افزوده شده است. اما از آنجایی که کوبا تنها دولت مجاز به جمع‌آوری سرمایه است، ثروتمندان جدید کوبایی سرمایه خود را نه تنها در بانک‌ها نگهداری نمی‌کنند، بلکه از سرمایه‌گذاری نیز خودداری می‌کنند.

به دلیل بازگشت نابرابری مادی به زندگی مردم، علائم به حاشیه رانده شدن بخش‌هایی از آنان نیز مشهود است. هرچند سیاست‌های کوبایی پس از انقلاب از راسیسم نهاده شده رهایی یافتند اما آنان هیچگاه به مقامات ارشد سیاسی و اجتماعی راه پیدا نکردند و اکنون نیز به دلار دسترسی ندارند.

رابطه شهر و روستا در کوبا که تفاوت‌های آن بسیار کم بود نیز بهم ریخته و از سال ۱۹۹۰ مهاجرت به پایتخت افزایش سرسام‌آوری داشته و امکانات دولتی دیگر جوابگوی این مهاجرت نیست. دلیل آن هم بحران در عرصه کشاورزی و سخت‌شدن شرایط زندگی در مناطق روستایی است. مثال‌های دیگری هم در زمینه به حاشیه رانده شدن بخش‌های مختلف اجتماع وجود دارند که در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌شود. کاهش میزان اشتغال زنان، افزایش جرائم، فحشا، ارتشا و رشوه‌خواری و گداپی. هرچند در مقایسه با سایر کشورهای آمریکایی

عراق، پایانی برای سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا؟

ادامه از صفحه ۱۲

رسیدن سیاست یکجانبه‌گرایانه آمریکا و تصحیح آن نخواهد داشت. این سیاست که نطفه‌های آن در پی پایان جنگ سرد بسته شد سیمای تمام و کسما خود را پس از به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در کاخ سفید یا به عبارتی پس از راه‌پایی جرج دبلیو بوش به کاخ سفید به نمایش گذاشت و حوادث ۱۱ سپتامبر مستمسک مناسبی برای تشدید آن شد. شناور کردن شماری از مبانی و موازین روابط بین‌الملل و مطیع‌ساختن تام و تمام سازمان ملل و بسیاری از نهادهای بین‌المللی به منافع و اراده آمریکا از نمودهای بارز این سیاست است که در جریان جنگ علیه عراق نقطه اوج خود را یافت. تجربه عراق اما می‌رود که بیش از همه تجربه‌های دیگر مرزها و محدودیت‌های این سیاست را عیان کند و ضرورت تصحیح این سیاست را در دستور کار محافل ذینفوذ واشنگتن قرار دهد. طبیعی است که اصلاح این سیاست روند استقرار صلح، ثبات، بازسازی و شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی در عراق را در مسیر کم‌درده‌تر بیاندازد و امید همه آن نیروهای واپس‌نگرای منطقه که تحولات مثبت در عراق را به سود خود نمی‌بینند به پاس میدل کند. گفتن ندارد که چرخش و اصلاح سیاست‌های جاری آمریکا در عراق و گشوده شدن چشم‌اندازهای روشن‌تری برای آینده این کشور محافظه‌کاران جمهوری اسلامی که انتظار وخامت اوضاع در عراق را می‌کشند تا در عرصه داخلی برای تاخت و تاز جای پای محکمتری بیابند، را نیز با دشواری‌های بیشتری مواجه خواهد کرد. از این رو شکست سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا در عراق و مشارکت احتمالی فعالان تر سازمان ملل و جامعه بین‌المللی در امور این کشور روندی است که با مصالح ملی و تلاش‌های معطوف به استقرار دموکراسی در ایران نیز همسو است و لذا باید آن را به استقبال نقل از نشریه اینترنتی ایران امروز رفت.

دعوت از رئیس کمیسیون حقوق بشر آلمان لغو شد

کلودیا روت، رئیس کمیسیون حقوق بشر مجلس آلمان گفت: قرار بود که هفته آینده به ایران سفر کنم، اما به دلایلی که آن را موجه نمی‌دانم، دعوت از من برای سفر به جمهوری اسلامی ایران، لغو شده است. دولت آلمان، سرکوب و زندانی کردن تظاهرکنندگان ایرانی را محکوم می‌کند. هنوز موافق گفتگو با ایران هستم، اما در این گفتگوها باید مسائل حقوق بشر، اهمیت بسزایی داشته باشد.

همچنین اعلام شد که وزارت امور خارجه در آستانه سفر امی لیگابو گزارشگر ویژه آزادی بیان که قرار بود به ایران سفر کند، این سفر را لغو کرد و گفت: هنوز موفق نشده است مقدمات تمامی ملاقات‌های او را فراهم آورد. این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی برای رسیدگی به فشارها بیشتر شده است. پس از مرگ خانم زهرا کاطمی خبرنگار ایرانی کانادایی مقامات ایرانی برای روشن شدن مرگ او از طرف نهادهای بین‌المللی تحت فشار قرار گرفته‌اند.

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

تاکید و فشارهای آمریکا و انگلستان و به استناد قطعنامه ۱۴۸۳ نقشی جنبی و غیرمحموری است به نقشی اصلی و مرکزی بدل شود و همچون بوسنی، کوسوو یا افغانستان تا تشکیل یک دولت منتخب، زمام امور عراق نیز در تعامل سازمان ملل با دولت موقت این کشور تعیین شود و نه در چهارچوب اراده و تصمیمات نماینده صرف آمریکا (پاول برمر) و در ارتباط وی با شورای تازه تأسیس حکومتی عراق. به لحاظ نیروهای تأمین صلح و ثبات نیز، واشنگتن با توجه به بالا رفتن حملات مسلحانه به نیروهای آمریکایی اینک صحبت از مشارکت نیروهای ناتو در انجام این وظیفه می‌کند. کسی همچون دونالد رامزفلد، وزیر دفاع آمریکا که فرانسه و آلمان را به خاطر مخالفتشان با جنگ تا همین اواخر از تیغ تیز انتقادات و تمسخر خود در اسان نمی‌گذاشت اینک از مقبولیت شرکت نیروهای این کشورها در تأمین صلح و ثبات در عراق سخن می‌راند. صرفنظر از مشکلاتی که برای نیروهای آمریکایی در عراق ایجاد شده این واقعیت نیز در تغییر مواضع رهبران واشنگتن بی‌تأثیر نیست که هزینه استقرار این نیروها در عراق ماهانه ۴ میلیارد دلار بالغ می‌شود که همراه با هزینه نظامی واشنگتن در افغانستان بار سنگینی را بر بوده آمریکا تحمیل می‌کند. مشاوران کاخ سفید رقم این هزینه‌ها را تا پیش از این تیمی از مبلغ یادشده برآورد می‌کردند. سرکشان کردن این هزینه‌ها نیز، همانگونه که گفته شد از عسل رویکرد مجدد و ولو احتیاط‌آمیز واشنگتن به «اروپای کهن» است. برلین و پاریس اما روشن ساخته‌اند که هرگونه اقدامی در راستای الزامات واشنگتن مستلزم قطعنامه‌ای جدید است که بی آنکه به جنگ علیه عراق مشروعیت بدهد ارتقای نقش سازمان ملل در عراق به نقشی محوری و سپردن امور این کشور از اختیار مستقیم آمریکا و انگلستان به شورای امنیت هسته اصلی آن را تشکیل دهد. تشکیل هر چه سریعتر دولتی موقت و فراگیر در عراق که طرف مذاکره سازمان ملل شود نیز از دیگر شروط آلمان و فرانسه برای مشارکت در امور عراق است. البته چه در پاریس و چه در برلین محافظان از لزوم مشارکت کشورهای همسایه عراق در نیروهای استقرار صلح و یا در بازسازی این کشور سخن می‌گویند که با توجه به چالش‌ها و منافع قسما متضاد این کشورهای همسایه پیشنهاد لزوماً مثبتی نیست.

محافظه کاران و امیدهایی که نقش بر آب می‌شود چرخش داخلی و خارجی در سیاست واشنگتن در مورد عراق زیر هر فشار و ضروریاتی که شکل گرفته باشد به هر حال در صورت تعمیق و تکمیل معنایی جز به بن‌بست

لاتین میزان آن در کوبا ناچیز است، اما برای خود مردم این کشور این مسائل یادآور دوران قبل از انقلاب است و از اهمیت سیاسی بسیار بالایی برخوردار است.

از فشار تقسیم ناعادلانه درآمدها با سیستم اجتماعی «conquistas sociales» کاسته می‌شود. بیش از ۴۰ درصد از بودجه دولت صرف سوسپید سیستم درمانی که از کمبود امکانات در رنج است، سیستم آموزشی که رایگان است، کمک به سالمندان، کمک به بیکاران و سوسپید مواد غذایی است، می‌شود. این بخش «آفتابی» سوسیالیسم استوایی همراه با سرکوب جلوی هرگونه ناآرامی سیاسی ناشی از نابرابری اجتماعی را می‌گیرد.

اما سیاست رفاه اجتماعی نیز از درون تهیه شده است. هرچند معاینه توسط پزشک هنوز مجانی است، اما داروی تجویز شده تنها به دلار قابل خرید است. با کاهش شانس درآمد از طریق مشاغلی که با تحصیلات آکادمیک در رابطه هستند، میزان ثبت‌نام در دانشگاه‌ها در دهه ۹۰ نیز بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت.

آن روز نیز فرا خواهد رسید که عدم رضایت از نابرابری اجتماعی، دیگر با شعارهای ناسیونالیستی و استقلال ملی قابل کنترل نباشند. سیستم اقتصادی دوگانه راه بسوی شکاف اجتماعی می‌برد. ثبات سیاسی در کوبا تنها از طریق ترانسفورماسیون کامل و سهیم شدن سیاسی مقدور است.

ادامه دارد

عراق، پایانی برای سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا؟

سعید شروینی



اعلام تشکیل شورای حکومتی عراق در روزهای گذشته برای همه آنانی که سیاست‌های آمریکا در این کشور را به دقت دنبال می‌کنند چندان هم بدیهی و قابل انتظار نبود. دست کم از اجلاس رهبران اپوزیسیون عراق با نمایندگان دولت آمریکا در شهر صلاح‌الدین (کردستان عراق) در فوریه گذشته، سیاست آمریکا بیش از همه معطوف به آن شده بود که خود زمام واقعی امور در عراق را به دست بگیرد و برای اپوزیسیون این کشور هم حداکثر نقشی مشورتی قائل شود.

پیروزی سریع و نسبتاً کم‌دردهر آمریکا در جنگ نیز به این گرایش شدت و حدت بیشتری بخشید و واشنگتن را بیش از پیش به این توهم رهنمون شد که برقراری صلح و ثبات و آغاز بازسازی در عراق هم، لزوماً بدون مشارکت گسترده داخلی و خارجی امکان‌پذیر است و لذا چه بهتر که شمار شریکان و همکاران که طبعاً خواهان حق رای در تصمیم‌گیری در باره مقدرات عراق هستند، اندک بماند و واشنگتن و لندن هر گونه که مصالح و منافع‌شان ایجاب می‌کند این مقدرات را رقم زنند. گرچه ناکام‌ماندن این توهم ابتدا به سوء مدیریت «جسی گارنر»، اولین حاکم آمریکایی عراق نسبت داده شد و در این راستا کار به تعویض او با چهره دیگری از درون تشکیلات اداری آمریکا یعنی «پاول برمر» کشید اما تجربه شش هفته‌ای برمر نیز نشان داد که اشکال کار به سیاست آمریکا در عراق باز می‌گردد و نه به مجریان این سیاست‌ها. در واقع کم‌تر از ۳ ماه پس از سقوط رژیم صدام حسین، مسائل و روندهایی در عراق بروز کرده‌اند که واشنگتن را به تغییرات و چرخش‌هایی گاه ۱۸۰ درجه‌ای در عراق واداشته‌اند.

دشواری‌های چندگانه

اگر چه سقوط سریع رژیم صدام حسین و برچیده‌شدن بساط یکی از قدرتمندترین دیکتاتورهای منطقه ما برای مدتی کوتاه بحث بر سر مشروعیت جنگ آمریکا علیه عراق را در سایه قرار داد اما ناکامی واشنگتن و لندن در احیا و برقراری ثبات و امنیت، و ناستوانی آنها در بازسازی زیرساخت‌ها و تامین آب و برق و به راه‌انداختن تشکیلات اداری و فعالیت‌های عادی اقتصادی، آن بخش از مردم عراق را هم که در عین استقبال از سرنگونی رژیم صدام حسین مایل بودند بدون پیش‌داوری، جدیت آمریکا در انجام وعده و وعیدهایش را عملاً بسنجند قسماً به بدبینی و سرخوردگی رهنمون شد. تحلل واشنگتن در ترسیم چشم‌اندازی واقعی و امیدبخش برای آینده سیاسی عراق و استنناح از واگذاری تدریجی امور به خود عراقی‌ها نیز بر میزان این بدبینی‌ها افزود. در چنین فضایی

گروه‌های تندرو شیعی نیز امکان مانور بیشتری یافتند و کار به جایی رسید که غیرسیاسی‌ترین مرجع شیعی یعنی آیت‌الله سیستانی نیز برای آنکه از قافله عقب نماند و میدان را کاملاً به گروه‌های دیگر شیعی واگذار نکند به صدور فتوا و هشدار به آمریکایی‌ها مبادرت ورزید. در مناطق جنوبی و شمالی عراق که بر خلاف مناطق سنی‌نشین مرکزی و غربی مخالفت‌های کمتری نسبت به نیروهای آمریکایی و انگلیسی ابراز می‌شد نیز، در پی مسائل و روندهای یادشده بروز ناراضی‌های غیر قابل انکار بود. در این میان بخش‌هایی از بقایای رژیم صدام حسین و نیز دستجات دیگری از مناطق سنی‌نشین که علاوه بر ناراضی‌های عمومی از کارنامه نیروهای آمریکایی، محروم‌شدن از قدرت فائقه پیشین در ساختار آتی عراق موجب نگرانی‌اش شده حملات مسلحانه‌ای را علیه نیروهای آمریکایی آغاز کرده‌اند. این حملات که از سوی مقامات ارشد نظامی آمریکا در عراق روزانه بین ۱۲ تا ۲۵ مورد برآورد می‌شود در هفته‌های اول پراکنده و غیرسازمان‌یافته تلقی می‌شد. اینک اما خود مقامات آمریکایی هم از آنها به عنوان «جنگ چریکی کلاسیک» یاد می‌کنند که هدف عمده‌اش علاوه بر ضربه زدن به خود نیروهای آمریکایی (و انگلیسی) تخریب همه آن خطوط انتقال سوخت و انرژی است که بازسازی‌شان توسط نیروهای اشغالگر بتواند آثار مثبتی در نگاه مردم به این نیروها باقی بگذارد و یا از آنها برای استفاده از صدور نفت عراق و کسب درآمد برای بازسازی‌ها استفاده شود. حمله این گروه‌ها به آن عراقی‌هایی که با به نوعی با نیروهای آمریکایی و انگلیسی همکاری می‌کنند نیز معطوف به ایجاد ترس و تردید در میان همه آنان است که به هر دلیلی قصد چنین همکاری‌هایی دارند.

واشنگتن در برابر دشواری‌ها واکنش نشان می‌دهد

تشدید حملات مزبور که تامین ثبات و امنیت و تداوم و تعمیم بازسازی‌ها را با دشواری بیشتری مواجه می‌کند در درون جامعه آمریکا که هر روز با خیر کشته یا زخمی شدن این یا آن سرباز مواجه می‌شود نیز

نمایندگانی از هر دو شاخه حزب الدعوه یعنی از جریان‌هایی که با جنگ مخالف بوده‌اند در شورای مزبور، خود خبر از اجبارها و ضرورت‌هایی می‌دهد که واشنگتن را تا چنین حدی از تسامح و چشم‌پوشی رهنمون شده است. البته تصمیمات این شورا می‌تواند مورد توتی پاول برمر واقع شود و با توجه به این که اختیار درآمدهای ناشی از فروش نفت کماکان در دست اوست طبیعی است که شورای مزبور در تصمیم‌گیری‌هایش با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه باشد و دائم مجبور به ملاحظه نظرات واشنگتن (برمر) شود. با این هم، ترکیب رنگارنگ شورا بعید است که بگذارد این نهاد به فرمانبری چون و چرای برمر بدل شود و به همه ملاحظات و توصیه‌های واشنگتن گردن بگذارد. شاید کسانی همچون احمد چلی موافق چنین وضعیتی باشند اما به سختی می‌توان تصور نمود که از نمایندگان شیعیان تا کمونیست‌ها و از شخصیت‌هایی مثل عدنان پساچچی تا نمایندگان جریان‌هایی مثل حزب دمکرات کردستان یا گروه الوفاق آنجا که مصالح و منافع مردم عراق با توصیه‌ها و فرمان‌های واشنگتن دسماز نشاند به راحتی از در تمکین درآیند. همین حد نسبی از استقلال رای می‌تواند ضعف مشروعیت این شورا که نه منتخب مردم بلکه به هر حال برگزیده یک نیروی اشغالگر است را تا حدودی رفع و رجوع کند. کارایی و مدیریت خوب بحران نیز اگر از این شورا برآید مولفه دیگری در تثبیت پایه‌های لزان مشروعیت آن تواند بود. با این همه، دشواری‌های عراق پس از جنگ که به سبب برنامه‌های اشتباه آمریکایی و تعلل و تاخیر آنها ابعاد دشمنانه‌ای به خود گرفته و نیز این واقعیت که شمار چشمگیری از اعضای شورای عراق را شخصیت‌های تبعیدی و قسماً ناشناس برای مردم عراق تشکیل می‌دهند فعالیت، اعتمادانگیزی و مشروعیت‌یابی آن را با مشکلات معینی مواجه می‌کند که کاهش یا تشدید آنها با تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات آمریکایی‌ها ارتباط تنگاتنگی خواهد داشت.

عزیزشمن دوباره سازمان ملل

«وارویای کهن» و «ارویای کهن» ۳ ماه گذشته برای آمریکا حاوی این تجربه نیز بوده است که بر مشکلات عراق نمی‌توان بدون همکاری‌های گسترده بین‌المللی و تنها به اتکاء به کمک کشورهای درجه دومی مثل لهستان، دانمارک و اوکراین فائق آمد. واشنگتن می‌رود که دریابد که با توجه به حجم مشکلات عراق و با توجه به تشدید موضع منفی بخش‌های بیشتری از مردم عراق نسبت به حکمرانی آمریکا بر سرکوشان مصلحت آن است که نقش سازمان ملل در عراق که در اثر ادامه در صفحه ۱۱

کوبا پس از کاسترو

نابرابری جدید و ائتلاف نئوپوپولیست‌ها

نویسنده: هانس یورگن بورکاردت

برگرفته از: International Politics and Society

بخش دوم برگردان: محمود صالحی

ناسیونالیسم

بعنوان سرمنشا مشروعیت

فیدل کاسترو برای حفظ قدرتش از تاریخ استفاده می‌کند. تاسیخ کوبا از بدو پیدایش تاکنون همواره با تلاش برای استقلال همراه بوده است. تجربه بیش از ۵۰۰ سال استعمار وحشت‌بار دوگانه که نخست از سوی اسپانیا و سپس از طریق آمریکا اعمال گردید، روحیه قوی حفظ استقلال را در مردم بوجود آورده که بالاخره با انقلاب سال ۱۹۵۹ به واقعیت رسید و به حکومت بیگانگان پایان داد.

سیاست آمریکا در قبال کوبا به تقویت این روحیه کمک می‌کند. بیش از ۴۰ سال است که رابطه این دو کشور بحرانی است و این بحران خود را در شکل محاصره، که در سال ۱۹۹۶ بر شدت آن افزوده شد، به نمایش می‌گذارد. طبق قانون معروف به «هلمس - برتون» تجارت، دسترسی به وام و سرمایه‌گذاری در کوبا ممنوع اعلام شده و مهتر اینکه، محاصره کوبا فرم قانونی به خود گرفته و تنها از طریق تصویب کنگره آمریکا امکان لغو آن وجود دارد.

این قانون برداشتن محاصره کوبا از طریق یک «transition government» را ممکن می‌داند: ایجاد سیستم بازار آزاد، بازگشت و یا پرداخت غرامت به شرکت‌های مصادره‌شده آمریکایی، دمکراسی در عرصه سیاسی که حتی نقش افراد مشخصی توسط آمریکا در آن تعیین گردیده، در این قانون گنجانده شده است.

با این دخالت‌ها، آمریکا به دشمن خارجی تبدیل شده و مسئولیت هر مشکل داخلی به گردن این کشور انداخته می‌شود. سرمنشا مشروعیت سیاست دولت کوبا ناسیونالیسم است و با آن وحدت مردم را طلب می‌کند. تلاش‌های متعدد آمریکا برای سازماندهی نیروهای مخالف و سرنگونی دولت کوبا موجب این شده که به هر نیروی اپوزیسیون مارک و وطن‌فروش خورده شود و دولت کوبا از این ابزار برای تسویه سرکوب و برقراری دیسپلین استفاده می‌کند. تا زمانی که دگراندیشان کوبایی در میان دو جبهه دخالت آمریکا و سرکوب دولتی قرار دارند، توانایی کسب مقبولیت اجتماعی را ندارند. بدین ترتیب دلیل اصلی عدم وجود یک اپوزیسیون قوی نه سرکوب دولتی، بلکه عدم وجود آلترناتیوی است که استقلال ملی را تضمین نماید.

دولت کوبا به سرمنشا مشروعیت خود (ناسیونالیسم) مشروعیت از عوامل ثبات در



آگاهی دارد. به آن دامن می‌زند و از آن برنامه می‌سازد و از شخص کاسترو پدر استقلال ملی ساخته است. بدین ترتیب دکترین ناسیونالیسم رادیکال به برنامه سویالیستی حزب کمونیست کوبا در دهه ۹۰ افزوده گردید که در آن حزب، دولت و ملت در مفهوم یکی انگاشته شده است. بنابراین سویالیسم در کوبا دارای دگرترین لنینیستی دولت انگیزه قوی رفاه اجتماعی است که مشروعیت خود را از حفظ استقلال ملی بدست می‌آورد. دولت کوبا امروز کمتر یک سویالیسم ارتدکس، بلکه بیشتر تمامی دوائر اجتماعی - اقتصادی اقتضای نه دیگر از طریق کار و منزلت اجتماعی، بلکه از طریق دسترسی به دلار امکان‌پذیر است.

یک راه دسترسی به ارز مورد آرزو کار در بخش «emerging sector» است. البته هرچند دستمزدها در این بخش به ارز بازاری جهانی بر دستمزدهای نازل استوار است (سالیانه که درآمد میانگین ماهانه برابر ۱۰ دلار است) با بالا نگه‌داشتن مصنوعی ارزش ارز داخلی، رابطه تخصص شغلی و استاندارد زندگی بهم ریخته. درآمد یک پیشخدمت رستوران تنها از طریق دریافت انعام خیلی بیشتر از درآمد ماهانه یک پرفسور دانشگاه است. بی‌ارزش شدن تخصص شغلی در دراز مدت ادامه در صفحه ۱۱

از اقتصاد دوگانه

بسی دوقل اجتماعی؟ هرچند قدرت، حکومت و مشروعیت از عوامل ثبات در